

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

(الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ) (الأَنْعَام / ۱۱)

ستایش از آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید، و تاریکی‌ها و روشنایی را بنهاد.

قُلْ : بَگُو	ذَا: این ← هذا	أَنْجُم : ستارگان « مفرد : نجم »
مُسْتَعِرَةً : فروزان	ذات: دارای	أَنْزَلَ: نازل کرد
مُنْهَمَرَةً : ریزان	ذاك: آن	أَنْعَمَ: نعمت ها
نَضِرَةً : تر و تازه	زان: زینت داد	أَوْجَدَ: پدید آورد
نَمَتْ : رشد کرد « مؤنث نَما »	شَرَّة: اخگر (پاره آتش)	كامل: بالغ
نَفَسٌ -- جمع -- « أَنفاس	ضياء: روشنایی	جَذْوَة: پاره آتش
نَفَسٌ -- جمع -- « أَنفُس	غُصون: شاخه ها (مفرد: غُصن)	دُرَر: مرواریدها (مفرد: دُرّ)
يُخْرِجُ : در می آورد	غَيْم: ابر (مترادف: سحاب)	مَنْ ذَا : این کیست

ذاكَ هوَ اللّٰهُ

او يقيناً (همان) خداوند است ...

ذاتِ الْغُصُونِ النَّاضِرَةِ

أَنْظُرْ لِتِلِكَ الشَّجَرَةَ

به آن درخت نگاه کن که دارای شاخه های تر و تازه است

وَكَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً

كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ

چگونه از دانه ای رشد کرد و چگونه درختی شد ؟

يُخْرِجُ مِنْهَا الشَّمَرَةَ

فَابْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي

پس [خالقش] را بجو و بگو چه کسی از آن میوه در می آورد (پدید می آورد) ؟
وَأَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي

و به خورشیدی که پاره‌ی آتش آن فروزان است نگاه کن .

^۱- شاعر این شعر معروف الرّصافی شاعری اهل عراق از پدری کرد نسب و مادری ترکمن است، او آثار زیادی در نثر و شعر دارد.

فِيهَا ضِيَاءٌ وَّ بِهَا

حَرَارَةُ مُنْتَشِرَةٌ

مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا
فِي الْجَوَّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ

【خورشیدی که】 روشنایی در آن است و به وسیله‌ی آن حرارتی پراکنده می‌شود.

ذَكَرَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي

أَنْعُمَّ مُنْهَمِرَةً

چه کسی آن را در فضا مانند اخگر (پاره آتش) به وجود آورده است؟

او همان خداوندی است که نعمت‌هایش ریزان است.

ذُو حِكْمَةٍ بِالْغَيْرِ

وَقُوَّةٌ دَرَةٌ مُّقْتَدِرَةٌ

(خداوندی که) صاحب حکمتی کامل و نیروی توانمند است.

أُنْظُرْ إِلَى اللَّيلِ فَمَنْ

أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ

به شب نگاه کن پس چه کسی ماهش را در آن پدید آورده است؟

وَ زَانَهُ بِأَنْجُومِ

كَالَّدُرِ الرِّمَنِتَشِرَةِ

و آن (شب) را با ستارگانی مانند مرواریدهای پراکنده زینت داد؟

وَ انْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ

أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

و به ابر نگاه کن پس چه کسی از آن بارانش را نازل کرد؟

در گروه های دو نفره، شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارات^{*} (الْتَّعَارُفُ فِي مَطَارِ النَّجَفِ الْأَشْرَفِ)

گفت و گوها (آشنایی در فرودگاه نجف اشرف)

أَحَدُ الْمُؤْظَفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ یکی از کارمندان در سالن فرودگاه	زَائِرٌ مَرَقَدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلِيهِ السَّلَامُ زیارت کننده‌ی آرامگاه امیر مؤمنان علی - که درود بر او باد -
وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما [یاد].	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. سلام بر شما
صَبَاحُ النُّورِ وَالسُّرُورِ. صبح شما نورانی و [همراه] با شادمانی باد.	صَبَاحُ الْخَيْرِ يَا أَخِي. صبح شما به خیر ای برادرم.
أَنَا بِخَيْرٍ، وَكَيْفَ أَنْتَ؟ من خوبیم ، و تو چطوری ؟	كَيْفَ حَالُكَ؟ حالت چطوره؟
عَفْوًا، مِنْ أَينَ أَنْتَ؟ ببخشید، از کجا (اهل کجا)ی)؟	بِخَيْرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ. من خوبیم و سپاس از آن خدادست.
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم شریفت چیست؟	أَنَا مِنَ الْجُمُهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيْرَانِيَّةِ. من از جمهوری اسلامی ایران هستم.
إِسْمِيْ حُسَيْنٌ وَمَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟	إِسْمِيْ حُسَيْنٌ وَمَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟ اسم من حسین است و اسم شریف تو چیست؟
لَا؛ مَعَ الْأَسْفِ، لَكِنِي أُحِبُّ أَنْ أَسَافِرَ. نه؛ متأسفانه. ولی من دوست دارم مسافرت کنم.	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيْرَانَ حَتَّى الْآنَ؟ آیا تاکنون به ایران مسافرت کرده‌ای؟
إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى الْلَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ. اگر خداوند بخواهد؛ به امید دیدار؛ به سلامت.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانَ! اگر خداوند بخواهد به ایران مسافرت می‌کنی!
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَحِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي. در امان و پاسداشت خداوند، ای دوست من.	فِي أَمَانِ اللَّهِ. در امان خداوند

انواع کلمه در زبان عربی :

جملات از کلمات درست می شوند و هر کلمه‌ای در زبان عربی در خارج از جمله از سه حالت زیر خارج نیست :



۱ - فعل : کلمه‌ای است که بر انجام کاری در بحث از زمان‌های نامحدود و نامشخص (گذشته - حال - آینده) دلالت می کند . مانند : **أنزلَ (نازلَ / گذشتَه)**



۲ - اسم : کلمه‌ای است که برای نامیدن چیزی یا کسی استفاده می شود . اسم بر معنا و مفهوم مشخصی دلالت دارد اما دلالت بر زمان (گذشته - حال - آینده) ندارد .

مانند : الضياء (روشنایی) غيم (ابر)

نکته ۱) اگر کلمه‌ای فقط بر زمان مشخص و محدود (صبح - شب - روز - شب - عصر - جمیع - سال - ماه و ...) دلالت داشته باشد ، حتماً اسم است . مانند :

غداً (فردا) الألْيَوْمُ (امروز)

نکته ۲) اگر کلمه‌ای فقط بر انجام کار دلالت کند ، حتماً اسم است . (مصدرها^۲)

إِحْسَانٌ (ياری کردن) نَصْرٌ (کشتن) قَتْلٌ (کشتن)

* با توجه به نکته بالا ، تمام مصدرها در زبان عربی اسم محسوب می شوند .

^۲ - مصدرها انجام کار را نشان می دهند ولی بر زمان دلالت ندارند . مصدرها در زبان فارسی معمولاً به (دن) / (تن) / (ی) ختم می شوند .
مانند : خوردن - رفتن - دانایی (دانا بودن - دانستن)

فرمول ساخت غالب مصدرها در زبان فارسی «---» (بن ماضی فعل + نـ) . مانند : گفتن - کشتن - آمدن - رفتن
بن ماضی «---» فعل ماضی ، سوم شخص مفرد : گفت - کشت - آمد - رفت

۳- حرف : کلمه‌ای است که به تنها یی بر معنا و مفهوم مشخصی دلالت ندارد . لازم به ذکر است که حرف‌ها در کنار کلمات دیگر (فعل - اسم) معنا می‌یابند . و آن معنایی که در ذهن شما درباره حروف وجود دارد معنایی است که بخاطر زیادی استعمال به یاد شما مانده است .

مانند : **فی (در) عَلَى (بر روی) إِلَى (به سوی) إِنَّ (همانا)**

تمرین) در ترجمه جملات زیر کدام را می‌پسندید ؟

۱ - يُعَاقِبُ الْمُجْرِمُ عَلَىٰ جُرْمِهِ . ---»

مجرم (بر روی) جرمش مورد عقوبت واقع می‌شود .

مجرم (به خاطر) جرمش مورد عقوبت واقع می‌شود .

۲ - * فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ^۳ *

پس صورتهایتان و دستانتان را (از) آرنج‌ها بشوئید .

پس صورتهایتان و دستانتان را (تا) آرنج‌ها بشوئید .

نکته ۳) به دنبال برخی فعل‌ها ، حرف جاره‌ای می‌آید که نیازی به ترجمه ندارد .

۱ - حَصَلَ عَلَى : به دست آورد .

مانند : هَلْ حَصَلَتْ عَلَى الطَّعَامِ : آیا غذا به دست آورده ؟

مانند : عَزَمَتُ عَلَى قِرَاءَةِ الْكِتَابِ : تصمیم گرفتم کتاب بخوانم .

۳ - بَحَثَ عَنْ : جستجو کرد .

مانند : لَا تَبَحَثُوا عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ : به دنبال عیوب‌های مردم نباشید .

مانند : أَشْعُرُ بِأَلِمٍ شَدِيدٍ فِي رَأْسِي : در سرم دردشدیدی احساس می‌کنم .

۴ - شَعَرَ بِ : احساس کرد .

يَبْحَثُ النَّاسُ فِي سَبِيلِ نِجَاحِهِمْ عَنِ النَّمَادِيجِ الْمُثَالِيَّةِ .

مردم در راه موفقیت‌شان به دنبال نمونه‌هایی مثال زدنی می‌گردند .

^۳ - مانده / ۶ . دستور وضو در قرآن

راههای شناخت فعل) برای شناخت فعل باید :

۱ - وزن‌های فعل‌های مختلف را از روی جدول صرف فعل‌ها خوب یاد بگیریم . با این جدول و انواع آن در مبحث انواع فعل در صفحات بعد (صفحه ۱۶ به بعد) آشنا خواهیم شد .

۲ - اگر قبل از کلمه‌ای حروف (قَدْ - لَمْ - سَ - یا سَوْفَ) بباید آن کلمه حتماً فعل است .

[قَدْ / لَمْ / سَ / سَوْفَ + کلمه] حتماً فعل است .

مانند :

- * قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . *

فعل

راههای تشخیص اسم :

برای شناخت اسم لازم است که معنای کلمه را بدانیم اما اگر کلمه‌ای فقط یکی از نشانه‌های زیر را دارا باشد آن کلمه حتماً اسم است :

۱ - داشتن (ال)^۴ : مانند : الصالح (نیکوکار) - الْلُّؤْلُؤُ (مروارید)

۲ - داشتن تنوین (ئِ)^۵ : مانند : حُكْمًا (دانش ، حکمت) - عَجُوزٌ (پیر)

نکته ۴) کلمه نمی‌تواند هم (ال) و هم تنوین (ئِ) داشته باشد . یعنی اگر (ال) داشت دیگر تنوین نمی‌گیرد و بالعکس .
الْعِلْمُ --- صحیح --- (الْعِلْمُ) یا (عِلْمٌ)

۳ - داشتن (ة) : مانند : الرعاية (مراقبت) - والدة (مادر)

۴ - هر کلمه‌ای که بعد از حرف ندای (يا) بباید : مانند : يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

۵ - سه حرفی ساکن الوسط^۷ : فِكْرٌ - عِلْمٌ - بَعْدٌ - قَبْلٌ

۶ - هر کلمه‌ای که مضاف واقع شود .

مضاف به معنی (اضافه شده) است . مانند کلمه‌ی (حاکم) در مثال‌های زیر :

الحاکُمُ + المدینَةِ ---» حاکُمُ المدینَةِ

۱ - البته (ال) باید طوری باشد که اگر آن را از کلمه جدا کنیم ، معنای آن کلمه تغییر نکند . مانند کلمات (الْحِقُّ : ملحق کن) و (إِلَزْمٌ : پاییند باش) و (إِنْفَقَتْ : التفات و توجه کرد - رو کرد) که فعل هستند .

۲ - حرکات اصلی در زبان عربی عبارتند از : (ئِ) = فتحه (ئُ) = ضمه

انواع تنوین در زبان عربی : (ئِ) = تنوین نصب (ئُ) = تنوین جر

۶ - در آینده یاد می‌گیریم که کلماتی که « ال » دارند معمولاً معوفه‌اند و آن‌هایی که تنوین دارند معمولاً نکره هستند .

۷ - کلماتی نیز هستند که سه حرفی و ساکن الوسط هستند ولی اسم نیستند مانند : (لَيْسَ ، که از افعال ناقصه است) و (لَيْلَةً ، که از حروف مشبهه بالفعل است .)

۷- هر کلمه‌ای که بعداز حروف جاره بباید : مانند ؛ ذَهِبْتُ مِن الْمَدْرَسَةِ إِلَى الْبَيْتِ .

باء (بـ)، تاء (تـ)/کاف (کـ)، لام (لـ)/واو (وـ)، مُنْذُ / مُذْ، خَلَّ رُبَّ، حاشا / مِنْ، عَدَا / فِي، عَنْ، عَلَى / حَتَّى، إِلَى	حروف جاره : بـ، تـ، کـ، لـ، وـ، مـ، خـ، رـ، حـ، مـ، عـ، فـ، عـ، عـ، حـ، إـ
--	--

نکته ۵) به هریک از حروف بالا (حروف جر) و به کلمه‌ی بعداز آن (مجرور به حرف جر) گفته می شود .

مانند : به مجموع حرف جر و کلمه‌ی بعد از آن (جار و مجرور) گفته می شود .

شَجَعَ النَّبِيُّ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الصَّدَقَةِ .

حروف جر / مجرور به حروف جر

جار و مجرور

نکته ۶) تاکنون دو استفاده برای حروف جاره یاد گرفته ایم :

در صرف : حرف جر + کلمه ---» حتماً اسم است

استفاده حروف جاره

در نحو : حرف جر + کلمه ---» مجرور به حرف جر

غیر از ۷ مورد بالا ، کلمات زیر نیز در عربی اسم محسوب می شوند .

۸- اعداد : واحد (یک) - إثنان (دو) - ثلث (سه) - أربع (چهار) - خمس (پنج) و ...

مانند : هُوَ، هُمَا، هُمْ، هِيَ، ...

۹- تمام ضمایر :

مانند : هَذِهِ، ذَلِكَ، اولئكَ، ...

۱۰- تمام اسمی اشاره :

مانند : الَّذِي، الَّتِي، الَّذانِ، الَّذَيْنِ، الَّذِينَ ... مَنْ، مَا

۱۱- تمام اسمی موصول :

مانند : أَيْنَ (کجا)، مَتَى (چه وقت)، كَمْ (چه تعداد)

۱۲- اسمی استفهام :

مانند : مَنْ (هر کس)، مَا (هر چیز)، أَيْنَما (هر جا)

۱۳- اسمی شرط :

مانند : سیامک ، طهران ، ایران

۱۴- اسم شهرها ، کشورها ، افراد :

مانند : حُسْنٌ (زیبایی) - تَكْرِيمٌ (گرامی داشتن)

۱۵- مصدرها :

مانند : زمان (را نشان می دهند) : مانند : عِنْدَ (نzd) - جنب (کنار) و ...

مُضَاف و مُضَاف إِلَيْه

اگر دو کلمه در کنار هم باشند و کلمه‌ی اول به کلمه‌ی دوم اضافه شده باشد، به کلمه‌ی اول مضاف (اضافه شده) و به دومی مضاف إِلَيْه گفته می‌شود. مانند:

كتابُ اللّٰهِ (كتاب خداوند)	مضاف مضاف إِلَيْه
مضاف مضاف إِلَيْه	مضاف مضاف إِلَيْه

مُضَاف و مُضَاف إِلَيْه از نظر معنا (در زبان فارسی)

در زبان فارسی خوانده‌اید که مضاف و مضاف إِلَيْه دو اسم هستند که اولی به دومی اضافه شده است و بین آن دو نقش نمای اضافه (—) یا صامت یا حرف میانجی (ی) آمده است. خودکار من - معلم مدرسه‌ی ما فرمول‌های تشخیص مضاف و مضاف إِلَيْه:

الف - اسم + اسم : خانه‌ی حسین - در خانه

ب - اسم + ضمیر : خانه‌ی او - ماشین‌ما

ج - ضمیر مشترک (خود - خویش - خویشتن) + ضمیر : خود او - خودمان

علاوه بر موارد بالا، موارد زیر نیز به شما کمک می‌کند تا مضاف و مضاف إِلَيْه را از موصوف و صفت تشخیص دهید:

۱) مضاف + مضاف إِلَيْه ---» دو کلمه با هم یک معنا را می‌دهند. کتاب خدا (قرآن)

۲) مضاف ، مضاف إِلَيْه + است . ---» جمله دارای معنای درستی نیست.

موصوف ، صفت + است . ---» جمله دارای معنای درستی است.^۹

در ، اتاق است . (بی معنا) گل ، زیبا است . (معنا دار)

۳) مضاف إِلَيْه معمولاً در خارج از ذهن ما وجود دارد.

صفت‌ها در خارج از ذهن ما وجود ندارند. مانند: زشت - زیبا - بزرگ - کوچک

۴) صفت + (تر ، ترین) زیبا ---» زیباتر ، زیباترین

۵) موصوف + بی نکره + صفت گلی زیبا - درختی بلند - دوستی باوفا

^۸ - جای این بحث اینجا نیست ولی از آنجایی که هر کلمه که مضاف واقع شود اسم است، این بحث در اینجا آورده شده است.

^۹ - چون (مضاف ، مضاف إِلَيْه) و (موصوف ، صفت) معمولاً با هم اشتباه گرفته می‌شوند، این دو را با هم مقایسه کرده ایم.

مضاف و مضافِ إلَيْهِ در زبان عربی

اسم + اسم مجرور (—)
 اسم + ضمیر متصل (هُ - هُما - هُم - هَا - هُمَا - هُنَّ ، ...) : كتابُهُ
 } مضاف و مضافِ إلَيْهِ

- ۱) مضاف (ال) نمی گیرد . ۲) مضاف تنوین نمی گیرد .
 ۳) اسمی مثنی (ان - ين) و جمع مذکر سالم (ون - ين) اگر مضاف واقع شوند (ن) آخر آنها حذف می شود .

المُعَلَّمُ + المدرسة = مُعلِّمُ المدرسة
 مُعلِّمُ + المدرسة = مُعلِّمُ المدرسة

الـ (ال) هم تنوين پرونـه
 مضاف (ن) مـی پـرونـه

أخـوـيـنـ + كـمـ ---» أـخـوـيـكـمـ
 مـمـرـضـاتـ + المـسـتـشـفـىـ ---» مـمـرـضـاتـ المـسـتـشـفـىـ
 دـارـيـنـ + كـمـ ---» دـارـيـكـمـ

۴) مضافِ إلَيْهِ از نظر اعرابی^۲ همیشه مجرور (—) است . مانند :

يـدـ الـلـهـ
 مضافِ إلَيْهِ و مجرور

نکته ۷) تاکنون یاد گرفته ایم که اسم در دو حالت مجرور (—) می شود :

یکی وقتی که بعد از حروف جاره باید . مانند : جاهـدـ اوـیـسـ فـیـ مـعـرـکـةـ .
 حـرـفـ جـرـ مجرـورـ بهـ حـرـفـ جـرـ
 وـ دـیـگـرـیـ وقتـیـ نقـشـ مضـافـ إـلـيـهـ رـاـ دـاشـتـهـ باـشـدـ . مـانـندـ : الصـبـرـ مـفـتـاحـ الرـحـمـةـ .
 مضافِ إلَيْهِ و مجرور

- ۱- کلمه ای که مضاف واقع می شود (ال - تنوین - « ن » مثنی و جمع) نمی گیرد .
 ۲- کلمات با توجه به نقش و جایگاه خود حرکاتی را می پذیرند . این حرکات بر روی حرف آخر کلمه ظاهر می شود . مثلاً فاعل ، نائب فاعل ، مبتدا ، خبر همیشه مرفوع هستند و معقول به همیشه منصوب است .

تقسیم اسم از لحاظ تعداد (مفرد - مثنی - جمع)

مفرد : اسمی است که بر یک نفر یا یک چیز دلالت می کند .

مثنی : اسمی است که بر دو نفر یا دو چیز دلالت می کند .

جمع : اسمی است که بر بیشتر از دونفر یا دو چیز دلالت می کند .



با استفاده از جدول بالا می توانید (مفرد ، مثنی ، جمع) بودن و نیز (مذكر ، مؤنث) بودن یک اسم را تشخیص

دهید ^{۱۰} . همچنین با حذف و اضافه کردن نشانه ها ، یک اسم را تبدیل به اسم دیگر نمایید . مانند :

الْمُسْلِمُونَ ---» جمع مذكر سالم المُمَرِّضَات ---» جمع مؤنث سالم

◆ دقت کنید !!! در هنگام تبدیل جمع یا مثنی مؤنث به مفرد، باید مفرد مؤنث آن را ذکر کنیم .

مُعَلِّمَاتِ -- مفرد--» مُعَلِّمَة مُعَلِّمَات -- مفرد--» مُعَلِّم

^{۱۰} - با کمک این جدول همچنین می توان صیغه های فعل که به زبان عربی نوشته می شوند را به زبان فارسی تبدیل کرد .
مانند : للغائیة ---» مفرد مؤنث غائب للمخاطبات ---» جمع مؤنث مخاطب للغائب ---» مفرد مذكر غائب

للغائبَيْنِ ---» مثنی مؤنث غائب للغائبَيْنِ ---» مثنی مذكر غائب للغائبَيْنِ ---» مثنی مذكر مخاطب

أنواع اسمهايى كه بر جمع دلالت دارند

در عربی سه دسته اسم بر جمع بودن دلالت دارند که عبارتند از :

۳ - جمع مکسر

۲ - جمع مؤنث سالم

۱ - جمع مذكر سالم

۱ - جمع مذكر سالم) با اضافه کردن (وَ - يَنْ) به موارد زیر ساخته می شود :

- | | | |
|--|---------|----------------------|
| مُحَمَّدٌ ---» مُحَمَّدُونَ - مُحَمَّدِينَ | مانند : | الف - اسم افراد مذكر |
| عالِمٌ (دانا) ---» عالِمُونَ - عالِمِينَ | مانند : | ب - صفت افراد مذكر |

۲ - جمع مؤنث سالم) با اضافه کردن (ات) به موارد ذیل ساخته می شود :

- | | |
|------------------------|-------------------------------|
| فاطمة ---» فاطمات | الف - اسم زنان |
| تلميذة ---» تلميذات | ب - اسم های دارای (ة) تأنيث |
| تلفزيون ---» تلفزيونات | ج - اسم های غير عربی |
| جريان - -» إحسانات | د - مصدرهای عربی بیش از ۳ حرف |

۳ - جمع مکسر) با دقت در اسمهايى که بر جمع مذكر و جمع مؤنث سالم دلالت می کنند ، متوجه خواهیم

شد که این گونه اسمها (جمع های سالم) با اضافه کردن نشانه هایی به آخرشان ساخته می شدند و با حذف این نشانه ها از آخر آنها مفردشان بدست می آید . ولی بعضی اسمها هستند که بر جمع دلالت دارند ولی قاعده خاصی برای ساختن آنها وجود ندارد و یاد گیری آنها اصطلاحاً (سماعی = از راه شنیدن) است . مانند :

مدارس : مَدْرَسَة	علوم : عِلْم	أركان : رُكْن	مفاتيح : مَفْتَاح (كليد)
عياد : عَيَّاد (بنده)	مساجد : مَسْجِد	علماء : عَلَيْم	أيام : يَوْم
عيوب : عَيْب	شهداء : شَهِيد	كتاب : كِتَاب	أصوات : صوت

با دقت در مفرد این گونه جمعها در می یابیم که در هنگام جمع بستن ، حالت مفرد تغییراتی کرده است و شکل و ترتیب قرار گرفتن حروف در هم ریخته است لذا به این گونه از جمعها جمع مکسر (شکسته شده) گفته می شود .

تمرین) انظر الجدول التالیة :

جمع مؤنث	مثنى مؤنث	مفرد مؤنث	جمع مذكر	مثنى مذكر	مفرد مذكر
شاهدات	شاهداتان شاهداتین	شاهدة	شاهدون شاهدین	شاهدان شاهدین	شاهد

تمرین) انظر الجدول التالیه :

جمع مکسر	مفرد	جمع مؤنث سالم	مفرد مؤنث	جمع مذكر سالم	مفرد
أصوات	صوت	مسلمات	مُسْلِمَةٌ	مؤمنون - مؤمنين	مؤمن
أصدقاء	صديق	صالحات	صالحة	صابر٤ون - صابر٤ين	صابر
أبيات	بيت	عالٰمات	عالٰمة	مظلومون - مظلومين	مظلوم
مجانين	مجنون	فائزات	فائزة	ناج٤ون - ناج٤ين	ناج٤

نکات تكميلي :

نکته ۱) برخی از کلمات با اينکه آخرشان (ات) دارد اما جمع مؤنث سالم نیستند .

مانند : أصوات (جمع صوت = صدا) أموات (جمع ميٰت = مردہ)

أوقات (جمع بيت = دو مصرع) أبيات (جمع بيت = دو مصرع)

برای شناخت کافیست (ات) را از آخر این کلمات برداریم ، متوجه خواهیم شد که مفرد کلمه بدست نمی آید .

نکته ۲) برخی از کلمات با اينکه آخرشان (ون - ين) دارد اما جمع مذکر سالم يا مثنی نیستند .

مانند : قوانین (جمع مکسر کلمه قانون) شیاطین (جمع مکسر کلمه شیطان)

مجانین (جمع مکسر کلمه مجنون = دیوانه) بساتین (جمع مکسر کلمه بستان)

نکته ۳) برخی از کلمات دو جمع مکسر دارند . مانند :

طالب --- طلاب ، طلبة أخ --- إخوة ، إخوان تلميذ --- تلاميذ ، تلامذة

نکته ۴) کلمات زیر و مفردان را به خاطر بسپارید :

حکماء --- حکیم عُلَمَاء --- عَلِيم

حُكَّام --- حاکم عُلَمَام --- عَالِم

۱- گول ظاهر کلماتی مانند إخوة - فَجْرَة - تلامذة - صحابة - كَفَرَة - ملائكة - ورثة - رُوَاة - دُعَاء - فُضَّاه ... را نخوردید این کلمات به ترتیب جمع مکسر کلمات (أخ - فاجر - تلميذ - صاحب - کافر - ملک - وارث - راوی - داعی - قاضی) هستند .

الملائكة بِحَمْدِ رَبِّهِمْ . (يُسَبِّحُ - تُسَبِّحُ - يُسَبِّحُونَ - يُسَبِّحُنَّ)

نکته ۵) مفرد جمع مکسرهایی که بر وزن افعاله ساخته شده اند ، همیشه بر وزن (فعیل) می آید .

أَصْدِقَاءٌ ---» صَدِيقٌ أَنْبِيَاءٌ ---» نَبِيٌّ أُولَيَاءٌ ---» أَوْلَيَاءٌ

نکته ۶) توجه فرمائید که مثنی کلمه (أخ : برادر) دو کلمه‌ی (أخوان و أخوات) می باشد . و جمع مکسر این اسم (إخوة و إخوان) می باشد . إنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ «أخوات + كُم».

(فقط مؤمنان برادران «هم» هستند پس بین دو برادرتان را إصلاح کنید «صلح و آشتی دهید» .)

نکته ۷) مثنی کلمه‌ی (أب : پدر) دو کلمه‌ی (أبوان و أبوين) می باشد و جمع مکسر آن (آباء) می باشد .

نکته ۸) اسامی مفرد مذکور بصورت (جمع مذکر سالم و جمع مکسر) و اسامی مفرد مؤنث بصورت (جمع مؤنث سالم و جمع مکسر) جمع بسته می شوند .

طالب (مفرد مذکر) — جمع —» طالبون ، طالبین / طلاب

شجرة (مفرد مؤنث) — جمع —» شجيرات / أشجار

نکته ۹) بعضی از جمع مکسرها از ریشه‌ی خود مفردی ندارند . مانند (نساء - نسوان - زنان : زنان) که برای مفرد آنها از کلمه‌ی «إِمْرَأَة» استفاده می شود و کلمه‌ی (إِبْل : شتران) که برای مفرد آن از کلمه‌ی «جَمَل - ناقه» استفاده می شود .

اسم از لحاظ جنسیت (مذکر . مؤنث)



مذکر حقیقی : به انسان یا حیوان نر دلالت دارد .

مانند : مُحَمَّد - الرَّجُل (مرد) - عَالِم (دانا) - دِيك (خروس) - خروف (گوسفند نر) - الثور (گاو نر)

مذکر مجازی : اسمی که بر جنس نر دلالت ندارد ولی قواعد مذکر در مورد آن بکار برده می شود .

مانند : کتاب ، قمر ، بیت ، نجم ، کوکب

مؤنث حقیقی : بر انسان یا حیوان ماده دلالت دارد . مانند : مَرِيم - أُم (مادر) - دَجَاجَة (مرغ)

مؤنث مجازی : اسمی که بر جنس ماده دلالت ندارد ولی قواعد مؤنث در مورد آن بکار برده می شود .

مانند : سفينة ، صحراء

مؤنث لفظی : اسم‌هایی هستند که نشانه‌های تأییث (ة - اء - ی^۱) را به همراه دارند .

مانند : بقرة - مدرسة ، فاطمة ، حمزة ، حمراء ، خضراء ، بُشَرَی^۱ ، دُنْیَا (دُنْیَی^۱) ، نعجة

مؤنث معنوی : اسم‌هایی هستند که نشانه‌های تأییث (ة - اء - ی^۱) را به همراه ندارند . ولی معنای آنها بر

مؤنث دلالت می کند . مانند : بِنَت (دختر) - ایران

نکته ۱) (ة - اء - ی^۱) در صورتی نشانه مؤنث هستند که اگر این نشانه‌ها را از آخر کلمه برداریم سه حرف

اصلی باقی بماند .

مَاء - حَيَاء - شِفَاء - جُحا - فَتَّى^۱ --- » مُؤنث هستند کُبَرَی^۱ - صحراء --- »

نکته ۲) اسمی (مُرَضِى^۱ - مُصْطَفَى^۱ - مُوسَى^۱ - عِيسَى^۱ - إِهْدَاء^۱ - إِسْتَعْفَاء^۱ - إِنْهَاء^۱ - إِنْحَنَاء^۱) مذکر هستند .

^{۱۱} - مصدرهای ثلثی مزید باب‌های (إفعال - إِنْفَعَال - إِفْتَعَال - إِسْتِفَعَال) ، مذکر هستند . چون همزه در این کلمات ، حرف عله‌ای بوده که تبدیل به همزه شده است . پس همزه جزء حروف اصلی آن‌هاست .

هدی «-- مصدر باب إِفْعَال --» إِهْدَاء^۱ «--»

نهی «-- مصدر باب إِفْتَعَال --» إِنْهَاء^۱ «--»

عفو «-- مصدر باب إِسْتِفَعَال --» إِسْتَعْفَاء^۱ «--»

فعل و انواع آن در زبان عربی

صیغهُ الأفعالِ

بدانید (صیغه‌های فعل‌ها)

با نام گذاری صیغه‌های فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نهی	امر	مضارع	ماضی	ضمیر	نام صیغه به فارسی و عربی	
		أَفْعُلُ	فَعَلْتُ	أَنَا	متکلم وحده اوّل شخص مفرد	
لا تَفعَل	إِفْعَل	تَفعُلُ	فَعَلْتَ	أَنْتَ	مفرد مذکر مخاطب مفرد مؤنث مخاطب دوم شخص مفرد	
لا تَفعَلَى	إِفْعَلَى	تَفعَلَيْنَ	فَعَلْتَ	أَنْتَ		
		يَفعُلُ	فَعَلَ	هُوَ	مفرد مذکر غایب اوّل شخص مفرد	
		تَفعُلُ	فَعَلْتَ	هِيَ	مفرد مؤنث غایب	
		نَفعُلُ	فَعَلْنَا	نَحْنُ	متکلم مع الغير اول شخص جمع	
لا تَفعَلُوا	إِفْعَلُوا	تَفعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	أَنْتُمْ	جمع مذکر مخاطب جمع مؤنث مخاطب دوم شخص جمع	
لا تَفعَلنَ	إِفْعَلنَ	تَفعَلَنَ	فَعَلْتُنَّ	أَنْتُنَّ		
لا تَفعَلا	إِفْعَلا	تَفعَلَانَ	فَعَلْتُمَا	أَنْتُمَا		
لا تَفعَلَا	إِفْعَلَا	تَفعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	أَنْتُمَا		
		يَفعَلُونَ	فَعَلُوا	هُمْ	جمع مذکر غایب سوم شخص جمع	
		يَفعَلنَ	فَعَلْنَ	هُنَّ	جمع مؤنث غایب	
		يَفعَلَانَ	فَعَلَا	هُمَا	مثنای مذکر غایب	
		تَفعَلَانِ	فَعَلَتَا	هُمَا	مثنای مؤنث غایب	
				شما		
				أَيْشَان		

فعل : کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا روی دادن حالتی در یکی از زمان‌های (گذشته - حال - آینده) دلالت می‌کند .

در عربی سه نوع فعل اصلی داریم :

۱- ماضی : که بر انجام کار در زمان گذشته دلالت می‌کند .

مانند : عَزَمَ (تصمیم گرفت / گذشته) ضَحِكَوا (خنده‌یدند / گذشته)

۶ صیغه غائب : ذَهَبَ - ذَهَبَا - ذَهَبُوا - ذَهَبْتَ - ذَهَبْتَا - ذَهَبْنَ

۶ صیغه مخاطب : ذَهَبْتَ - ذَهَبْتُمَا - ذَهَبْتُمْ - ذَهَبْتُمْ - ذَهَبْتُمَا - ذَهَبْتُنَ

۲ صیغه متکلم : ذَهَبْتُ - ذَهَبْنَا

۲- مضارع : که بر انجام کار در زمان‌های حال و آینده دلالت می‌کند .

مانند : يَخْسِرُ : (زیان می‌کند / حال و آینده) تَقْدِيرِينَ (می‌توانی / حال و آینده)

۳) در ترجمه فعلهای مضارع معمولاً از (می ۰۰۰) استفاده می‌شود . **Translate**

۶ صیغه غائب : يَذَهَبُ - يَذَهَبَانِ - يَذَهَبُونَ - تَذَهَبُ - تَذَهَبَانِ - يَذَهَبِنَ

۶ صیغه مخاطب : تَذَهَبُ - تَذَهَبَانِ - تَذَهَبُونَ - تَذَهَبِنَ - تَذَهَبَانِ - تَذَهَبِنَ

۲ صیغه متکلم : أَذَهَبُ - نَذَهَبُ

برای یاد گرفتن فعل‌های ماضی و مضارع به جدول صفحه بعد مراجعه نمایید .

۳- امر : که بر انجام کار در زمان‌های حال و آینده دلالت می‌کند .

مانند : أُتْرِكُوا (ترک کنید / حال و آینده) إِرْحَمُوا (رحم کنید / حال و آینده)

فعل امر بر طلب و درخواست انجام کاری (با حالت دستور یا خواهش) دلالت می‌کند .

۶ صیغه غائب : لِيَذَهَبُ - لِيَذَهَبَا - لِيَذَهَبُوا - لِتَذَهَبُ - لِتَذَهَبَانِ - لِيَذَهَبِنَ

۶ صیغه مخاطب : إِذَهَبُ - إِذَهَبَا - إِذَهَبُوا - إِذَهَبِي - إِذَهَبَا - إِذَهَبِنَ

۲ صیغه متکلم : لِأَذَهَبُ - لِنَذَهَبُ

^۱- شکل‌های مختلف یک فعل را صیغه می‌گویند . هر فعلی در زبان عربی ۱۴ صیغه (شکل صرفی) دارد .

^۲- ترجمه کردن : از این قواعد در تبدیل فارسی به عربی و بالعکس استفاده نمایید .

جدول سنتی صرف فعل های ماضی و مضارع ثلاثی مجرد و ضمایر متصل و منفصل

معنی ضمیر متصل	ضمیر متصل	فعل مضارع	فعل ماضی	معنی ضمیر منفصل	ضمیر منفصل	شماره صیغه	تعداد	جنس
ش - او	ه	يَفْعُلُ	فَعَلَ	آن مرد	هُوَ	۱	فرد	
شان - آندو	هُما	يَفْعُلَانِ	فَعَلَانِ	آن دو مرد	هُما	۲	ثنی	
شان - آنها	هُم	يَفْعُلُونَ	فَعَلُوا	آن مردان	هُمْ	۳	جمع	
ش - او	ها	تَفْعُلُ	فَعَلَتْ	آن زن	هَيَّ	۴	فرد	
شان - آندو	هُما	تَفْعُلَانِ	فَعَلَاتِانِ	آن دو زن	هُما	۵	ثنی	
شان - آنها	هُنَّ	يَفْعُلُنَّ	فَعَلْنَ	آن زنان	هُنَّ	۶	جمع	
ت - تو	ك	تَفْعُلُ	فَعَلْتَ	تو یک مرد	أَنْتَ	۷	فرد	
تان - شما	كُما	تَفْعُلَانِ	فَعَلْتُمَا	شما دو مرد	أَنْتُمَا	۸	ثنی	
تان - شما	كُم	تَفْعُلُونَ	فَعَلْتُمُونَ	شما مردان	أَنْتُمْ	۹	جمع	
ت - تو	كِ	تَفْعُلِيْنَ	فَعَلْتِ	تو یک زن	أَنْتِ	۱۰	فرد	
تان - شما	كُما	تَفْعُلَانِ	فَعَلْتُمَا	شما دو زن	أَنْتُمَا	۱۱	ثنی	
تان - شما	كُنَّ	تَفْعُلَنَّ	فَعَلْتُنَّ	شما زنان	أَنْتُنَّ	۱۲	جمع	
م - من	ي	أَفْعُلُ	فَعَلْتُ	من	أَنَا	۱۳	وحدة	
مان - ما	نا	نَفْعُلُ	فَعَلْنَا	ما	نَحْنُ	۱۴	مع الغير	

(توجه) به ضمایری که در این صفحه با اندازه‌ی بزرگتر و متفاوت نوشته شده‌اند، ضمایر متصل رفعی می‌گویند و اگر در جایی از این کتاب، (ضمایر قرمز رنگ) دیدید، منظور همین ضمایر هستند. پس فقط دور آنها خط قرمز بکشید تا اشتباه نکنید.

از این جدول استفاده‌هایی زیادی خواهیم نمود که فقط به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌نماییم :

۱ - با کمک جدول صفحه قبل می توانید صیغه یک فعل را تشخیص دهید .

مانند : **ذَهِبُوا** : فعل ماضی ، جمع مذکر غائب (رفتند) **ذَهَبْتُمْ** : فعل ماضی ، جمع مذکر مخاطب (رفتید)

مانند : **خَرَجْتُمْ مِنَ الْمَدْرَسَةِ**.

فعل فاعل و مرفوع محلًا حرف جر مجرور به حرف جر

۲ - فعل + ضمیر قرمز رنگ^۱

فاعل و مرفوع محلًا

مانند : **نَصَرَ كُمَّ اللَّهُ**.

فعل م . به و منصوب محلًا فاعل و مرفوع

۳ - فعل + ضمیر متصل (هـ - هـما - هـم و ...)

مفهول به و منصوب محلًا

مانند : **كَتَابَ كُمَّ مَفْتوحٌ**.

مبتدأ و مرفوع م . إليه و مجرور محلًا خبر و مرفوع

۴ - اسم + ضمیر متصل (هـ - هـما - هـم و ...)

مضاف إليه و مجرور محلًا

۵ - اگر فعلی (از لحاظ تعداد و نوع قرار گرفتن حروف اصلی و زائد) دقیقاً مطابق جدول روپردازی شده ، معمولاً ثلثی مجرد است و چنانچه حروف آن بیشتر از این الگو باشد ، ثلثی مزید است .

يَتَكَامِلُونَ (يـ فـ عـ لـ وـنـ) —» ثلثی مزید

يَكُتُبُونَ (يـ فعلونـ) —» ثلثی مجرد

أَرْسَلَنَا (-- فـ عـ لـ نـ) —» ثلثی مزید

ذَهَبَنا (فعلنا) —» ثلثی مجرد

۶ - چنانچه صیغه‌های مختلف ثلثی مزید را از ما بخواهند کافیست یک فعل ساده ثلثی مجرد (مانند : ذَهَبَ ، يَذَهَبُ) را صرف کنیم و تفاوت صیغه خواسته شده را با اولین صیغه ماضی و مضارع تشخیص دهیم و تغییرات را در صیغه خواسته شده إعمال نمائیم .

إِسْتَخْرَجَ — صیغه ۹ —» **إِسْتَخْرَجْتُمْ**

ماضی

ذَهَبَ — صیغه ۹ —» **ذَهَبْتُمْ**

ماضی

يَسْتَخْرُجُ — صیغه ۹ —» **يَسْتَخْرُجْتُمْ**

مضارع

ذَهَبَ — صیغه ۹ —» **ذَهَبْتُونَ**

مضارع

۱ - ضمایری که در جدول صفحه قبل با فونت و سایز متفاوت مشخص شده اند ، در این کتاب بصورت قراردادی ضمیر قرمز رنگ نامیده می شوند . (این ضمایر در عربی ضمایر متصل رفعی هستند .)

سه فعل ماضی ، مضارع ، امر فعل های اصلی هستند .

نوع فعل	ترجمه بصورت	حرکت حرف آخر در صیغه های بدون ضمایر متصل رفعی	مثال
ماضی	گذشته	—	ذَهَبَ - تَكَامَلَ - إِسْتَخْرَجَ - تَعَلَّمَ
مضارع	حال و آینده (می + ...)	—	يَذَهَبُ - يَتَكَامَلُ - أَسْتَخْرُجُ - يَتَعَلَّمُ
امر حاضر	حال و آینده	— جز ماضی صیغه‌ی ۴ (...ت)	إِذَهَبْ - تَكَامَلْ - إِسْتَخْرَجْ - تَعَلَّمْ

صیغه فعل

هر فعلی چهارده (۱۴) صیغه دارد که شش صیغه آن مربوط به غایب و شش صیغه‌ی آن مربوط به مخاطب و دو صیغه آن مربوط به متكلّم می باشد .

۱۴ صیغه فعل

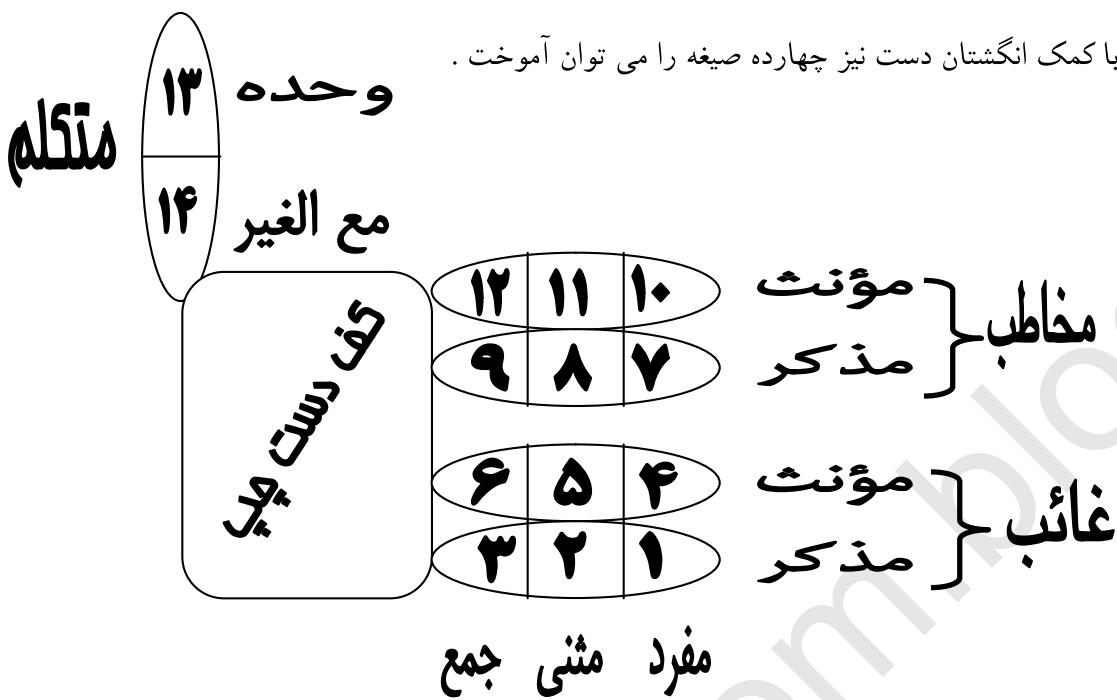
۶ صیغه غائب	— » شخص یا کسانی که حاضر نیستند و ما از آنها صحبت می کنیم .
۶ صیغه مخاطب	— » شخص یا کسانی که روپروری ما هستند و ما با آنها صحبت می کیم .
۲ صیغه متكلّم	— » (گوینده) من ، ما

) در ترجمه جمله‌هایی که ضمایر فارسی (آن - آنها / این - اینها / او - ایشان) داشته باشیم ، باید از صیغه‌های غائب استفاده کنیم .

) در ترجمه جمله‌هایی که ضمایر فارسی (تو - شما) داشته باشیم ، و یا جمله ما دعایی (- خدایا ، پروردگارا = اللہمَ) و یا ندایی (ای = یا ... ، آئیها ... ، آئیتها ...) باشد ، باید از صیغه‌های مخاطب استفاده کنیم .

) در ترجمه جمله‌هایی که ضمایر فارسی (من - ما) داشته باشیم ، باید از صیغه‌های متكلّم استفاده کنیم .

نمونه‌ی تستی) لماذا السَّمَكَ أَيُّهَا الصَّيَادُونَ ؟ ! (لا يأخذُ - لا يأخذُونَ - لا تأخذُ - لا تأخذُونَ)

**أنواع فعل**

۱ - ماضی : این فعل انجام شدن کار را در زمان گذشته نشان می دهد . فعل های ماضی را می توان به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه کرد . ماضی نقلی زبان فارسی : بن ماضی + ه + فعل ربطی مانند : جَلْسَ : نشست / نشسته است

(تذکر) اگر فعل ماضی معنای دعا بدهد ، معنی آینده (إستقبال) دارد . و معمولاً به صورت مضارع التزامی ترجمه می شوند . نشانه های برپایی قیامت نیز در در قرآن به صورت ماضی بیان شده اند ولی در ترجمه به صورت مضارع التزامی ترجمه می شوند .

ساعَدَكَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ .

هَنَّاكَمَى كَه آسَمَان شَكَافَتَه شَوَدَ . * إِذَا السَّمَاءُ إِنْشَقَّتْ *

۲ - فعل مضارع : این نوع فعل انجام کاری را در زمان حال یا آینده نشان می دهد .
مانند : يَكْتُبُ : حالا یا بعداً می نویسد

Translate ^۲ در ترجمه فعلهای مضارع معمولاً از (می ۰۰۰) استفاده می شود .
مانند : يُحِبُّ : دوست دارد ، دوست می دارد

^۲ - ترجمه کردن : از این قواعد در تبدیل فارسی به عربی و بالعکس استفاده نمایید .

تبدیل فعل ماضی به مضارع

برای تبدیل فعل ماضی به مضارع از الگوی زیر استفاده می کنیم :

—	}	فعل ماضی
فَعَلَ		—» حروف مضارعه + ریشه فعل ماضی + ضمایر متصل به فعل +

ن	مانند : <u>ذَهَبَ</u> —» <u>يَذْهَبُ</u>
	اولین صیغه ماضی

نکته) در تبدیل فعل ماضی به مضارع توجه به نکات زیر ضروری است :

۱ — حرکتی که در جلوی فعل ماضی گذاشته می شود (—) همان حرکت عین الفعل (دوّمین حرف اصلی فعل) مضارع است .

۲ — صیغه فعل مضارع را با توجه به صیغه ماضی داده شده می نویسیم .

۳ — توجه به جدول صرف فعلهای ماضی و مضارع در هنگام تبدیل خیلی مؤثر است .

۴ — حرکت عین الفعل در فعلهای ماضی و مضارع ممکن است متفاوت باشد . مانند :

<u>صَرَبَ</u> —» <u>يَضْرِبُ</u>	<u>شَرْبَتَ</u> —» <u>تَشْرَبَ</u>
صیغه اول ماضی	صیغه اول مضارع

<u>صَرَخَا</u> —	<u>أَكْتُبُ</u> —» <u>يَصْرُخُونَ</u>
صیغه ۳ ماضی	صیغه ۳ مضارع

<u>يَفْعَلُ</u>	<u>عَلِمَ</u> —» <u>يَعْلَمُ</u>
<u>يَفْعِلُ</u>	<u>جَلَسَ</u> —» <u>يَجْلِسُ</u>
<u>يَفْعُلُ</u>	<u>كَتَبَ</u> —» <u>يَكْتُبُ</u>

تمرین : فعلهای ماضی زیر را به مضارع معادلش تبدیل کنید .

جَلْسَةً --- «

نَظَرَةً --- «

سَمِعَةً --- «

بَعْدَةً --- «

سَمِعْنَةً --- «

عَلِمْوَةً --- «

۳ - فعل امر : این فعل ، دستور یا خواهشی بر انجام کاری می باشد .

ب - فعل امر حاضر

الف - امر به لام (ل)

دو نوع فعل امر داریم : الف - امر به لام (ل)

زیر ساخته می شود :

۱ - مجزوم کردن فعل مضارع
} ن ---» حذف (ن) بجز صیغه ۶

۲ - افزودن (ل) به اول فعل مضارع مجزوم

امر به لام = ل + فعل مضارع مجزوم - Translate - امر التزامی (باید ... ب ...)

مانند : يُنْصُرُ (یاری می کند) - ۱ - يُنْصُرُ - ۲ - لِيُنْصُرُ (باید یاری بکند)

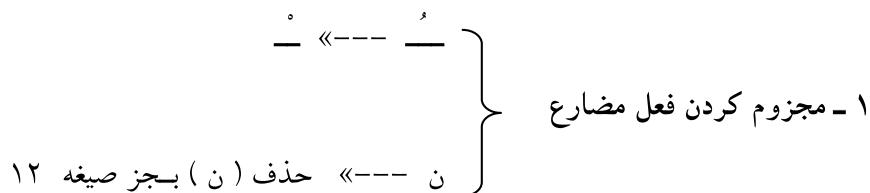
نَشْكُرُ (شکر می کنیم) - ۱ - نَشْكُرُ - ۲ - لِنَشْكُرُ (باید شکر بکنیم)

تست) عَيْنُ الْخَطَا فِي صِياغَةِ الْأَمْرِ :

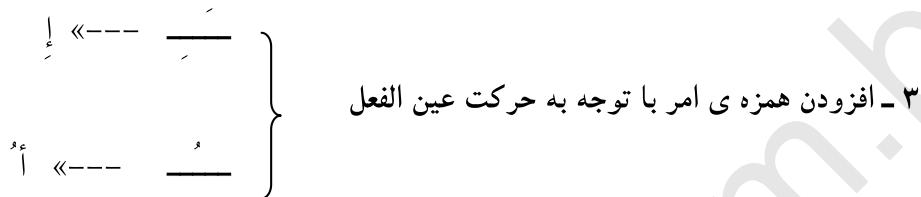
۱) ليَعْدُوا ۲) لِنَدْهَبْ ۳) لِتَشْكُرُوا ۴) ليَجْلِسَنْ

امر به لام (ل) از صیغه های مخاطب ساخته نمی شود .

ب - فعل امر حاضر : این نوع فعل امر از شش صیغه مخاطب فعل مضارع به ترتیب زیر ساخته می شود :



۳ - حذف (ت) از اول فعل مضارع مجاز



مانند : تَذْهَبُ (می روی) - ^۱-« تَذْهَبْ - ^۲-« ذَهَبْ - ^۳-« إِذْهَبْ (برو)

تَجْلِسُونَ (می نشینید) - ^۱-« تَجْلِسُوا - ^۲-« جُلِسُوا - ^۳-« إِجْلِسُوا (بنشینید)

تَكْتُبَانِ (می نویسید) - ^۱-« تَكْتُبَا - ^۲-« كُتُبا - ^۳-« أَكْتُبَا (بنویسید)

نکته مهم) اگر بعد از حذف (ت) حرف اول حرکت داشته باشد نیازی به آوردن همزه امر نیست .

مانند : تَعَلَّمُونَ (می آموزید) - ^۱-« تَعَلَّمُوا - ^۲-« عَلَّمُوا (بیاموزید)

تُجَاهِدِينَ ---« تُجَاهِدِی ---« جَاهِدِی (جهاد کن) تَهَبْ ---« تَهَبْ ---« هَبْ (ببخش)

تمرین) از فعلهای ذیل امر حاضر بسازید و آنها را ترجمه کنید .

تَفَتَّحُونَ (باز می کنید) ---« إِفْتَحُوا (باز کنید) تَسْمَعُ (می شنوی) ---«

تُحَافِظُونَ (حفظ می کنید) ---« تَتَظَرَّفُونَ (نگاه می کنید) ---«

تَجْتَهَدُنَ (تلاش می کنید) ---« تَجْتَهَدُ (تلاش می کنی) ---«

تَدَعُ (رها می کنی) ---« تُصَدِّقَنَ (باور می کنی) ---«

فعل‌های فرعی : فعل‌های اصلی بالا دارای انواع مختلفی هستند که در مباحث بعد با آن‌ها آشنا می‌شویم. همچنین از فعل‌های اصلی، فعل‌های دیگری ساخته می‌شوند که « فعل‌های فرعی » نامیده می‌شوند. و آن‌ها عبارتند از :

۱- فعل مستقبل : آموختیم که فعل مضارع هم بر زمان (حال) و هم بر زمان (آینده) دلالت می‌کند. اگر بخواهیم فعل مضارع فقط بر آینده دلالت کند، باید به اول آن حرف (سـ) برای آینده نزدیک و (سوفـ) برای آینده دور اضافه کنیم.

مانند : **يَجْعَلُ** (قرار می‌دهد) --- **سَيَجْعَلُ** (قرار خواهد داد)

(در ترجمه‌ی فعل‌های مستقبل از الگوی (... خواه) استفاده می‌کنیم^{۱۲} .

سَأَذْهَبُ إِلَى الْجَامِعَةِ. (به زودی به دانشگاه خواهم رفت.)

سَوَّفَ نَكْتُبُ واجِباتِنَا. (تکالیفمان را خواهیم نوشت.)

۲- فعل نفی : این فعل انجام نشدن کار را بیان می‌کند (خبر می‌دهد). پس خبری است.

ماضی --» ما + فعل ماضی	ماضی --» ما کتب (نوشت)	}
مضارع --» لا + فعل مضارع	مضارع --» لا کتب (نمی نویسد)	

فعل نفی^{۱۳}

- فعل مضارع گاهی با حرف نفی (ما) نیز منفی می‌شود. (وَ مَا يَذَّكَرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ : فقط خردمندان متذکر می‌شوند)

۱۲- برای ساختن فعل مستقبل منفی از الگوی زیر استفاده می‌شود :

لَنْ + فعل مضارع منصوب = آینده‌ی منفی (... نخواه ...) یا (هرگز ... نمی ...)

لَنْ يَكْتُبَ : نخواهیم نوشت

۱۳- اگر بخواهیم فعل ما، معنای ماضی منفی بدهد، می‌توانیم از فرمول زیر نیز استفاده کنیم :

لَمْ + فعل مضارع مجزوم = ماضی منفی یا ماضی نقلی منفی (نـ + بن ماضی + شناسه‌ها) یا (نـ + بن ماضی + هـ + شناسه‌ها)

لَمْ يَكْتُبَ : نوشته است

لَمْ يَذْهَبَ : نوشته است

۳ - فعل نهی : بر طلب ترک کاری دلالت می کند (با حالت دستور یا خواهش) . این فعل از تمام

صیغه های فعل مضارع به ترتیب زیر ساخته می شود :

- | | | | |
|--------|---------|----------------|---|
| — | — | — | } |
| ن ---» | حذف (ن) | جز صیغه ۶ و ۱۲ | |
- ۱ - مجزوم کردن فعل مضارع
- ۲ - افزودن (لا) به اول فعل مضارع مجزوم

فعل نهی = لا + فعل مضارع مجزوم

مانند : تَحْرِنُ (غُصّه می خوری) - ۱-« تَحْرِنَ - ۲-« لا تَحْرِنُ (غُصّه نخور)
تَحْسِنُونَ (حبس می کنید) - ۱-« تَحْسِنُوا - ۲-« لا تَحْسِنُوا (حبس نکنید)

(Translate) فعل نهی غائب و متکلم در هنگام ترجمه باید بصورت امر منفی التزامی ترجمه شود .

ترجمه‌ی فعل نهی غائب و متکلم : (ناید ب) یا (باید ن)

يَسْبُقُ : سبقت می گیرد ---« لا يَسْبُقُ : نباید سبقت بگیرد
قالَ عَلَيُّ (ع) : اللهَ اللهَ فِي الْقُرْآنِ ! لَا يَسْبُقُ كُمْ بِالْعَمَلِ بِمِغَيْرِكُمْ .

خدا را خدا را در مورد قرآن (مد نظر داشته باشد) ! دیگران نباید در عمل به آن بر شما سبقت بگیرند .

تمرین) از فعل های زیر فعل نهی بسازید سپس آنها را ترجمه کنید :
تُحَالِفُ (مخالفت می کنی) «---»

تَسْجُدُونَ (سجده می کنید) «---»

تَكْتُبُونَ (می نویسی) «---»

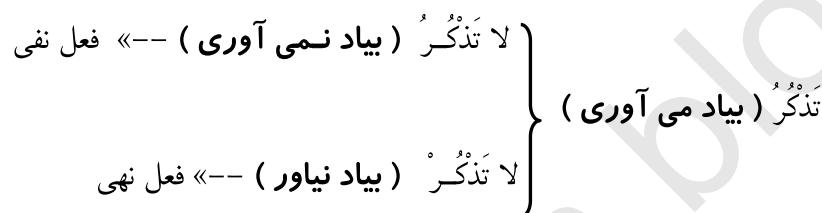
تَسْكَاسَلُنَ (تنبیه می کنید) «---»

تفاوت فعل نهی با فعل نفی مضارع :

الف - از نظر معنی : فعل نهی بر عکس فعل امر است (یعنی طلبی « دستور یا خواهش » است) .

ولی فعل نفی بر انجام نشدن کار دلالت می کند (یعنی خبری است) .

ب - از نظر ظاهری : فعل نهی مجزوم است ولی فعل نفی مضارع ساده است .



لا تَجْعَلُ الْكِتَابَ فِي مَحْفَظَتِك. (کتاب را در کیفت قرار نده .)

لا تَجْعَلُ التَّلَمِيذَاتُ الْكِتَابَ فِي مَحْفَظَتِهِنَّ. (دانش آموزان کتاب را در کیف هایشان قرار نمی دهند .)

تمرین : در آیات شریفه‌ی زیر مشخص کنید که فعل جمله نهی است یا نفی :

۱ - * وَ لَا تَبْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ ... *

۲ - * وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ كُلُّ أَحْياءٍ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرونَ *

و به آنها که در راه خدا کشته می شوند، مرده نگویید! بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی فهمید!

طریقه‌ی تبدیل فعلهای فارسی به عربی

۱ - تعیین نوع و زمان فعل : دقت می کنیم از نظر معنایی آن فعل با کدام یک از فعلهای اصلی (ماضی - مضارع - امر) یا فعلهای فرعی (مستقبل - نهی - نفی) مطابقت دارد .

۲ - تشخیص صیغه : از راه تشخیص (مفرد ، مثنی ، جمع) و نیز (مذكر ، مؤنث) بودن کننده کار

مانند : **نوشتیم** = زمان گذشته (فعل ماضی) - سخن گو ، جمع (متکلم مع الغیر)

۳ - استفاده از جدول : برای تعیین وزن فعل

۴ - جاگذاری و إعمال تغییرات

نوشتیم = فعل ماضی ، متکلم مع الغیر (بر وزن فَعَلْنَا) = **(کَتَبْنَا)**

تمرین : فعلهای زیر را به عربی بنویسید .

۱) فعل مضارع ۲) جمع مذکر غائب (صیغه‌ی ۳) ۳) يَذْهَبُونَ (يَفْلُونَ) ۴) يَذْهَبُونَ (هُمْ يَذْهَبُونَ) ۵) أُولَئِكَ الرَّجُالُ يَذْهَبُونَ. ۶) يَذْهَبُ أُولَئِكَ الرَّجُالُ .	آن مردان می‌روند . (جمع)
--	--------------------------

۱) فعل ماضی ۲) جمع مؤنث مخاطب (صیغه‌ی ۱۲) ۳) فَعَلْتُ ۴) «نَصَرْتُنَّ» یا «أَنْتَنَ نَصَرْتُنَّ»	شما زنان یاری کردید . (جمع)
---	-----------------------------

۱) فعل ماضی ۲) متکلم وحده (صیغه‌ی ۱۳) ۳) فَعَلْتُ ۴) «نَجَحْتُ» یا «أَنْجَحْتُ» / «فُزْتُ» یا «أَفْرَزْتُ»	قبول شدم .
---	------------

۱) فعل مضارع ۲) متکلم مع الغیر (صیغه‌ی ۱۴) ۳) (نَفْعُلُ) ۴) «نَكْتُبُ» یا «نَحْنُ نَكْتُبُ»	می‌نویسیم .
--	-------------

۱) فعل مستقبل (س / سَوْقَ + فعل مضارع) ۲) متکلم مع الغیر (صیغه‌ی ۱۴) ۳) (نَفْعُلُ) ۴) «سَنَسْمَحُ» یا «سَوْقَ نَسْمَحُ»	اجازه خواهیم داد .
--	--------------------

* جدول زیر را با تمام حرکات فعل‌هایش به خاطر بسپارید *

ضمایر متصل	امر	نهی	مضارع منفی	مضارع	ماضی منفی	ماضی	ضمایر منفصل
ه	لِيَذْهَبْ	لَا يَذْهَبْ	لَا يَذْهَبُ	يَذْهَبُ	مَا ذَهَبَ	ذَهَبَ	هُوَ
هُمَا	لِيَذْهَبَا	لَا يَذْهَبَا	لَا يَذْهَبَانِ	يَذْهَبَا	مَا ذَهَبَا	ذَهَبَا	هُمَا
هُمْ	لِيَذْهَبُوا	لَا يَذْهَبُوا	لَا يَذْهَبُونَ	يَذْهَبُونَ	مَا ذَهَبُوا	ذَهَبُوا	هُمْ
هَا	لِتَذْهَبْ	لَا تَذْهَبْ	لَا تَذْهَبُ	تَذْهَبُ	مَا ذَهَبَتْ	ذَهَبَتْ	هَيْ
هُمَا	لِتَذْهَبَا	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبَانِ	تَذْهَبَا	مَا ذَهَبَتَا	ذَهَبَتَا	هُمَا
هُنَّ	لِيَذْهَبْنَ	لَا يَذْهَبْنَ	لَا يَذْهَبْنَ	يَذْهَبْنَ	مَا ذَهَبْنَ	ذَهَبْنَ	هُنَّ
كَ	إِذْهَبْ	لَا تَذْهَبْ	لَا تَذْهَبُ	تَذْهَبُ	مَا ذَهَبْتَ	ذَهَبْتَ	أَنْتَ
كُمَا	إِذْهَبَا	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُتْمَا	مَا ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُمَا	أَنْتُمَا
كُمْ	إِذْهَبُوا	لَا تَذْهَبُوا	لَا تَذْهَبُونَ	تَذْهَبُونَ	مَا ذَهَبْتُمْ	ذَهَبْتُمْ	أَنْتُمْ
كِ	إِذْهَبِي	لَا تَذْهَبِي	لَا تَذْهَبِينَ	تَذْهَبِتِ	مَا ذَهَبْتِ	ذَهَبْتِ	أَنْتِ
كُمَا	إِذْهَبَا	لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبَانِ	تَذْهَبُتْمَا	مَا ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُمَا	أَنْتُمَا
كُنَّ	إِذْهَبْنَ	لَا تَذْهَبْنَ	لَا تَذْهَبْنَ	تَذْهَبِتْنَ	مَا ذَهَبْتُنَّ	ذَهَبْتُنَّ	أَنْتُنَّ
ي	لِأَذْهَبْ	لَا أَذْهَبْ	لَا أَذْهَبُ	أَذْهَبُ	مَا ذَهَبْتُ	ذَهَبْتُ	أَنَا
نا	لِنَذْهَبْ	لَا نَذْهَبْ	لَا نَذْهَبُ	نَذْهَبُ	مَا ذَهَبْنَا	ذَهَبْنَا	نَحْنُ

فعل‌های فرعی مهم دیگری نیز وجود دارند که در صفحات بعد با آن‌ها آشنا خواهیم شد.

فرمول‌های حل‌بینی

- | | |
|--|----------------------|
| «---» ماضی نقلی (بن ماضی + ۵ + فعل ربطی) | قد + فعل ماضی |
| «---» مضارع به وجه التزامی (گاهی ... می ...) یا (شاید ... ب ...) | قد + فعل مضارع |
| «---» ماضی بعيد (بن ماضی + ۵ + بود + شناسه) | کان + فعل ماضی |
| کان + قد + فعل ماضی «---» ماضی بعيد (بن ماضی + ۵ + بود + شناسه) | کان + قد + فعل ماضی |
| کان + فعل مضارع «---» ماضی استمراری (می + بن ماضی + شناسه) | کان + فعل مضارع |
| کان + قد + فعل مضارع «---» غلط است | کان + قد + فعل مضارع |

حروف اصلی و حروف زاید :

گاهی اوقات لازم می شود که حروف اصلی یک کلمه را بدانیم . برای این کار می توانیم از روش های زیر استفاده کنیم :

الف – در اسمها: برای پیدا کردن حروف اصلی در اسمها دو روش وجود دارد :

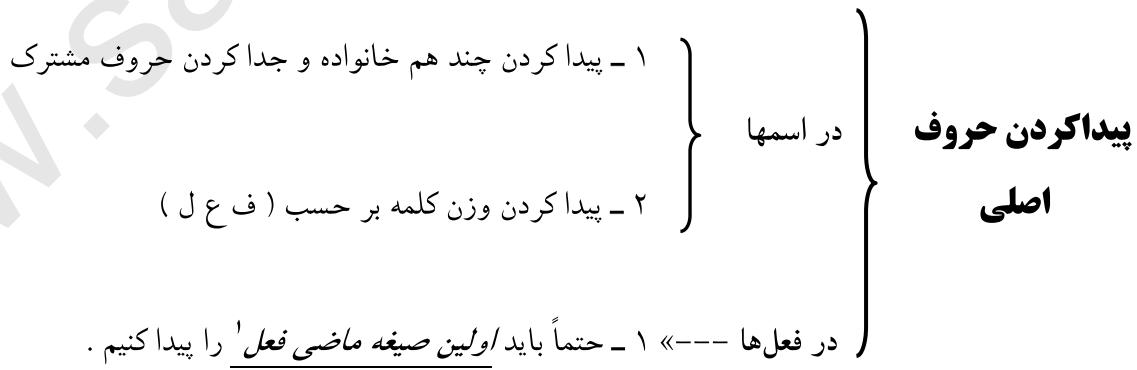
۱ – چند کلمه هم خانواده برای آن پیدا می کنیم و حروف مشترک بین آنها را جدا می کنیم ، این حروف مشترک را حروف اصلی می گویند. مانند کلمه (مکتوب) که کلمات (کاتب ، مکتب ، کتاب ، کتابة و ...) با آن هم جنس هستند . با مقایسه این کلمات با هم درمی یابیم که سه حرف (ک، ت، ب) در همه ای کلمات ذکر شده وجود دارند . پس سه حرف (ک، ت، ب) جزء حروف اصلی هستند و در کلمه (مکتوب) دو حرف (م ، و) جزء حروف زاید هستند .

۲ – وزن آن کلمه را بر حسب (ف - ع - ل) پیدا می کنیم. حروفی که روی روی این حروف باشند ، حروف اصلی هستند و حرف های دیگر جزء حروف زاید هستند . مانند:

کاتب	مشهید	فاعل
↑	↑	↑
ف	ش	ف
ع	ه	اع
ل	ید	ل

پس در کلمه (کاتب) سه حرف (ک، ت، ب) و در (مشهور) سه حرف (ش، ه، ر) و در (شهید) سه حرف (ش، ه، د) جزء حروف اصلی و بقیه حروف زاید هستند .

ب – در فعلها: برای پیدا کردن حروف اصلی و زاید در فعلها باید ابتدا «اولین صیغه ماضی آن فعل » را پیدا کنیم . حروفی که در مقابل حروف (ف، ع، ل) قرار می گیرند جزء حروف اصلی و بقیه جزء حروف زاید هستند . (ف : فاء الفعل / ع : عین الفعل / ل : لام الفعل)



پیدا کردن اولین صیغه ماضی فعل‌ها

۱ - وزن تقریبی فعل را از روی جدول صرف فعل‌ها^۱ پیدا می‌کنیم.

۲ - ضمایر چسبیده به فعل‌ها^۲ و بعد از آن را حذف می‌کنیم.

۳ - الف / اگر فعل ما مضارع باشد حرف اول را نیز حذف می‌کنیم.

ب / اگر فعل ما ماضی باشد نیازی به حذف حرف اول نداریم.

(حروف زائد ندارد)

مثال برای فعل مضارع) يَرْجِعُونَ ---» يَرْجِعُ ---» رَجَعَ

اولین صیغه ماضی

(حروف زائد ندارد)

مثال برای فعل ماضی) ذَهَبْنَا ---» ذَهَبَ ---» ذَهَبَ

اولین صیغه ماضی اولین صیغه ماضی

تمرین) در فعلهای زیر حروف اصلی و زائد را مشخص کنید.

سَمِعْتُمْ ---» سَمِعَ ---» سَمِعَ
مانند ذهبتُم

أَرْسَلْنَا ---» أَرْسَلَ ---» أَرْسَلَ
مانند ذهبلنا

يَصْدُقُونَ ---» يَصْدُقُ ---» صدق
مانند يذهبون

يُصَدِّقُونَ ---» يُصَدِّقَ ---» صَدَقَ
مانند يذهبون

يَتَصَدَّقُونَ ---» يَتَصَدَّقَ ---» تَصَدَّقَ
مانند يذهبون

يُجَاهِدُنَ ---» يُجَاهِدَ ---» جاهد
مانند يذهبون

إِسْتَخْرَجْتُنَ ---» إِسْتَخْرَجَ ---» إستخرج
مانند ذهبتُنَ

^۱ - جدول صفحه ۱۹

^۲ - ضمایری که در جدول صفحه ۱۹، با فونت و سایز متفاوت مشخص شده‌اند.

اسامی اشاره :

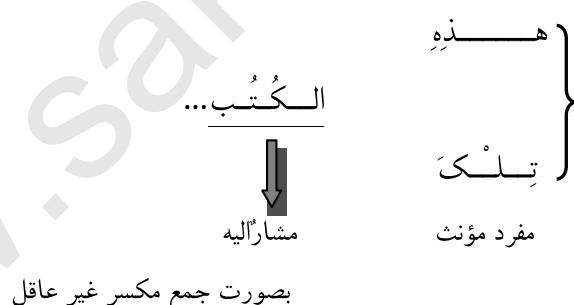
هرگاه بخواهیم به چیزی یا کسی اشاره کنیم از اسامی اشاره استفاده می‌شود . به اسم معروف به ال که بعد از اسامی اشاره می‌آید ، (مشارِ إلیه) گفته می‌شود . اسم اشاره با مشارِ إلیه بعد از خود از لحاظ جنسیت (مذکر و مؤنث بودن) و نیز از لحاظ تعداد (مفرد ، مثنی و جمع بودن) مطابقت دارد .

دور	نرديك	
ذلِكَ (ذَاكَ)	هذا	مفرد
ذانِكَ - ذَيْنِكَ	هذانِ - هذينِ	مذکر مثنی
أولئكَ	هؤلَاءِ	جمع
تلَكَ	هذِهِ	مفرد
تاتِيكَ - تَيْنِيكَ	هاتانِ - هاتينِ	مؤنث مثنی
أولئِيكَ	هؤلَاءِ	جمع

اسامی اشاره
برای اشیاء و اشخاص

<u>أولئكَ المُعْرِضاتِ</u>	مانند :
اسم اشاره مشارِ إلیه	هذانِ المُعْلَمَانِ
(جمع مؤنث) (جمع مؤنث)	اسم اشاره مشارِ إلیه (مثنی مذکر) (مثنی مذکر)

نکته ۱) اگر مشارِ إلیه بصورت جمع غیر عاقل (غیر انسان) و یا جمع مكسر غیر عاقل بباید ، اسم اشاره بصورت مفرد مؤنث می‌آید . مانند :



صورة تجمع مكسر غير عاقل

جمع غیر عاقل = مفرد مؤنث (فعل ، ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول ، صفت ، حال)

اینجا	نرديك ؛ هُنَا - هُنَّا	اسمهای اشاره
آتیجا	دور ؛ هُنَاكَ - هُنَالِكَ	به مکان

الْتَّمَارِينُ الْأُولُّ : تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمَلَ ، وَاكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ .

۱ - أَكْتُبْ رسَالَتَكَ :
نَامَهَاتِ رَا بِنُوِيْسِ .

نَوْعُ فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

۲ - لَا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ :
بِرِ رویِ دیوارِ نَنُوِيْسِ .

نَوْعُ فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

۳ - أَكْبُوا وَاجْبَاتِكُمْ :
تَكَالِيفَتَانِ رَا بِنُوِيْسِيْدِ .

نَوْعُ فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

۴ - هُنَّ لَا يَكْتُبُنَ بِسُرْعَةِ :
آنَهَا بِهِ سُرْعَتِ نَمِيْنُوِيْسِنَدِ .

نَوْعُ فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

۵ - سَأَكْتُبُ دَرْسِيِ :
دَرْسَمِ رَا خَوَاهِمِ نَوْشَتِ .

نَوْعُ فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

۶ - إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحَاثًا :
يَقِيْنًا مَا پِژوهِشَهَايِيِ رَا خَوَهِيمِ نَوْشَتِ .

نَوْعُ فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

۷ - مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ :
تمَريْنَهَايِتَانِ رَا نَنُوِشَتِيْدِ .

نَوْعُ فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

۸ - كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ :
بَا دَقَّتِ مَى نَوْشَتِنَدِ .

نَوْعُ فَعْلٍ وَصِيغَهِ آنِ :

التمرين الثاني: ضع في الدائرة العدد المناسب. «كلمة واحدة زائد». تمرين دوم : در دائیره عدد مناسب را بگذار (قرار بده) . «یک کلمه اضافیست » .

- | | |
|--|--|
| <input type="radio"/> مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْعَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.
از سنگ‌های زیبای گرانقیمت دارای رنگ سفید | ۱ - الشَّرَرَةُ |
| <input type="radio"/> جَذْوَتُهَا مَسْتَعِرَةً ، فِيهَا ضِياءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُتَشَّرِّةٌ.
پارهی آتش آن فروزان است ، روشنایی در آن است و به وسیله‌ی آن حرارتی پراکنده می‌شود . | ۲ - الشَّمْسُ
خورشید |
| <input type="radio"/> كَوْكَبٌ يَدْوُرُ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاءُهُ مِنَ الشَّمْسِ.
ستاره‌ای است که پیرامون زمین می‌چرخد ؛ روشنایی‌اش از خورشید است . | ۳ - الْقَمَرُ
ماه |
| <input type="radio"/> بُخَارٌ مُتَرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.
بخاری متراکم در آسمان است که باران از آن می‌بارد (نازل می‌شود) . | ۴ - الْأَنْعُمُ
نعمت‌ها |
| <input type="radio"/> مِنَ الْمَلَابِسِ النِّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.
از لباس‌های زنانه است دارای رنگ‌های مختلف . | ۵ - الْغَيْمُ
ابر |
| <input type="radio"/> قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.
تکه‌ای از آتش | ۶ - الْفُسْتَانُ
جامه و روپوش زنانه |
| | ۷ - الدُّرَرُ
مرواریدها |

التمرين الثالث : ضع هذه الجمل و التركيب في مكانها المناسب .

تمرين سوم : اين جملات و تركيبها را در جاي مناسبش قرار بده .

هؤلاءِ فائزاتٌ / هذانِ الدَّلِيلانِ / تلكَ الْبَطَارِيَّةُ / أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ / هؤلاءِ أَصْدِقَاءُ / هاتانِ الزُّجَاجَتَانِ

مفرد مؤنث	ثنىي مؤنث	ثنىي مذكر	مشنى مؤنث	جمع مذكر سالم	جمع مذكر مكسّر
هذانِ الدَّلِيلانِ	هذانِ الدَّلِيلانِ	تلكَ الْبَطَارِيَّةُ	أُولَئِكَ الصَّالِحُونَ	هؤلاءِ فائزاتٌ .	هؤلاءِ فائزاتٌ .
آن باطري	آين دو دليل	آين دو دليل	آين دوششه	آن درستكاران	آين ها پیروزند .

التمرين الرابع: أكتب وزن الكلمات التالية وحروفها الأصلية.
تمرين چهارم : وزن کلمات زیر و حروف اصلی آنها را بنویس .

۱- ناصِر، مَنصُور، أَنصَار: فاعل ، مفعول ، أفعال ، « ن ص ر »

۲- صَبَّار، صَبُور، صَابِر: فَعَال ، فَعَول ، فاعِل ، « ص ب ر »

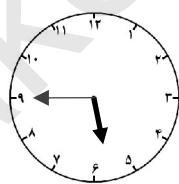
التمرين الخامس: ضع المترادفات والمتضادات في الفراغ المناسب.
تمرين پنجم : متادفها و متضادها را در جای خالی مناسب قرار بده .

ضياء / نام / ناجِح / مَسْرُور / فَرِيب / جَمِيل / نِهايَه / يَمين / غالِيه / شِراء / مَسْمُوح / مُجد
نور ، روشنایی / خوابید / پیروز / خوشحال / نزدیک / زبیبا / پایان / راست / گران / خربیدن / مجاز / تلاشگر

حرَبَن ≠ مَسْرُور	يَسَار ≠ يَمِين	رَاسِب ≠ ناجِح	رَخيصة ≠ غالِيه
مُجْتَهد = مُجد	بعيد ≠ قَرِيب	بداية ≠ نِهايَه	بيع ≠ شِراء
مَمْنُوع ≠ مَسْمُوح	نور = ضياء	قَبِيح ≠ جَمِيل	رَقَد « بستری شد ، خوابید » = نام

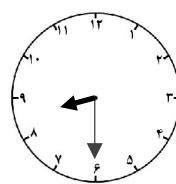
التمرين السادس : أرسم عقارب الساعات .

تمرين ششم : عقربه های ساعت ها را رسم کن . (در امتحانات عقربه ساعت شمار را کوتاهتر و درشت تر و عقربه دقیقه شمار را بلند تر و نازک تر بکشید .)



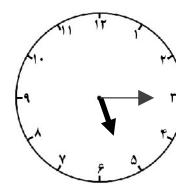
السادسة إلٰ رُبُعاً

یک ربع به شش



الثَّالِثِيَّةُ وَ النِّصْفُ

هشت و نیم



الخَامِسَةُ وَ الرُّبُعُ

پنج و ربع

البَحْثُ الْعَلْمُ

ابحث فِي الإِنْتَرْنِتَ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصٍّ قَصِيرٍ أَوْ جُمِلٍ بِالْلُّغَةِ حَوْلَ عَظَمَةِ مَخْلوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرْجِمْهُ إِلَى الفارسيةِ مُسْتَعِنًا بِمُعَجمٍ عَرَبِيٍّ - فارسيٌّ.

(وَيَنْفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطِّلًا) آل عمران: ١٩١

جستجو « پژوهش » علمی

در اینترنت یا کتابخانه به دنبال متنی کوتاه یا جملاتی به زبان عربی پیرامون عظمت آفریده‌های خداوند بگرد ، سپس آن را با استفاده از لغت‌نامه‌ی عربی - فارسی ترجمه کن .

و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند ، [و می‌گویند :] پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده‌ای؛

نمونه‌ای از پژوهش کتابخانه‌ای :

وَيَنْفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِي ذَلِكَ مِنْ عَجَائِبِ الصَّنْعِ وَبَدَائِعِ الْفَطْرَةِ وَآثَارِ الْقَدْرَةِ، مُعْتَرِفِينَ بِذَلِكَ، مُوقِنِينَ أَنَّهُ مِنْ صَنْعِ إِلَهٍ قَادِرٍ حَكِيمٍ، ثُمَّ يَعْتَرِفُونَ بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَقُدرَتِهِ فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطِّلًا أَيْ هَذِهِ الْخَلْقَةُ الْبَدِيعَةُ الَّتِي تَتَحَبَّرُ فِيهَا الْعُقُولُ لِيَسْتَ بِاَبْطَلَةٍ، وَلَا هُنَّ إِلَّا هُنْ هُنْ وَهُنْ هُنْ بِلَا حِكْمَةٍ وَلَا مُصْلَحَةٍ وَلَا غَايَةٍ، بَلْ لَهَا مُصَالَحَ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا كَوْنُهَا دَلِيلًا عَلَى كَمَالِ قَدْرَتِكَ، وَ حِجَةً ظَاهِرَةً عَلَى وَحْدَانِيَّتِكَ، بَلْ مِنْ أَسْرَارِهَا هَذِهِ الْإِنْسَانُ الْعَجِيبُ الصَّنْعُ الَّذِي خَلَقْتَهُ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.

وَنَحْنُ لَمْ نَذْكُرِ الْإِنْسَانَ - بِالْمَنْاسِبَةِ - إِلَّا لِأَنَّ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَهُمَا مَقْدَمَةٌ وَمَعْلُولٌ لِوُجُودٍ أَشَرَفُ، وَهُوَ الْإِنْسَانُ. فَهُوَ عَلَةٌ غَائِيَّةٌ لِمَا سُوِّيَ اللَّهُ تَعَالَى. وَمِنْ خَواصِ الْعُلَمَاءِ الْغَائِيَّةِ أَنَّهَا فِي مَرْحَلَةِ الْإِيْجَادِ مَتَّاَخِرَةٌ عَنْ مَعَالِيلِهَا فِي مَقَامِ التَّصْوِيرِ، مَقْدَمَةٌ عَلَى عَكْسِ مَا سَوَاهَا مِنْ الْعُلَلِ حِيثُ إِنَّهَا مَقْدَمَةٌ عَلَى مَعْلُولِهَا فِي الصُّورَتَيْنِ وَ فِي الْمَرْحَلَتَيْنِ، فَلَا بَدَّ مِنْ إِيْجَادِ عَالَمِ التَّكَوِينِ أَوْلَأَ لِيَتَرَبَّ عَلَيْهِ خَلْقُ الْإِنْسَانِ. وَلَمَّا كَانَ هَذَا الْخَلْقُ يَضَافُ إِلَى قَادِرٍ حَكِيمٍ بَصِيرٍ وَاجِدٍ لِأَوْصَافِ الْجَلَالِ وَالْجَمَالِ أَتَمَّهَا وَأَكْمَلَهَا، فَيَنْبَغِي أَنْ يَجْعَلْ مَصْنُوعَاتِهِ وَمَكْوَنَاتِهِ عَلَى أَحْسَنِ النَّظَامِ وَأَجْوَدِهِ كَمَّا وَكَيْفَا حَتَّى لَا يَتَطَرَّقَ إِلَيْهِ أَدْنَى نَقْصٍ وَزِيَادَةٌ عِنْ أَعْقَلِ عَقْلَاءِ عَالَمِ الْوُجُودِ وَأَعْرَفُهُمْ بِالْأَمْوَالِ الْمَدْنِيَّةِ وَإِنْتَظَامِ الْجَامِعَةِ التَّكَوِينِيَّةِ، فِي دِلْلَ النَّظَامِ - بِجَامِعِيَّتِهِ وَتَدْبِيرِ مَدْبِرِهِ - عَلَى مَعْرِفَةِ ذَاتِهِ: الْقَادِرُ الْحَكِيمُ، وَالصَّانِعُ الْعَالَمُ الْخَبِيرُ، حِيثُ إِنَّ هَذَا الْخَلْقُ - طَبَقَ هَذَا النَّظَامُ الْبَدِيعَ الدَّقِيقَ - خَارِجٌ عَنْ طَوْقِ الْبَشَرِ وَمِنْ سَوَاءِ .

وَفِي الْآيَةِ إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ الْأَفْعَالَ الْقَبِيحةَ - كَالظُّلْمُ، وَالضَّلَالَةُ، وَالْكُفْرُ، وَالشَّرْكُ - لَيْسَ بِمَخْلوقَةٍ لِهِ سَبْحَانَهُ، لَأَنَّهَا مِنَ الْبَاطِلِ وَهُوَ غَيْرُ مَخْلوقٍ مِنْهُ تَعَالَى ...

(سبزواری، محمد. « ١٤٠٦ هـ. ق ». الجديد في تفسير القرآن المجيد. ج. ٢. ٢١٦ - ٢١٧ . لبنان - بيروت: دار التعارف للطبعات)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الدَّرْسُ الْثَّانِي

قالَ رَسُولُ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

تَفَكُّرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِّنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَّةً.

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است .

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

يَجْرِي : جاري است	كُلُوا : بخوريد	أَجْرَى : جاري كرد
يَكْفِي : بس است	مَتَّهٗ : صد	أَخْلَصَ : مُخلص شد
يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ : برای دو نفر بس	يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ : آفریدگان به هم است	أَمْسَكَ : به دست گرفت و نگه داشت
يَنَابِيعُ : جوی های پرآب، چشمه ها	مَهْرَبَانِي مَى كَنَنْد	بَنَى : ساخت
مَفْرَدٌ : «يَنَبُوع»	لَا تَفَرَّقُوا : پراکنده نشويد	عَلَمَ : ياد داد
		غَرَسَ : کاشت

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللهِ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) .

پندها و نصایح شمارشی (عددی) از پیامبر خدا (صلوات و درود خداوند بر او و خاندانش باد)

سَبْعُ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ :

هفت [چیز هست که] ثوابش برای انسان جاری می گردد در حالیکه او بعد از مرگش در قبرش است :

مَنْ عَلِمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى نَهْرًا،

کسی که دانشی را [یه دیگران] یاد داده است (آموخته است) . یا آب نهری را جاری ساخته است .

أَوْ حَفَرَ بئْرًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا،

یا چاهی را کنده است ، یا نخلی را کاشته است ، یا مسجدی را ساخته است ،
اوْ وَرَثَ مُصْحَفًا، یا قرآنی را به ارث گذاشته است .

أَوْتَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ .

یا فرزندی را به جای گذاشته است که بعد از مرگش برایش طلب آموزش می کند .

جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةً جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَ تِسْعَينَ جُزْءًاً

خدواند رحمت را صد جزء قرار داد و ۹۹ جزء را نزد خود نگهداشت

وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًاً وَاحِدًاً، فَمِنْ ذِلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاحَمُ الْخَلْقُ .

و یک جزء به زمین فرو فرستاد و از آن یک جزء آفریدگان به همدیگر رحم می کنند .

إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الْثَّلَاثَةَ وَ الْأَرْبَعَةَ،

براستی غذای یک نفر برای دو نفر بس است و غذای دو نفر برای سه و چهار نفر بس است ،
كُلُّوا جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ .

همگی بخورید و پراکنده نشوید ، و مسلمًا برکت همراه با جماعت است .

إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَ ثَلَاثَةُ خَيْرٌ مِنْ إِثْنَيْنِ وَ أَرْبَعَةُ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ .

دو نفر بهتر از یک نفر است و سه نفر بهتر از دو نفر است و چهار نفر بهتر از سه نفر است ؛ و شما با جماعت باشید .

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَاحِحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ .

هرکس چهل صبح (روز) برای خدا إخلاص ورزد ، سرچشممهای حکمت و دانش از قلبش بر زبانش جاری گردد .

أَرْبَعَةُ قَلِيلُهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَ الْوَجَاجُ وَ الْعَدَاوَةُ وَ النَّارُ .

چهار (چیز) اندکش زیاد است : تنگdestی و درد و دشمنی (کینه ورزی) و آتش (جهنم) .

الْعِبَادَةُ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ .

عبادت ده جزء است که نه (۹) جزء در طلب (روزی) حلال است .

إِذَا كَانَ إِثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا . (* كَانَ يَتَنَاجِيَانِ : رَازٌ مَّى گَفْتَنَدْ *)

هرگاه دو (نفر) با هم راز گویند (در گوشی نجوا کنند)، میان آن دو وارد نشو.

- | | |
|--|----------|
| عَيْنَ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصًّ الدَّرْسِ . | ✓ ✗ |
| ١ - يَجْرِي أَجْرٌ حَفْرٌ لِلْبَئْرِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ . | ✓ |
| ٢ - أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءاً مِّنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ . | ✗ |
| ٣ - يَجْرِي أَجْرٌ اسْتِغْفارٌ لِلْوَالِدِ لِلْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا . | ✓ |
| ٤ - إِنَّ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ لَا يَكْفِيُ الْثَّلَاثَةَ . | ✗ |

إخْتِيرْ نَفْسَكَ : تَرْجِم إِلَى الْفَارِسِيَّةِ . خودآزمایی : به فارسی ترجمه کن .

سی شب	(ثَلَاثَيْنَ لَيْلَةً) الْأَعْرَافُ : ١٤٢
هفتاد مرد	(سَبْعِينَ رَجُلًا) الْأَعْرَافُ : ١٥٥
هفت در	(سَبْعَةُ أَبْوَابٍ) الْحِجَرَةُ : ٤٤
شصت مسکین (بیچاره)	(سِتَّيْنَ مِسْكِينًا) الْمُجَادَلَةُ : ٤
شش روز (دوران)	(سِتَّةُ أَيَّامٍ) ق : ٣٨
فقط دو زوج (نرو ماده)	(زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ) الْمُؤْمِنُونَ : ٢٧
یکصد دانه	(مِئَةُ حَبَّةٍ) الْبَقَرَةُ : ٢٦١

إِعْلَمُوا (الأَعْدَادُ مِنْ واحِدٍ إِلَى مِائَةٍ)

	الأَعْدَادُ التَّرْتِيبِيَّةُ (الأَوَّلُ إِلَى العِشْرِينَ)		الْأَعْدَادُ الْأَصْلِيَّةُ (واحِدٌ إِلَى عِشْرِينَ)
عَشْرٌ عَشْرَةٌ ١٠	الْحَادِيُّ عَشَرَ الْحَادِيَّةُ عَشَرَةٌ يَازِدَهُم	الْأَوَّلُ - الْأُولَى يَكُم	١١ أَحَدَ عَشَرَ إِحْدَى عَشَرَةٌ وَاحِدَةٌ - وَاحِدَةٌ ١
عِشْرُونَ عِشْرَينَ ٢٠	الثَّانِيُّ عَشَرَ الثَّانِيَّةُ عَشَرَةٌ دَوَازِدَهُم	الثَّانِيُّ - الثَّانِيَةُ دُوم	إِثْنَا عَشَرَ - إِثْنَى عَشَرَ إِثْنَتَا عَشَرَةٌ إِثْنَتَيْ عَشَرَةٌ إِثْنَانِ - إِثْنَيْنِ إِثْنَتَانِ - إِثْنَتَيْنِ ٢
ثَلَاثُونَ ثَلَاثَيْنَ ٣٠	الثَّالِثُ عَشَرَ الثَّالِثَةُ عَشَرَةٌ سَيْزِدَهُم	الثَّالِثُ - الْثَالِثَةُ سُوم	١٣ ثَلَاثَ عَشَرَةٌ ثَلَاثَةُ عَشَرَ ثَلَاثَ - ثَلَاثَةٌ ٣
أَرْبَعُونَ أَرْبَعَينَ ٤٠	الرَّابِعُ عَشَرَ الرَّابِعَةُ عَشَرَةٌ چَهَارَدَهُم	الرَّابِعُ - الرَّابِعَةُ چَهَارَم	١٤ أَرْبَعَ عَشَرَةٌ أَرْبَعَةُ عَشَرَ أَرْبَعَ - أَرْبَعَةٌ ٤
خَمْسُونَ خَمْسَيْنَ ٥٠	الخَامِسُ عَشَرَ الخَامِسَةُ عَشَرَةٌ پَانِزِدَهُم	الخَامِسُ - الْخَامِسَةُ پِنجَم	١٥ خَمْسَ عَشَرَةٌ خَمْسَةُ عَشَرَ خَمْسُ - خَمْسَةٌ ٥
سِتُّونَ سِتَّيْنَ ٦٠	السَّادِسُ عَشَرَ السَّادِسَةُ عَشَرَةٌ شَافِرِزِدَهُم	السَّادِسُ - السَّادِسَةُ شِشم	١٦ سِتَّ عَشَرَةٌ سِتَّةُ عَشَرَ سِتَّ - سِتَّةٌ ٦
سَبْعونَ سَبْعينَ ٧٠	السَّابِعُ عَشَرَ السَّابِعَةُ عَشَرَةٌ هَفْدَهُم	السَّابِعُ - السَّابِعَةُ هَفْتم	١٧ سَبْعَ عَشَرَةٌ سَبْعَةُ عَشَرَ سَبْعَ - سَبْعَةٌ ٧
ثَمَانُونَ ثَمَانِيَّنَ ٨٠	الثَّامِنُ عَشَرَ الثَّامِنَةُ عَشَرَةٌ هَجْدَهُم	الثَّامِنُ - الثَّامِنَةُ هَشْتم	١٨ ثَمَانِيَ عَشَرَةٌ ثَمَانِيَّةُ عَشَرَ ثَمَانِيَ - ثَمَانِيَّةٌ ٨
تِسْعُونَ تِسْعِينَ ٩٠	التَّاسِعُ عَشَرَ التَّاسِعَةُ عَشَرَةٌ نُوزِدَهُم	التَّاسِعُ - التَّاسِعَةُ نِهم	١٩ تِسْعَ عَشَرَةٌ تِسْعَةُ عَشَرَ تِسْعَ - تِسْعَةٌ ٩
مِائَةٌ (مائةٌ) ١٠٠ (جُزءٌ عَقُودٌ نِيسْتٌ)	الْعِشْرُونَ - الْعِشْرِينَ بِيَسْتَم	الْعَاشِرُ - الْعَاشِرَةُ دَهُم	عِشْرُونَ - عِشْرِينَ عَشَرَ - عَشَرَةٌ ١٠

*** از اینجا تا پایان صفحه ۶۶ فقط برای مطالعه‌ی بیشتر است ***

اعداد) اعداد عربی در یک تقسیم بندی کلی به دو دسته اصلی و وصفی تقسیم می‌شوند:

اعداد وصفی (ترتیبی):

۱) بجز عدد یکم «أول مذكر وأولي مؤنث») بقیه این اعداد بر وزن فاعل یا الفاعل یا الفاعی یا فاع ساخته می‌شود.

۲) معمولاً برای بیان ترتیب بکار می‌رود. لذا در ترجمه‌ی آن‌ها از «ین، سُم، سُمین» استفاده می‌شود.

۳) معمولاً برای کلمه قبل از خود صفت محسوب می‌شوند و عبارتند از:

(الأول ، الأولى = يكم) (الثالث ، الثالثة = سوم)

(الرابع ، الرابعة = چهارم) (الخامس ، الخامسة = پنجم)

(السادس ، السادسة = ششم) (الثامن ، الثامنة = هشتم)

(العاشر ، العاشرة = دهم) (الحادی عشر ، الحادیة عشرة = یازدهم) (الثانی عشر ، الثانية عشرة = دوازدهم)

(الثالث عشر ، الثالثة عشرة = سیزدهم) (الرابع عشر ، الرابعة عشرة = چهاردهم)

(الخامس عشر ، الخامسة عشرة = پانزدهم) (السادس عشر ، السادسة عشرة = شانزدهم)

(السادس عشر ، السابعة عشرة = هفدهم) (الثامن عشر ، الثامنة عشرة = هجدهم)

(التاسی عشر ، التاسیة عشرة = نوزدهم) (العیشون - العیشرين : بیستم)

توجه) در اعداد ترتیبی داشتن «ال» یا نداشتن آن وابسته به ماقبل آنست.

قرأتُ الدرسَ الثالثَ.
(درس سوم را خواندم.)

فعل وفاعل آن مفعول به صفت و به تبعیت

ضمیر بارز «ت» و منصوب منصوب

الصفحة الخامسة من دروس الفصل العاشر سهل.

مبتدأ و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع حرف جر مجاز مضاف إليه و مجرور صفت و به تبعیت خبر و مرفوع

مجرور به حرف جر

صفحه‌ی پنجم از درس‌های فصل دهم آسان است.

موضوع: درس دوم (یادآوری اعداد و تکمیل قواعد)

اعداد اصلی: اعدادی که به وسیله آن افراد، اشیاء و ... را می‌شماریم.

اعداد اصلی چند دسته هستند:

الف) اعداد یک و دو: ۱) این اعداد بعد از محدود خود می‌آیند.

۲) برای محدود خود نقش صفت دارند.

۳) لازم به ذکر است که آوردن این عدها بیشتر برای تاکید است و برای بیان تعداد نیازی به آوردن این اعداد نداریم و از روی محدود می‌توان تعداد را تشخیص داد.

شکل حروفی اعداد یک و دو به صورت زیر می‌باشد.

مؤنث	مؤنث
إِثْنَتَيْنِ	إِثْنَتَانِ

مذكر	مذكر
إِثْنَيْنِ	إِثْنَانِ

مؤنث	مذكر
واحدة	واحد

(یک گل به مادرم تقدیم کردم .) قَدَّمَتُ وَرَدَةً وَاحِدَةً لِأُمِّي .

(در کتابخانه دو مجله است .) فِي الْمَكَتبَةِ مَجَلَّتَانِ إِثْنَتَانِ .

ب) اعداد سه تا پنجم:

۱) این اعداد قبل از محدود خود به کار می‌روند (مانند عدهای فارسی).

۲) معدود این اعداد همیشه به صورت جمع و مجرور می‌آید.

۳) این اعداد از لحاظ جنسیت بر عکس محدود خود به کار می‌روند یعنی اگر محدود مذكر باشد عدد به صورت مؤنث به کار می‌رود و بالعکس . این اعداد عبارتند از :

(شَلَاثٌ - ثَلَاثَةٌ = ۳) (أَرْبَعٌ - أَرْبَعَةٌ = ۴) (خَمْسٌ - خَمْسَةٌ = ۵)

(سِتٌّ - سِتَّةٌ = ۶) (سَبَعٌ - سَبَعَةٌ = ۷) (ثَمَانِيَةٌ - ثَمَانِيَةٌ = ۸)

(تِسْعٌ - تِسْعَةٌ = ۹) (عَشَرٌ - عَشَرَةٌ = ۱۰)

(سه کتاب خواندم .) قَرَأَتُ ثَلَاثَةَ كُتُبٍ .

عدد بصورت مؤنث محدود به صورت جمع مذكر و مجرور

(سه مجله خواندم .) قَرَأَتُ ثَلَاثَ مَجَلَّاتٍ .

عدد بصورت مذكر محدود به صورت جمع مؤنث و مجرور

نکته) در تعیین جنسیت محدود اعداد ۳ تا ۱۰ مفرد کلمه ملک می‌باشد.

مثال: مساجد جمع «مسجد» و مذکر است پس عدهش به صورت مؤنث می‌آید ولی کلمه آیات جمع «آیة» و مؤنث است لذا عدهش به صورت مذکر می‌آید.

* در بکارگیری فعل و ضمیر و صفت و ... جنسیت و تعداد محدود مهم است.

حَضَرٌ فِي الْمَدْرَسَةِ حَتَّى الآن خَمْسَةُ مُعَلِّمِينَ.

فعل جار و مجرور فاعل و مرفوع مضافٍ إلیه و مجرور با «ی» فرعی

ج) اعداد یازده و دوازده:

۱) این عدها از لحاظ جنسیت با محدود خود مطابقت می‌کنند. ۲) جزء دوم این اعداد مبني بر فتح می‌باشد.

۳) جزء اول عدد دوازده با توجه به نقش آن در جمله اعراب می‌پذیرد.

۴) محدود این اعداد همیشه بصورت مفرد و منصوب می‌آید.

دوازده	دوازده	یازده
إِثْنَيْ عَشَرَ	إِثْنَا عَشَرَ	أَحَد عَشَرَ
إِثْنَتَيْ عَشْرَةَ	إِثْنَتَا عَشْرَةَ	إِحْدَى عَشْرَةَ
در حالت نصب و جر	در حالت رفع	

* رأي ستُ أَحَد عَشَرَ كَوْبَاً * (یازده ستاره دیدم.)

فعل و فاعل آن مفعولٌ به و منصوب تمیز مفرد و منصوب محلًا ضمیر بارز «تُ»

* إِنَّ عَدَدَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ إِثْنَتَا عَشَرَ شَهِيرًا *

اسم إنَّ مضافٍ إلیه مفعولٌ فيه مضافٍ إلیه خبر إنَّ و مرفوع با «ا» فرعی تمیز مفرد و منصوب و منصوب و مجرور و منصوب

(براستی تعداد ماهها نزد خداوند دوازده ماه است.)

اثنتَا عَشَرَةَ سِتَّارَةً (دوازده پرده)

إِثْنَا عَشَرَ كُرْسِيًّا (دوازده صندلی)

اعداد ۱۳ تا ۲۰)

- (ثلاَثَةَ عَشَرَةَ ، ثلاَثَةَ عَشَرَ = ۱۳) (أَرْبَعَ عَشَرَةَ ، أَرْبَعَةَ عَشَرَ = ۱۴)
- (خمْسَةَ عَشَرَةَ ، خمْسَةَ عَشَرَ = ۱۵) (سِتَّةَ عَشَرَةَ ، سِتَّةَ عَشَرَ = ۱۶)
- (سِبْعَةَ عَشَرَةَ ، سِبْعَةَ عَشَرَ = ۱۷) (ثَمَانِيَّةَ عَشَرَةَ ، ثَمَانِيَّةَ عَشَرَ = ۱۸)
- (تِسْعَةَ عَشَرَةَ ، تِسْعَةَ عَشَرَ = ۱۹) (عِشْرُونَ = ۲۰) (وَاحِدَةٌ وَعِشْرُونَ ، وَاحِدَةٌ وَعِشْرُونَ = ۲۱)
- (اثْنَانِ وَعِشْرُونَ ، اثْنَانِ وَعِشْرُونَ = ۲۲) (ثَلَاثَةٌ وَعِشْرُونَ / ثَلَاثَةٌ وَعِشْرُونَ = ۲۳) و ...

هر دو جزء اعداد ۱۱ تا ۱۹ مبنی بر فتح می باشد به جز جزء اول عدد ۱۲ که مانند اسم مشنی می باشد .

جزء اول اعداد ۱۳ تا ۱۹ از نظر جنس برعکس محدود و جزء دوم مطابق محدود می باشد .

هفده کتاب در کتابخانه فروختم . بعْتُ سَبْعَةَ عَشَرَ كِتَابًا فِي الْمَكْتَبَةِ .

سیزده مرد / سیزده زن ثلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا / ثلَاثَةَ عَشَرَ اُمَّرَأَةً

چهارده پسر / چهارده زن أَرْبَعَةَ عَشَرَ ولدًا / أَرْبَعَ عَشَرَةَ اُمَّرَأَةً

معدود اعداد در یک نگاه :

ز ۳ تا ۱۰ بدان جمع است و مجرور

ز ۱۰ تا ۱۰۰ همه فرد است و منصوب

ز ۱۰۰ برتر بگو فرد است و مجرور

نامگذاری اعداد به مفرد ، مرکب و معطوف

الف) اعداد مفرد : معمولاً یک کلمه‌ای هستند . شامل واحد تا عשרה و مائة و ألف و میلیون دو عدد « مائة و ألف » در محدود مذکر و مؤنث یکسان‌اند . محدود این دو عدد مفرد و مجرور است.

مثال : **ألفٌ شَهْرٍ - مِائَةُ طَالِبَةٍ - مِائَةُ رَجُلٍ - أَلْفُ ولَدٍ - مِائَةُ امْرَأَةٍ - أَلْفُ امْرَأَةٍ**

ب) اعداد مرکب : دو بخش دارند ولی میانشان حرف « و » وجود ندارد . شامل أحد عشر تا تسعه عشر

ج) اعداد عُقود : آخر آنها به « ون » یا « ين » ختم می‌شود . شامل عشرون تا تسعون **نکته :** عدد عشرة از اعداد عقود نیست زیرا آخر آن مانند جمع مذکر سالم نیست . بنابراین از اعداد مفرد محسوب می‌شود .

اعداد عقود برای مذکر و مؤنث یکسان‌می‌آیند و محدود آنها همیشه مفرد و منصوب است :

عشرونَ رَجُلًا - عِشرونَ امْرَأَةً - ثَلَاثُونَ عَامًا - ثَلَاثُونَ سَنَةً

د) اعداد معطوف : که دو بخش دارند و با "واو" به هم عطف شده‌اند شامل : « واحد و عشرون تا تسعه و عشرون » و « واحد و ثلائون تا تسعه و ثلائون » و « واحد و اربعون تا تسعه و أربعون » ... و « واحد و تسعون تا تسعه و تسعون »

در اعداد معطوف همان قاعده ۳ تا ۱۰ (در برعکس آمدن تطابق مذکر و مؤنث) اجرا می‌شود .
واحدة و عِشرونَ امْرَأَةً - واحد و عِشرونَ رَجُلًا - اثنانِ و عِشرونَ رَجُلًا - اثنتانِ و عِشرونَ امْرَأَةً
ثلاثُ و عِشرونَ امْرَأَةً - ثلاثةُ و عِشرونَ رَجُلًا - تِسْعُ و تِسْعُونَ امْرَأَةً - تِسْعَةُ و تِسْعُونَ رَجُلًا

نکته : « بِضُعْ و بِضَعَةً » نیز از نظر قواعد همانند ثلاثة تا عشرة هستند . یعنی از نظر جنس با محدود خود مخالفت دارند و محدود آنها همیشه جمع و مجرور است .
مثال : « بِضُعْ أَيَّامٍ - بِضُعْ أَعْوَامٍ - بِضُعْ سَنَوَاتٍ »

- ۱- به کلمات « رجال » و « کوکباً » در « خَمْسَةُ رِجَالٍ » و « أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًاً » محدود گفته می‌شود .
- ۲- گاهی عددهای ثلاثة تا عشرة بدون «ة» می‌آیند؛ مثال: ثلاثة و ثلاثة؛ أربع و أربعة .
- ۳- «مِئَةً» به معنای «صد» به صورت «مِائَةً» نیز نوشته می‌شود .
- ۴- عُقود از بیست تا نود با «ون» و «ین» می‌آید؛ مثال : أربعون و أربعين .

■ در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (فی مطارِ النَّجْفِ الأَشْرَفِ)

گفت و گو (در فرودگاه نجف اشرف)

سائِحُ مِنَ الْكُوَيْتِ	سائِحُ مِن إِيرَان
گردشگری از کویت	گردشگری از ایران
وَ عَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ. و سلام و رحمت خداوند و برکاتش بر شما [یاد].	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. سلام بر شما
مساءَ النُّورِ يا عَزِيزِي . شب [شما پر از] نور و روشنی [باد] عزیزم .	مساءَ الْخَيْرِ يا حَبِيبِي . شب (بعداز ظهر) به خیر دوست من .
لا؛ أنا مِنَ الْكُوَيْتِ . أَنْتَ مِنْ باكِستان؟ نه من از کویت هستم (کویتی ام). آیا تو از پاکستان هستی ؟	هَلْ حَضَرْتُكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟ آیا جنابعالی از عراق هستید ؟ (اهل عراق هستید ؟)
جِئْتُ لِلْمَرْأَةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتَ أَنْتَ؟ من برای بار اول آمدهام ؛ و تو چند بار آمدهای ؟	لَا؛ أَنَا إِيرَانِيُّ . كَمْ مَرَّةً جِئْتَ لِلزِّيَارَةِ؟ نه ؛ من ایرانی ام . چند بار برای زیارت آمدهای ؟
كَمْ عمرُكَ؟ عمرت چقدر است ؟ (چند سالته ؟)	أَنَا جِئْتُ لِلْمَرْأَةِ الثَّانِيَةِ. من برای بار دوم آمدهام .
مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟ تو از کدام شهر هستی ؟	عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًاً. شانزده سال دارم . (سن من شانزده سال است .)
ما أَجْمَلَ غَابَاتِ مازِنْدَرَانَ وَ طَبِيعَتَهَا ! جنگل های مازندران و طبیعتش چه زیباست !	أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جُوبِيَارِ فِي مُحَافَظَةِ مازِنْدَرَانِ. من از شهر جوبیار از استان مازندران هستم .
نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرَّضا، ثَامِنِ أَئِمَّتِنَا . (ع) بله ؛ برای زیارت امام رضا ، هشتمین امام مان رفتم .	هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيرَانَ مِنْ قَبْلُ؟! آیا قبلًا (قبل از این) به ایران رفته ای ؟
إِنَّ إِيرَانَ بِلَادَ جَمِيلَةٌ جَدًّا، وَ الشَّعَبُ الْإِيرَانِيُّ شَعَبٌ مِضِيَافٌ. همانا ایران جدًا سرزمین زیبایی است ، و ملت ایران ملتی مهمان دوست هستند .	كَيْفَ وَجَدْتَ إِيرَانَ؟ ایران رو چطور یافتی (دیدی) ؟

تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرستان بپرسید.

التمارين

تمرين‌ها

التمرين الأول: أجب عن العمليات الحسابية التالية.
تمرين اول : به عمليات حسابی زیر پاسخ بده .

(+) زائد) (- ناقص) (: تقسيم على) (X ضرب في)

$$10 \times 3 = 30$$

$$90 - 10 = 80$$

$$100 : 5 = 20$$

$$6 \times 11 = 66$$

$$75 + 25 = 100$$

$$82 : 2 = 41$$

١ - عشرة في ثلاثة يساوى ثلاثة.

٢ - سبعون ناقص عشرة يساوى ثمانين .

٣ - مائة تقسيم على خمسة يساوى عشرين .

٤ - سنتة في أحد عشر يساوى سنتة و سنتين .

٥ - خمسة و سبعون زائد خمسة و عشرين يساوى مائة .

٦ - اثنان و ثمانون تقسيم على اثنين يساوى واحداً و أربعين .

التمرين الثاني: أكتب في الفراغ عدداً ترتيبياً مناسباً .

تمرين دوم : در جای خالی عدد ترتیبی مناسب قرار بده .

روز دوم از ایام هفته یکشنبه است .

١- اليوم الثاني من أيام الأسبوع يوم الأحد .

روز ششم از ایام هفته پنجشنبه است .

٢- اليوم السادس من أيام الأسبوع يوم الخميس .

فصل چهارم در سال ایرانی فصل زمستان است .

٣- الفصل الرابع في السنة الإيرانية فصل الشتاء .

فصل سوم در سال ایرانی فصل پاییز است .

٤- الفصل الثالث في السنة الإيرانية فصل الخريف .

٥- يأخذ الفائز الأول جائزة ذهبية و الفائز الثاني جائزة فضية .

برندهی اول جایزه‌ای (مدالی) طلایی و برندهی دوم جایزه‌ای (مدالی) نقره‌ای می‌گیرد .

١- برای اختصار کلمه « ضرب » در « ضرب في » حذف می‌شود .

الْتَّمْرِينُ الْثَالِثُ : أَكْتُب فِي الفَرَاغِ عَدَادًا مُنَاسِبًا .

www.sakoye10hom.blog.ir

تمرين سوم : در جاهای خالی اعداد مناسب بنویس .

مِنْ وَاحِدٍ إِلَى ثَلَاثَةِ

وَاحِدٌ	إِثْنَانِ	ثَلَاثَةٌ	أَرْبَعَةٌ	خَمْسَةٌ
سَتَّةٌ	سَبَعَةٌ	ثَمَانِيَةٌ	تِسْعَةٌ	عَشَرَةٌ
أَحَدَ عَشَرَ	إِثْنَا عَشَرَ	ثَلَاثَةَ عَشَرَ	أَرْبَعَةَ عَشَرَ	خَمْسَةَ عَشَرَ
سَتَّةَ عَشَرَ	سَبَعَةَ عَشَرَ	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	تِسْعَةَ عَشَرَ	عَشْرَونَ
وَاحِدُ وَعِشْرَونَ	إِثْنَانِ وَعِشْرَونَ	ثَلَاثَةُ وَعِشْرَونَ	أَرْبَعَةُ وَعِشْرَونَ	خَمْسَةُ وَعِشْرَونَ
سَتَّةُ وَعِشْرَونَ	سَبَعَةُ وَعِشْرَونَ	ثَمَانِيَةُ وَعِشْرَونَ	تِسْعَةُ وَعِشْرَونَ	ثَلَاثُونَ

مِنْ عِشْرِينَ إِلَى تِسْعِينَ

عِشْرُونَ	ثَلَاثُونَ	أَرْبَعُونَ	خَمْسُونَ
سَتُّونَ	سَبْعُونَ	ثَمَانُونَ	عِشْرُونَ

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ : ضَع فِي الفَرَاغِ عَدَادًا مُنَاسِبًا مِنَ الْأَعْدَادِ التَّالِيَةِ . « كَلِمَاتُ زَائِدَاتِنِ ».

تمرين چهارم : در جای خالی عدد مناسب از اعداد زیر قرار بده . « دو کلمه اضافه است ».

(عَشْرُ / مِئَةٌ / خَمْسٌ / عِشْرِينَ / خَمْسِينَ / ثَلَاثَةٌ)

۱ - (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ...) ← (۹۵۰) الْعَنْكَبُوتُ :

و همانا ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس هزار سال پنجاه سال کم (۹۵۰ سال)، در میانشان درنگ کرد ...

۲ - * منْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا * هر کس کار نیکی بیاورد پس ده برابر مانند آن [ثواب] برایش است .

۳ - الصَّابَرُ ثَلَاثَةٌ صَبَرٌ عِنْدَ الْمُصِيَّةِ، وَصَبَرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَبَرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ. رَسُولُ اللهِ (ص)

صبر سه گونه است صبر هنگام مصیبت ، و صبر بر طاعت (و فرمانبرداری از خداوند) و صبر در [دوری از] گناه .

۴ - علامات المؤمن خَمْسٌ الورع فی الخلوة، و الصدقۃ فی القلة و الصَّابَرُ عِنْدَ الْمُصِيَّةِ، و الحِلْمُ عِنْدَ الغَضَبِ وَ الصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ . الإمام السجاد زین العابدین (ع)

علامت‌های مؤمن پنج تاست : پرهیز کاری در خلوت و صدقه دادن در هنگام تنگستی و صبر در هنگام مصیبت و بردباری هنگام خشم و راستگویی هنگام ترس .

التمرین الخامس : ترجم العبارات التالية .
تمرین پنجم : عبارت‌های زیر را ترجمه کن .

۱ - ... الْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟
سگ می‌تواند صدای ساعت را از مسافت چهل قدمی بشنود ؟

۲ - ... النَّمَلَةُ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفْوَقُ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟
مورچه می‌تواند چیزی که پنجاه برابر بالاتر از وزنش است را حمل کند .

۳ - ... الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟
کلاع سی سال یا بیشتر زندگی می‌کند ؟

۴ - ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشَراتٌ؟
هشتاد درصد موجودات جهان حشرات هستند ؟

۵ - ... طُولَ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةُ أَمْتَارٍ؟ (أمتار: جمع متر)
طول قامت زرافه شش متر است ؟

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ: أُكْتَبِ السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ .
تمرين ششم : ساعت را با ارقام بنویس .

- ١- الْحَادِيَةَ عَشَرَةَ إِلَى عَشَرَ دَقَائِقَ.
- ٢- الْسَّابِعَةُ وَعِشْرُونَ دَقِيقَةً.
- ٣- الْثَّانِيَةُ عَشَرَةَ تَمَامًا.
- ٤- الْسَّادِسَةُ إِلَى رُبْعًا.
- ٥- الْخَامِسَةُ وَ النِّصْفُ.

أنوار القرآن

*نورهای قرآن *

كُمُلُ الفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ .
در ترجمه‌ی فارسی جاهای خالی را تکمیل کن .

- ١- (رَبَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي) طه: ٢٥ إِلَى ٢٨
پروردگارا سینه‌ام را برایم بگشای و کارم را برایم آسان گردان و گره از زبانم بگشا (تا) سخنم را بفهمند .
- ٢- (رَبَّنَا آتَنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ) البقرة: ٢٠١
پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و در آخرت (نیز) نیکی بده و ما را از عذاب آتش (جهنم) نگاه دار .
- ٣- (وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ) البقرة: ١١٠
و نماز را برپای دارید و زکات بدھید و هر چه را از کار نیک برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خدا می‌یابید .
- ٤- (رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَرَأً وَ ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْ نَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) البقرة : ٢٥٠
پروردگارا بر ما صبر عطا کن و گام‌هایمان استوار کن و ما را بر گروه بی ایمانان پیروز گردان .

البَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث عن آیةٍ واحدةٍ فی القرآنِ الکریم وَ حَدیثٍ وَاحِدٍ فی نَهْجِ الفَصَاحَةِ فِیهِما عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ ذَوْقِکَ.
 (فَاقْرَأُوا مَا تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرآنِ) المُزَمْلٌ: ۲۰

پژوهش علمی

با سلیقه‌ی خودت در قرآن کریم به دنبال یک آیه و در نهج‌الفصاحه به دنبال یک حدیث بگرد که در آن‌ها عددی وجود دارد.

(پس آنچه از قرآن میسر شود بخوانید) یا (آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید)

۱ - وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةَ سِنِينَ وَ ازْدَادُوا تِسْعًا * كَهْفٌ: ۲۵

آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز) بر آن افزودند.

۲ - * أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * المجادلة : ۷

آیا نمی‌دانی که خداوند آنچه را در آسمانها و آنچه را در زمین است می‌داند؛ هیچ گاه سه نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند چهارمین آنهاست، و هیچ گاه پنج نفر با هم نجوا نمی‌کنند مگر اینکه خداوند ششمین آنهاست، و نه تعدادی کمتر و نه بیشتر از آن مگر اینکه او همراه آنهاست هر جا که باشند، سپس روز قیامت آنها را از اعمالشان آگاه می‌سازد، چرا که خداوند به هر چیزی داناست!

۳ - فِي السَّوَاكِ ثَمَانِيَّةُ خِصَالٍ : يُطَيِّبُ الْفَمَ، وَ يَسْدُدُ اللَّثَّةَ، وَ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَ يُذْهِبُ الْبَلْغَمَ، وَ يُفَرِّحُ الْمَلَائِكَةَ، وَ يَرْضِي الرَّبَّ، وَ يَزِيدُ فِي الْحَسَنَاتِ، وَ يَصْحُّ الْمَعْدَةَ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

در مساوک کردن هشت فائده هست : دهان را پاکیزه کند، و لشه را محکم کند، و چشم را روشن کند، و بلغم ببرد، و فرشتگان را خوشحال کند، و پروردگار را خشنود کند، و اعمال خوب را بیفزاید، و معده را بهیود ببخشد.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

(اللّٰهُ الّٰذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحاباً فِي بُسْطَةٍ فِي السَّمَاءِ...) الرُّوم : ۴۸

خداؤند همان کسی است که بادها را می‌فرستد و (بادها) ابری بر می‌انگیزند، سپس آن را در آسمان می‌گستراند ...

به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

صَدَقَ :	باور کرد	تَسَاقَطَ :	پی در پی افتاد	أَثَارَ :	برانگیخت
حَتَّىٰ تُصَدِّقَ :	تا باور کنی	التَّعْرُفُ عَلَىٰ :	شناختن	إِحْتَفَلَ :	جشن گرفت
ظَاهِرَةٌ :	پدیده «جمع: ظَاهِر»	ثَلْجٌ :	برف، یخ «جمع: ثَلْوج»	أَصْبَحَ :	شد
فِيلِم :	فیلم «جمع: أَفْلام»	حَسَنَـاً :	بسیار خوب	إِعْصَارٌ :	گردباد
لَا حَظَ :	مالحظه کرد	حَيَّرَ :	حیران کرد	أمِريكا الوُسْطَى :	آمریکای مرکزی
الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيُّ :	اقیانوس اطلس	سَحَابَ :	کشید	أَمْطَرَ :	باران بارید
مَفْرُوشٌ :	پوشیده ، فرش شده	سَمَّى :	نامید	بَسَطَ :	گستراند
مِهْرَاجَان :	جشنواره	سَوَادَ :	سیاه (مؤنث أَسْوَاد)	بَعْدَ :	دور شد
نُزُول :	پایین آمدن ، بارش	سَنَوْيٌ :	سالانه	تَرَى :	می بینی، ببینی

www.sakoye10hom.blog.ir

الدَّرْسُ الثَّالِثُ (درس سوم)

مَطَرُ السَّمَكِ (باران ماهی)

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَىٰ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْماكاً تَسَاقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟!

آیا باورمی کنی که روزی از روزها ماهی ها را ببینی که از آسمان می‌افتد؟

إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَالثَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛

مسلمانًا بارش باران و برف از آسمان یک چیز طبیعی است.

وَلَكِنْ أَيْمُكْنُ أَنَّ نَرَىٰ مَطَرَ السَّمَكِ؟!

ولی آیا امکان دارد که باران ماهی را ببینیم؟

هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذِلِّكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَلَا يَسَّرَ فِلْمًا خَيالِيًّا؟!

آیا گمان می کنی که آن باران حقيقی باشد. وفیلمی خیالی نیست.

حَسَنًا فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.

خوب پس به این تصاویر نگاه کن تا باور کنی.

أُنْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمْطِرُ أَسْمَاكًا.

به دقت نگاه کن. تو افتادن ماهی ها را از آسمان می بینی ، مثل اینکه آسمان ماهی هایی را بارد.

يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعَيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ».

مردم این پدیده طبیعی را «باران ماهی » می نامند .

حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوابًا.

این پدیده مردم را سالهای طولانی شگفت زده کرده و برای آن جوابی نیافتنند .

يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهُنْدُورَاسِ فِي أَمْرِيَكَا الْوُسْطَى.

باران ماهی سالانه در جمهوری هندوراس در امریکای مرکزی اتفاق می افتد.

تَحْدُثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أَحَيَانًا.

این پدیده گاهی دوبار در سال اتفاق می افتد.

فَيُلَاحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً وَرَعْدًا وَبَرْقًا وَرِياحًا قَوِيَّةً وَمَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةِ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ.

و مردم به مدت دو ساعت یا بیشتر ابر سیاه بزرگی و رعد وبرق و بادهایی قوى و بارانی شدید را ملاحظه می کنند .

ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرْضُ مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبِخِهَا وَتَأْوِيلِهَا.

سپس زمین با ماهی‌ها پوشیده می‌شود، و مردم آنها را برای پختن و خوردنش می‌برند.

حاوْلَ الْعُلَمَاءِ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ؛

دانشمندان برای شناخت راز آن پدیده‌ی عجیب تلاش کردند.

فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِرِزِيَارَةِ الْمَكَانِ وَالتَّعَرُّفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ التَّيْ تَسَاقِطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ،

و گروهی را برای دیدن محل و شناختن ماهی‌هایی که بعد از این باران‌های شدید بر زمین می‌افتدند، فرستادند.

فَوَجَدُوا أَنَّ أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُتَشَرِّبةِ عَلَى الْأَرْضِ بِحَجْمٍ وَاحِدٍ وَنَوْعٍ وَاحِدٍ،

و آن‌ها دریافتند که بیشتر ماهی‌های پراکنده شده در زمین به یک اندازه و از یک نوع هستند.

وَلِكِنَّ الْغَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكَ لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ

و اما شگفتی کار آن است که ماهی‌ها متعلق به آب‌های مجاور نیستند.

بَلْ بِمِيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مِائَاتِ كِيلُومُترٍ عَنْ مَحَلٍ سُقُوطِ الْأَسْمَاكِ.

بلکه متعلق به آبهای اقیانوس اطلس هستند که به فاصله‌ی دویست کیلومتر از محل سقوط ماهی‌ها دور هستند.

ما هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟

علت شکل گیری این پدیده چیست؟

يَحْدُثُ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكَ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَيَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ

گردباد شدیدی اتفاق می‌افتد پس ماهی‌ها را با قدرت به آسمان می‌کشد و آن‌ها را به محلی دور می‌کشند (می‌برد)

وَعِنْدَمَا يَفْقِدُ سُرْعَتَهُ تَتَسَاقَطُ عَلَى الْأَرْضِ .

www.sakoye10hom.blog.ir

و وقتی سرعتش را از دست می دهد ماهی ها بر روی زمین می افتدند.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهُنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَيُسَمُّونَهُ «مِهْرَاجَانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

مردم هندوراس سالانه این روز را جشن می گیرند و آن را « جشنواره باران ماهی » می نامند .

- | | | |
|---|---|--|
| ✗ | ✓ | عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالخَطَأَ حَسَبَ نَصَّ الدَّرْسِ . |
| ✗ | | ١ - يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهُنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَيُسَمُّونَهُ «مِهْرَاجَانُ الْبَحْرِ» .
اهالی هندوراس ماهانه این روز را جشن می گیرند و آن را « جشنواره دریا » می نامند . |
| ✓ | | ٢ - عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ ، تَتَسَاقَطُ الأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ .
وقتی گردباد سرعتش را از دست می دهد ماهی ها بر روی زمین می افتدند. |
| ✗ | | ٣ - يَئِسَ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيَّةِ .
دانشمندان از شناخت راز آن پدیده عجیب نا امید شدند . |
| ✓ | | ٤ - إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَالثَّلَجِ مَنَ السَّمَاءُ أَمْ طَبَيعَى .
مسلمان بارش باران و برف از آسمان چیزی طبیعی است. |
| ✗ | | ٥ - تَحَدُّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشَرَ مَرَاتٍ فِي السَّنَةِ .
این پدیده ده بار در سال اتفاق می افتد . |

اعْلَمُوا : بِدَانِيد

أشْكَالُ الْأَفْعَالِ : شُكْلُهَايِ فُعْلُهَا (١)

فعل ها در زبان عربی براساس شکل « سوم شخص مفرد در فارسی » به دو گروه تقسیم می شود.

گروه اول: فعل هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می شود.

گروه دوم: فعل هایی که علاوه بر حروف اصلی ، حروف زائد دارد.

بیشتر فعل های « ماضی سوم شخص مفرد » که در متواتر اول با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می شد؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، نَظَرَ و شَكَرَ.

«ماضی سوم شخص مفرد» برخی فعل ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند إسْتَخَرَجَ، إعْتَرَفَ، إفْجَرَ و تَشَكَّرَ

در کتاب های عربی متوسطه اول تا حدودی با چنین فعل هایی آشنا شده بودید. اکنون با فعل هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

المَصْدَر	الْأَمْر	الْمُضَارِع	الْمَاضِي
إِسْتَرْجَاعٌ : پس گرفتن	إِسْتَرْجَعٌ : پس بگیر	يَسْتَرْجِعُ : پس می گیرد	إِسْتَرْجَعَ : پس گرفت
إِشْتِغَالٌ : کار کردن	إِشْتَغَلٌ : کار کن	يَشْتَغِلُ : کار می کند	إِشْتَغَلَ : کار کرد
إِنْفَاتَاحٌ : باز شدن	إِنْفَاتِحٌ : باز شو	يَنْفَتِحُ : باز می شود	إِنْفَاتَحَ : باز شد
تَخْرُجٌ : دانش آموخته شدن	تَخَرَّجٌ : دانش آموخته شو	يَتَخَرَّجُ : دانش آموخته می شود	تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : خود آزمایی **تَرْجِمَ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ** : فعل های زیر را ترجمه کن :

مصدر	امر	مضارع	ماضي
إِسْتَغْفَارٌ : آمرزش خواستن	إِسْتَغْفِرٌ : آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ : آمرزش می خواهد	إِسْتَغْفَرَ : آمرزش خواست
إِعْتِذَارٌ : عذر خواستن	إِعْتَذِرٌ : عذر بخواه	يَعْتَذِرُ : عذر می خواهد	إِعْتَذَرَ : عذر خواست
إِنْقِطَاعٌ : بُریده شدن	إِنْقَطَعٌ : بُریده شو	يَنْقَطِعُ : بُریده می شود	إِنْقَطَعَ : بُریده شد
تَكَلْمٌ : سخن گفتن	تَكَلَّمٌ : سخن بگو	يَتَكَلَّمُ : سخن می گوید	تَكَلَّمَ : سخن گفت

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (فی قِسْمِ الْجَوَازَاتِ فِي الْمَطَارِ)

گفت و گو در بخش گذرنامه در فرودگاه

الْمُسَافِرُ الْإِيرَانِيُّ	شُرُطُ إِدَارَةِ الْجَوَازَاتِ
مسافر ایرانی	پلیس اداره گذرنامه
نَحْنُ مِنْ إِيْرَانَ وَ مِنْ مَدِينَةِ زَابِلْ. ما از ایران و از شهر زابل [هستیم].	أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. خوش آمدید (از دیدنستان خوشحالم). مِنْ أَىْ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟ شما از کدام کشور (سرزمین) هستید؟
أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي. سُرُورُم از تو تشکر می کنم.	مَرْحَبًا بِكُمْ. شَرَفْتُمُونَا. خوش آمدید. به ما افتخار دادید (ما را مشرّف فرمودید).
أَحِبُّ هَذِهِ الْلُّغَةَ . الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ. این زبان را دوست دارم. عربی زیبات است.	مَا شَاءَ اللَّهُ ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا! ماشاء الله (هر چه خدا بخواهد)! خوب به زبان عربی سخن می گویی!
سِتَّةٌ : وَالِدَائِ وَأَخْتَائِ وَأَخْوَائِ. شش تا: پدر و مادرم و دو خواهرم و دو برادرم.	كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ؟ تعداد همراهان چند نفر است؟
نَعَمْ ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِنِّا بِطاقةٌ بِيَدِهِ. بله؛ هر کدام از ما بليطش دستش است.	أَهْلًا بالضيوف . هَلْ عِنْدَكُمْ بطاقاتُ الدُّخُولِ؟ مهمانان خوش آمدید. آیا بليطهای ورود دارید؟
عَلَى عَيْنِي . به روی چشمم.	الرِّجَالُ عَلَى اليمينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى اليسارِ للتفتيش. آقایان در سمت راست و خانمها در سمت چپ برای بازرسی.
نَحْنُ جَاهِزُونَ . ما آماده‌ایم.	رجاءً، اجعلوا جوازاتکم في أيديكم. لطفا گذرنامه‌هایتان را در دستانتان قرار دهید (بگیرید).

^۱ - والِدَائِ وَأَخْتَائِ وَأَخْوَائِ: پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم

*** از اینجا تا پایان صفحه ۷۱ فقط برای مطالعه‌ی بیشتر است ***
 فعل (ثلاثی مجرد - ثلاثی مزید)

یکی دیگر از تقسیمات فعل، تقسیم آن از لحاظ تعداد حروف در اولین صیغه‌ی ماضی است.

و از این نظر به ثلاثی ورباعی تقسیم می‌شوند که هر کدام خود به مجرد و مزید تقسیم می‌شوند.

ثلاثی مجرد : فعلی است که اولین صیغه‌ی ماضی آن فقط سه حرف اصلی داشته باشد.

ثلاثی مزید : فعلی است که اولین صیغه‌ی ماضی آن علاوه بر سه حرف اصلی، (یک یا دو یا سه) حرف زاید

داشته باشد.

ابواب ثلاثی مزید

فعل‌های ثلاثی مزید دارای باب‌هایی هستند، که این باها دارای فعل‌های ماضی مضارع و مصدر می‌باشد.

اما فعل‌های ثلاثی مزید تفاوت‌هایی نیز با ثلاثی مجرد دارند. از آن جمله اینکه باهای ثلاثی مزید (قیاسی)

هستند. یعنی باید تمام حرکاتِ حروف در فعل‌های ماضی، مضارع و مصدر حفظ شوند. تفاوت‌های دیگری هم

وجود دارد که بعداً توضیح داده می‌شود.

مشهورترین باب‌های ثلاثی مزید عبارتند از :

تعداد حروف زائد	مصدر	اویین صیغه‌ی امر حاضر	اویین صیغه‌ی مضارع	اویین صیغه‌ی ماضی	حروف زائد
فقط یک حرف زائد	افعال	أَفْعِلٌ	يُّفْعِلٌ	أَفْعَلَ	أ
	مُفاعَلَة (فعال)	فَاعِلٌ	يُفَاعِلٌ	فَاعَلَ	ا
	تَفْعِيل (فعال)	فَعِلٌ	يُفَعِّلٌ	فَعَّلَ	ع
دو حرف زائد	تَفَعُّل	تَفَعَّلٌ	يَتَفَعَّلٌ	تَفَعَّلَ	ت - ع
	تَفَاعُل	تَفَاعَلٌ	يَتَفَاعَلٌ	تَفَاعَلَ	ت - ا
	إِنْفِعال	إِنْفَعِلٌ	يَنْفَعِلٌ	إِنْفَعَلَ	إ - ن
	إِفتِعال	إِفْتَاعَلٌ	يَفْتَاعَلٌ	إِفْتَاعَلَ	إ - ت
سه حرف زائد	إِسْتَفْعال	إِسْتَفَعِلٌ	يَسْتَفَعِلٌ	إِسْتَفَعَلَ	إ - س - ت

نکته ۱) با دقت در حرکات عین الفعل فعل‌های ماضی ثلثی مزید می‌توان متوجه شد که حرکت عین الفعل در این فعل‌ها همیشه فتحه (—) است و حرکت عین الفعل فعل‌های مضارع ثلثی مزید در اکثر بابها (بجز دو باب تَفْعُل و تَفَاعُل) کسره (—) می‌باشد. (این نکته در تشخیص ماضی یا امر بودن اینگونه فعل‌ها به شما کمک خواهد کرد).

نکته ۲) با دقت در حرکات عین الفعل فعل‌های ثلثی مزید می‌توان متوجه شد که حرکت عین الفعل در این فعل‌ها هیچگاه ضمه نیست پس اگر فعلی عین الفعلش ضمه باشد حتماً ثلثی مجرد است. مانند: يَذْكُرُ - شَرْفٌ - يَبْعُدُ - أُشْكُرُوا

چند مثال برای صرف فعل‌های ثلثی مزید

مصدر	اولین صیغه‌ی امر حاضر	اولین صیغه‌ی مضارع	اولین صیغه‌ی ماضی	حروف زائد	تعداد حروف زائد
إِكْرَام	أَكْرَم	يُكْرِمُ	أَكْرَمَ	أ	فقط
مُجَاهَدَة (جهاد)	جَاهِد	يُجَاهِدُ	جَاهَدَ	ا	یک حرف
تَسْلِيم (سلام)	سَلَّم	يُسَلِّمُ	سَلَّمَ	ل	زائد
تَعْلُم	تَعَلَّم	يَتَعَلَّمُ	تَعَلَّمَ	ت - ل	
تَقَاتُل	تَقَاتَلْ	يَتَقَاتَلُ	تَقَاتَلَ	ت - ا	دو حرف
إِنْكِسَار	إِنْكَسِرْ	يَنْكَسِرُ	إِنْكَسَرَ	إ - ن	زائد
إِنْظَام	إِنْتَظِمْ	يَنْتَظِمُ	إِنْتَظَمَ	إ - ت	
إِسْتِخْرَاج	إِسْتَخْرَجْ	يَسْتَخْرَجُ	إِسْتَخْرَاجَ	إ - س - ت	سه حرف زائد

نکات تکمیلی درباره فعل‌های ثالثی مزید

نکته ۳) برای تعیین حروف اصلی از حروف زاید باید اولین صیغه ماضی آن فعل را پیدا کنیم و حروفی که مقابل حروف اصلی (ف - ع - ل) باشند، اصلی محسوب می‌شوند و بقیه حروف زاید هستند. مانند:

جَاهَدٌ ---» حروف اصلی (ج ه د) / تَعْلَمَ = تَعْلَمَ ---» حروف اصلی (ع ل م)
 ↑↑↑
 تَفْعَلَ فاعل

نکته ۴) سه باب اول (إفعال - تفعيل - مفاعة) در اولین صیغه ماضی خود هر یک دارای یک حرف اضافه، و چهار باب بعدی (تفاعل - تفعّل - إفعاع - إفتّاع) هر یک دارای دو حرف زاید هستند و فقط باب إستفعال، سه حرف زاید دارد.

نکته ۵) مصدر باب مُفاعَلَة گاهی بر وزن (فِعال) می‌آید. مانند:

حاسَبَ	يُحاسِبُ	محاسبَة (حِساب)
جَاهَدَ	يُجَاهِدُ	مجاهَدة (جِهاد)

نکته ۶) مصدر باب تفعيل گاهی بر وزن (فَعال) و گاهی بر وزن (تَفْعلَة) می‌آید. مانند:

سَلَمَ	يُسَلِّمُ	تَسْلِيم (سَلام)	خَرَبَ	يُخَرِّبُ	تَخْرِيب (خَرَاب)
جَرَبَ	يُجَرِّبُ	تَجْرِبة	صَفَّى	يُصَفِّى	تَصْفِية
زَكَى	يُزَكِّى	تَزْكِية	سَلَّى	يُسَلِّى	تَسْلِية
رَبَّى	بُرْبَى	تَرْبِية	حَيَّى	يُحَيِّى	تَحْيَة

نکته ۷) فعل‌های إسْتَمَعَ (از ریشه س - م - ع)، إسْتَرَقَ (از ریشه س - ر - ق) و إسْتَوَا (از ریشه س - و - أ) و إسْتَرَّ (از ریشه س - ت - ر) از باب إفتعال هستند نه إستفعال.

به تعداد حروف تشکیل دهنده فعل إسْتَمَعَ و ... که از باب إفتعال است و فعل إسْتَخَدَ که از باب إستفعال است دقت و توجه نمائید تا تفاوت را دریابید.

إسْتَمَعَ (حروف اصلی: س ، م ، ع / حروف زائد: إ ، ت)
 إِفْتَعَلَ

نکته ۸) درست کردن فعل امر در باب إفعال با تمام فعل‌ها متفاوت است.

قبل‌آذرباره طرزساخت فعل امر حاضرگفتیم:

این نوع فعل امر را از شش صیغه مخاطب فعل مضارع به ترتیب زیر می‌سازیم:

— ← — }
— ← — }
ن ← حذف (ن) از آخر فعل مضارع (جز صیغه ۱۲)

الف - مجزوم کردن فعل مضارع

ب - حذف (ت) از اول فعل مضارع

— ← — }
— ← — }
— يـا ——» آ

ج - افزودن همزه با توجه به حرکت عین الفعل

اگر عین الفعل کسره (ـ) یا فتحه (ـ) داشت ما همزه‌ی امر را کسره (ـ) می‌دهیم.

و اگر عین الفعل در فعل ضمه (ـ) داشت ما نیز همزه امر را ضمه (ـ) می‌دهیم.

تفاوت مهم: همزه امر در باب افعال همیشه مفتوح (ـ) است. پس اگر فعل امری همزه‌ی مفتوحه (ـ) یا حرف (ـ) داشت حتماً باب افعال و ثلثی مزید است. مانند:

تُكْرِمُ ← تُكْرِمُ ← كِرْم ← أَكْرِمْ

چند مثال دیگر: أَعْطِ - أَنْزِلْ - أَسْلِمْ - أَطْبِعُوا - أَجْلِسُوا - آتِ - آمِنْ (ـ + ـ = ـ)

علّت این تفاوت این است که مضارع باب إفعال در اصل (يُؤْفِعِلُ) بوده که برای راحتی در تلفظ همزه‌ی آن حذف شده است. (تُؤَفِّعِلُ -- امر حاضر -- «أَفْعِلُ»)

نکته ۹) تنها فعل ثلثی مزید که خیلی شبیه فعل‌های مضارع ثلثی مجرد است، فعل مضارع باب إفعال است.

با این تفاوت که حرکت حرف مضارعه مضارع باب إفعال ضمه (ـ) است. (يُفْعِلُ)

يُكْرِمُ - يُحْسِنُ - يُشْرِكُ - يُعْطِى - يُؤْتِى - يُؤْمِنُ - يُرِيدُ - يُقْيِمُ

نکته ۱۰ در مورد فعل های که با (اِن ...) شروع می شوند ، دقت نمایید که اگر بعد از (اِن) حرف (ت) بیاید این فعل از باب افعال است نه إفعال .

«إِنْتَظِمْ، إِنْتَبِهَ، إِنْتَشِرَ، إِنْتَظِرَ، إِنْتَصَفَ و ... ---» از بابِ إِفْتِعَال هستند.

إنجَمَدَ، إنْقَلَبَ، إِنْبَسَطَ، إِنْطَلَقَ، إِنْحَرَفَ و ... --» از باب إِنْفَعَالٍ هستند.

* دقت نمایید فعل **أنتَجَ** از باب إفعال است .

شروع فعل } إن + ت ... «---» باب إفعال : إنْظَمْ ، إنْتَبَهْ ، إنْتَشَرْ ، إنْتَظَرْ ، إنْتَصَفْ
إن + * ... «---» باب إنفعال : إنْجَمَدْ ، إنْقَلَبْ ، إنْبَسَطْ ، إنْطَلَقْ ، إنْحَرَفْ

نکته ۱۱) فعل‌های باب (انفعال) در اکثر موارد بصورت (لازم) ترجمه می‌شوند .

إنجمَد الماءُ . (آب يخ بست .)

فعل فاعل و مرفوع

لازم

نکته ۱۲) فعل های باب (استفعال) غالباً متعددی هستند. (فعل إسْتِيقَاظَ: بیدار شد ، لازم است)
إِسْتَخْدَمَ الْمُدِيرُ الْمُعَلِّمُ الْلَّائِقَ فِي الْمَدْرَسَةَ . (مدیر، معلم کارдан و لائق را در مدرسه به کار گرفت .)

فعل فاعل مفعول به و صفت و به جار و مجرور

متعددي و مرفوع تبعية منصوب

نکته ۱۳) در اکثر فعل‌های ثلاثی مزید - اگر به شکل‌های زیر باشند - ، به حرکت عین الفعل دقت نمائید تا نوع فعل را تشخیص دهید .

آمنوا - إِجْتَهَدُوا - أَكْرِمُوا - جَاهَدُوا ---» همگی امر صیغه‌ی ۹ هستند .

آمَنوا - إِجْتَهَدُوا - أَكْرَمُوا - جَاهَدُوا ---» همگی ماضی صیغه‌ی ۳ هستند.

نکته ۱۴) بعضی از فعل‌های لازم را می‌توانیم با بردن به باب (إفعال) یا (تفعیل) متعدد کنیم . پس اکثر فعل‌هایی که در باب إفعال یا تفعیل هستند متعدد‌اند . البته فعل‌هایی هم در این باب‌ها وجود دارند که متعدد نیستند . مانند : (أَفْلَحَ : رستگار شد) (أَفَاقَ : بیدار شد) (أَسْرَعَ : شتابت) (أَزْهَرَ : شکوفه داد) (أَسْلَمَ : إسلام آورد) (أَقْبَلَ : روی آورد) (أَظْلَمَ : تاریک شد) و ...

مانند: نَزَلَ (فِرُود آمد) ---» ماضی باب إفعال ---» أَنْزَلَ (فِرُوفِرِسْتَاد)

نَزَلَ (فِرُود آمد) ---» ماضی باب تفعیل ---» نَزَلَ (فِرُوفِرِسْتَاد)

نَزَّلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ .	أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ .	نَزَلَ الطَّائِرُ .
فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب	فعل فاعل مفعول به و منصوب متعدد و مرفوع	فعل فاعل و مرفوع لازم
(خداؤند قرآن را نازل کرد .)	(خداؤند قرآن را نازل کرد .)	(پرنده پائین آمد .)

جَلَسَ التَّلَمِيذُ .

فعل لازم فاعل و مرفوع

أَجْلَسَ الْمُعَلِّمُ التَّلَمِيذَ فِي مَكَانٍ .

فعل فاعل مفعول به جار و مجرور م.إليه و مجرور محلّاً

متعدد و مرفوع و منصوب

کاربرد بابهای ثلاثی مزید :

از اینکه فعل‌ها را به بابهای ثلاثی مزید می‌بریم هدفی داریم و این هدف همان کاربرد این باب‌ها می‌باشد .

کاربرد	باب
متعدد کردن فعل‌های لازم	إفعال و تفعیل مانند (إكرام - تصدیق)
بیان کارهای مشارکتی	مُفَاعَلَة و تَفَاعُل مانند (مشاركة - تعاون)
برای بیان طلب و درخواست	استفعال مانند (استغفار)
برای بیان مطاوعه (اثر پذیری)	تفعُّل - إنفعال - إفتعال مانند (تعلم - إنجماد - إكتساب)

نکته ۱۵) فعل های باب (استفعال) غالباً برای معنای (طلب و درخواست) بکار می روند .

مانند : **إِسْتَغْفَرَ** : طلب بخشایش کرد .

مانند : **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي لِذُنُوبِي** . (از خداوند برای گناهانم طلب بخشایش می کنم .)

نکته ۱۶) فعل های باب (مفاعله) و (تفاعل) غالباً برای بیان کارهای مشارکتی بکار می روند .

* در باب مفاعله مشارکت یک جانبه است و فعل ، یک فاعل دارد .

مانند : **جَاهَدَ الْمُسْلِمُونَ الْكُفَّارَ** . (مسلمانان با کفار جهاد کردند .) **Translate**

مانند : **تَعَاوَنَ النَّاسُ لِبَنَاءِ الْمَسْجِدِ** . (مردم در ساختن مسجد با یکدیگر همکاری کردند .) **Translate**

* فعل های باب (تفعُّل) (افعال) و (انفعال) برای بیان (مطاوَعَة = اثر پذیری) بکار می روند .

مانند : **إِنْكَسَرَ الْقَلْمُ** . (قلم شکست .) ---» شکسته شدن قلم

(دانش آموز درشن را فرا گرفت .) ---» فرا گرفتن درس **تَعَلَّمَ التَّلَمِيذُ** درس .

(فرزند تجربه ها را کسب کرد .) ---» کسب تجربه **إِكتَسَبَ الْوَلَدُ التَّجَارِبَ** .

در سه مثال بالا (قلم ، دانش آموز و فرزند) اثرباری که فعل بر روی آنها گذاشته است - یعنی شکستن ، فرا گرفتن و کسب تجربه - را پذیرفته اند .

الَّتَّمَارِينُ

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ .
تمرين اول : جمله‌ی صحیح و غیر صحیح را بر حسب حقیقت و واقعیت مشخص کن :

- ✓ ١ - الْمَهْرَجَانُ إِحْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةِ جَمِيلَةِ كَمَهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَمَهْرَجَانِ الْأَفْلَامِ .
جشنواره (فستیوال) جشنی به مناسبتی زیباست ، مانند جشنواره‌ی گل‌ها و جشنواره‌ی فیلم‌ها .
- ✗ ٢ - الْثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجَبَالِ فَقَطَ .
برف نوعی از انواع بارش آب از آسمان است که فقط بر کوه‌ها نازل می‌شود .
- ✓ ٣ - يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُونَ بِالنَّورُوزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّيَّنَةِ الشَّمَسِيَّةِ .
ایرانی‌ها نوروز در اولین روز از روزهای سال شمسی جشن می‌گیرند .
- ✓ ٤ - تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهَرِ وَالْبَحْرِ وَلَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفةٌ .
ماهی‌ها در رودخانه و دریا زندگی می‌کنند و انواع گوناگونی دارند .
- ✗ ٥ - الْإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ ، لَا تَتَنَقَّلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ .
گردباد باد شدیدی است که از مکانی به مکانی دیگر منتقل نمی‌شود .

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي : عَيْنِ الْجَوابِ الصَّحِيحَ .

تمرين دوم : جواب صحیح را مشخص کن :

- | | | | |
|--|--|--|--|
| <input type="checkbox"/> تَنَقَّطَ
<input checked="" type="checkbox"/> يَسْتَرْجِعُ
<input type="checkbox"/> تَعْلِيمٌ
<input checked="" type="checkbox"/> اِسْتَمْعٌ
<input type="checkbox"/> مَا احْتَفَلَ
<input type="checkbox"/> اِبْتِسَامٌ | <input type="checkbox"/> قَطْعٌ
<input type="checkbox"/> يَرْجِعُ
<input type="checkbox"/> تَعْلُم
<input type="checkbox"/> تَسْمَعٌ
<input type="checkbox"/> لَا تَحْتَفِلُ
<input type="checkbox"/> اِبْتِسَامٌ | <input type="checkbox"/> اِنْتَقَطَ
<input type="checkbox"/> يُسْتَرْجِعَ
<input type="checkbox"/> اِسْتَعْلَامٌ
<input type="checkbox"/> اِسْتَمْعٌ
<input type="checkbox"/> لَا تَحْتَفِلُ
<input type="checkbox"/> اِبْتِسَامٌ | ١ - الْمَاضِي مِنْ « يَنْقَطِعُ » :
٢ - الْمُضَارِعُ مِنْ « اِسْتَرْجَعَ » :
٣ - الْمَصْدَرُ مِنْ « تَعْلَمَ » :
٤ - الْأَمْرُ مِنْ « تَسْتَمِعُ » :
٥ - الْنَّهْيُ مِنْ « تَحْتَفِلُ » :
٦ - الْمُسْتَقِبَلُ مِنْ « يَبْتَسِمُ » : |
|--|--|--|--|

الْتَّمْرِينُ الْثَالِثُ : تَرْجِمُ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ . تمرین سوم: آیات و دو حدیث را ترجمه کن:

۱- (فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ) آل عمران: ۱۳۵

و برای گناهانشان آمرزش می‌طلبند و جز خدا چه کسی گناهان را می‌آمرزد؟

۲- (فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَإِنْتَظِرُوا إِنَّمَا مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ) یونس: ۲۰

بگو: عالم غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منظر باشید که من نیز با شما از منتظرانم.

۳- (وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ ...) المُرْمَل: ۱۰

و بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و از آنان دوری کن.

۴- أَلَّا نَاسٌ نِيَامٌ؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا. (رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

مردم خفتگان هستند؛ پس هروقت بمیرند بیدار (آگاه) می‌شوند.

۵- إِنَّكُمْ مُسْؤُلُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ . أمير المؤمنین علی (علیه السلام)

شما مسؤول هستید حتی در برابر قطعه‌های زمین و چارپایان.

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ . «كلمة واحدة زائد» .

تمرین چهارم: در دایره عدد مناسب قرار بده. «یک کلمه اضافیست» .

۳- الْيَبْوُعُ (: جوی پرآب، چشمها)

۲- الْمِشْمِشُ (: زردآلو)

۱- الْمَسْجِدُ

۶- الصَّفَنُ (: کلاس)

۵- الْلَّيلُ (: شب)

۴- الْمَوْتُ (: مردن)

عَيْنُ الْمَاءِ وَنَهْرٌ كَثِيرٌ الْمَاءِ .



يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلَابُ .



چشمها آب و رودخانه‌ی پر آب

دانش آموزان در آن درس می‌خوانند.

بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ .



فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًاً .



خانه‌ای مقدس بین مسلمانان برای انجام نماز

میوه‌ای که مردم آن را خشک شده هم می‌خورند.

الْوَقْتُ الْمُمَتَدُ مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ . زمان با امتداد از غروب خورشید تا طلوع سپیده دم.



التمرين الخامس: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَ الْمُتَضَادَةِ.
تمرين پنجم: کلمات متراوف و متضاد را مشخص کن:

آنزل / أصبح / حفلة / رقع / صعود / صار / مهرجان / نزول
 أَنْزَلَ ≠ أَصْبَحَ / حَفْلَةً = مِهْرَجَانٌ / صَعْدَةً ≠ رَقْعَةً / أَصْبَحَ = صَارَ / أَنْزَلَ ≠ نُزُول

التمرين السادس: ضَعْفُ فِي الْفَرَاغِ فِعْلًا مُنَاسِبًا.
تمرين ششم: در جای خالی فعل مناسبی قرار بده.

۱ - (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنِبِكَ ...) الْغَافِرُ : ۵۵
 پس صبر پیشه کن . یقیناً وعدهی خدا حق است ، و برای گناهت آمرزش بخواه ...

۲ - إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَسَوْفَ نَتَخَرَّجُ كُلُّنَا مِنَ الْمَدَرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ .
 تخرّجنا نتخرّج تخرّجنا .
 اگر خدا بخواهد پس همهی ما بعد از دو سال از مدرسه دانش آموخته (فارغ التحصیل) خواهیم شد .

۳ - إِلَهِي قَدْ إِنْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي .
 خدای من ! امیدم از مردم بریده شده است و تو امیدم هستی .

۴ - كَانَ صَدِيقِي يَنْتَظِرُ وَالِدَهُ لِلْرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ .
 دوستم انتظار می کشید پدرش را برای برگشتن به خانه .

۵ - أَنَا وَ زَمِيلِي إِسْتَلَمْنَا رَسَائِلَ عَبَرِ الْإِنْتِرِنِتِ .
 من و دوستم نامه هایی را از راه اینترنت دریافت کردیم .

أنوار القرآن

انتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ .
جواب صحیح را در ترجمه‌ی فارسی انتخاب کن .

١ - (وَ لَا تَيَأسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ) یوسف : ٨٧

و از رحمت خدا نا اميد نشويده نشدند ؟
زيرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نا اميد نشده است نمی شود .

٢ - (اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) النَّحل : ١٢٥

با دانش و فرمان اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان
و با آنان به (شیوه‌ای) که خوب بهتر است گفت و گو کن .

٣ - (فَأَذْكُرُونَى أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِى) البقرة : ١٥٢

پس مرا یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و از من سپاس‌گزاری کنید شکر گزاری کنید .

٤ - (لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ...)

خدا به کسی جز به اندازه توانش درخواستش تکلیف نمی دهد ؛

٥ - (... لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكتَسَبَتْ ...)

هر کس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده به سودش زیانش است،
و آنچه را [بیز که از بدی‌ها] کسب کرده به سودش زیانش است.

آلِبَحُ الْعِلْمُ

ابحث عن قصّةٍ قرآنيةٍ قصيرةٍ باللغة العربية في الإنترنِت أو مجلّةً أو كتابًّا وَ تَرْجِمَهَا إِلَى الفارسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمعجم عَرَبِيٍّ - فارسِيٌّ .

پژوهش علمی

به دنبال قصه‌ی قرآنی کوتاهی به زبان عربی در اینترنت یا مجله‌ای یا کتابی بگرد و آن را با کمک لغتنامه‌ی عربی به فارسی ترجمه کن .

وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكُمْ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتُمْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيْهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا إِنَّا رَادُوكُمْ إِلَيْكُمْ وَ جَاعِلُوكُمْ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (قصص : ۷)

و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او ترسیدی او را به دریا بیفکن و از تلف شدنش آنترس و از دوری او غمگین مباش که ما او را به تو برمی‌گردانیم و او را از پیامبران قرار می‌دهیم.

وَ قَيْلَ يَا أَرْضُ الْبَلَعِي مَاءِكِ وَ يَا سَمَاءُ أَقْلَعِي وَ غِيَضَ الْمَاءُ وَ قُضَى الْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِي ... (هود : ۴۴)

و گفته شد: «ای زمین، آبت را فرو برا! و ای آسمان، خودداری کن!» و آب فرو نشست و کار پایان یافت و [کشتی] بر [دامنه کوه] جودی، پهلو گرفت ...

الدَّرْسُ الرَّابِعُ (درس چهارم)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

(إِنَّ هَذِهِ أُمَّةٌ كُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّ كُمْ فَاعْبُدُونِ) الأنبياء: ۹۲

[ای مردم] بی‌گمان این امّت شمامست؛ امّتی یگانه و من پروردگار تان هستم، پس مرا بپرستید.

سلّمی	: مُسالّمت آمیز	حَبْل : طناب «جمع: حِبَال»	أَتَقَى : پرهیزگار ترین
سلّم	: صلح «	حُرْيَة : آزادی	إِحْتِفَاظ : نگاه داشتن
سَوَاء	: یکسان	حَمِيم : گرم و صمیمی	إِسَاءَة : بدی کردن
عَلَى مَرَّ الْعُصُورِ	: در گذر زمان	خِلَاف : اختلاف	أَشْرَكَ : شریک قرار داد
عَمِيل	: مزدور «جمع: عُمَلَاء»	خُمس : یک پنجم	اعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست
لَدَى	: نزد «لَدَيْهِم: دارند»	دَعَا : فرا خواند، دعا کرد	گرفت)
مَعَ بَعْضٍ	: با همیگر	يَدِعُونَ : فرا می خوانند	أَكْرَمَ : گرامی ترین
مِنْ دُونِ اللّٰهِ	: به جای خدا،	ذَكَر : مرد، نر	أُنْشَى : زن، ماده
بِهِ غَيْرِ خَدا		فَرِحٌ : شاد	آلا : که ن...
يَجُوزُ	: جایز است	فَرَقَ : پراکنده ساخت	آلَّا نَعْبُدَ : که نپرسنیم
يَسْتَوِي	: برابر می شود	قَادِيد : رهبر «جمع: قَادِيَة»	تَعَارُفُ : یکدیگر را شناختن
يُؤْكَدُ	: تأکید می کند	قَائِمٌ : استوار، ایستاده	لِتَعْرَفُوا : تا یکدیگر را بشناسند
		سَبَّ : دشنام داد	تَعَايِشَ : همزیستی داشت

الْتَّعَايِشُ السَّلْمِيُّ (همزیستی مسالمت آمیز)

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْأَسْلَامِ عَلَى مَرْأَتِ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛

قطعاً پیام اسلام در گذر زمانها بر اساس منطق و دوری از بدی استوار بوده است.

فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ :

(وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي يَبْيَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَائِنَةٌ وَلَىٰ حَمِيمٌ) فُصِّلَتْ: ۲۴

و نیکی و بدی برابر نیستند. [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است [با نیکی کردن] دفع کن، که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَا يَسْبُبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ

همانا قرآن به مسلمانان امر می‌کند که خدایان مشرکان و کافران را دشنام ندهند.

فَهُوَ يَقُولُ : (وَ لَا تَسْبُبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُبُوا اللَّهَ ...) (آل‌اعلام: ۱۰۸)

و آن (قرآن) می‌فرماید: و کسانی را که به جای خدا می‌خوانند دشنام ندهید که [سبب شود آنان هم] به خدا دشنام دهند.

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدِيَانَ الْإِلَهِيَّةَ ؛ اسلام ادیان الهی را محترم می‌شمارد؛

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلْمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهُ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا) آل عمران ۶۴

(ای پیامبر) بگو: ای اهل کتاب (یهود و نصاری)، بیایید به سوی کلمه‌ای یکسان میان ما و شما، که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم،

يُؤْكِدُ الْقُرْآنَ عَلَىٰ حُرْيَّةِ الْعَقِيْدَةِ : (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّيَنِ ...) (آل‌قرۃ: ۲۵۶)

قرآن بر آزادی عقیده تاکید می‌کند: (هیچ اجباری در دین نیست.)

لَا يَحْوِرُ الْإِصْرَارُ عَلَىٰ نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَىٰ الْعُدُوْنِ ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ ؛

پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی جایز نیست، به خاطر اینکه کسی از آن سود نمی‌برد،
و عَلَىٰ كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سِلْمِيًّا، مَعَ احْتِفَاظِ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛

بر همه مردم واجب است که هر کدام با حفظ عقاید خود با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز کنند.

لَأَنَّهُ (كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ) الرّوم : ۳۲

به خاطر اینکه هر حزب و گروهی به آنچه نزدشان است خوشحالند.

الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَأَلْوَانِهَا .

کشورهای اسلامی مجموعه‌ای از ملت‌های متعدد هستند. در زبانهای خود و رنگهایشان متفاوت می‌باشند.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : خَداوند بزرگ می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأَنْثَى

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم،

وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا

و شما را شعبه‌شعبه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاَكُمْ) الْأَخْجَرَات : ۱۲

بی تردید گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزگار ترین شمامست.

يَأَمْرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ . قرآن ما را به وحدت و یکپارچگی دعوت می‌کند.

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا ...) آل عمران : ۱۰۳

وهمنگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید.

يَتَجَلَّى اتَّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجَّ .

یکپارچگی امت اسلامی در شکل‌های زیادی جلوه‌گر می‌شود. از جمله جمع شدن مسلمانان در یک محل در حج.

الْمُسْلِمُونَ خُمْسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاخَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّينِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ .

مسلمانان یک پنجم ساکنان جهان هستند در پهنهای گسترده‌ای از زمین از چین تا اقیانوس اطلس زندگی می‌کنند.

قالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ ... : إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفُرِّقُ الْمُسْلِمِينَ ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ^۱

عالِمٌ يُحَاوِلُ إِيْجَادَ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ .

امام خمینی - که خدا رحمتش کند- فرمود : هر گاه کسی سخنی بگوید که مسلمانان را پراکنده سازد . پس بدانید که وی نادان است یا دانایی است که برای ایجاد تفرقه در بین صفوف مسلمانان تلاش می کند.

وَقَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنَىٰ^۲ : وَرَهْبَرُهُنَّ آيَتُ اللَّهِ خَامِنَهُ أَىٰ فَرَمَدَنَد :

مَنْ رَأَىٰ مِنْكُمْ أَحَدًاٰ يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ .
هر کس از شما شخصی را ببیند که به تفرقه دعوت می کند پس وی مزدور دشمن است.

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالخَطَأَ حَسَبَ نَصَّ الدَّرْسِ .

درست و اشتباہ را طبق متن درس مشخص کن :

۱ - يَجُوزُ الإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَالْعُدُوانِ ، لِلَّدْفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ .
پافشاری بر نقاط اختلاف و دشمنی برای دفاع از حقیقت جایز است .

۲ - رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الإِسَاءَةِ .
رسالت اسلام بر اساس منطق و دوری از بدی کردن استوار است .

۳ - عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا .
بر همه مردم واجب است که با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز کنند.

۴ - لِيَعْضُ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ .
بعضی ملت‌ها بر دیگران به علت رنگ برتری دارند .

۵ - رُبُّعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ .
یک چهارم ساکنان جهان از مسلمانان هستند .

إِعْلَمُوا : بِدَانِيد

أُشْكَالُ الْأَفْعَالِ (٢)

در درس گذشته با چند فعل، که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، آشنا شدید. اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید.

مصدر	امر	مضارع	ماضي
تَشَابُهٌ : همانند شدن	تَشَابُهٌ : همانند شو	يَتَشَابَهُ : همانند می شود	تَشَابَهٌ : همانند شد
تَفْرِيحٌ : شاد کردن	فَرَحٌ : شاد کن	يُفَرِّحُ : شاد می کند	فَرَحٌ : شاد کرد
مُجَالَسَةٌ : همنشینی کردن	جَالِسٌ : همنشینی کن	يُجَالِسُ : همنشینی می کند	جَالِسٌ : همنشینی کرد
إِخْرَاجٌ : بیرون بیاور	أَخْرَجٌ : بیرون می آورد	يُخْرِجُ : بیرون می آورد	أَخْرَجٌ : بیرون آورد

فعلها را ترجمه کن : تَرْجِمَ الْأَفْعَالَ : إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ : خود آزمایی :

مصدر	امر	مضارع	ماضي
تعَامِلٌ : داد و ستد کردن	تعَامِلٌ : داد و ستد کن	يَتَعَامِلُ : داد و ستد می کند	تعَامِلٌ : داد و ستد کرد
تَعْلِيمٌ : یاد دادن	عَلَمٌ : یاد بدہ	يُعَلِّمُ : یاد می دهد	عَلَمٌ : یاد داد
مُكَايِةٌ : نامه نگاری کردن	كَاتِبٌ : نامه نگاری کن	يُكَاتِبُ : نامه نگاری می کند	كَاتِبٌ : نامه نگاری کرد
إِدْخَالٌ : داخل کردن	أَدْخِلٌ : داخل کن	يُدْخِلُ : داخل می کند	أَدْخَلٌ : داخل کرد

■ در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (فی صَالَةِ التَّفْتیشِ بِالْجَمَارِکِ)

گفت و گو (در سالن جست و جو « بازرگانی » گمرک)

آلزایرُ زيارت كننده (خانم)	شُرطیُ الْجَمَارِكِ پلیس گمرک
عَلَى عَيْنِي ، يَا أَخِي ، وَلَكِنْ مَا هِيَ الْمُشَكِّلَةُ ؟ بِهِ روی چشمِم ، ای برادرم ، ولی مشکل چیست ؟	إِجْلِبِي هَذِهِ الْحَقِيقَةِ إِلَى هُنَا . اين کيف را اينجا بياور .
لَا بَأْسَ . اشکالی ندارد .	تَفْتیشٌ بَسِيْطٌ . بازرگانی ساده (يك بازرگانی ساده است .)
لِأُسْرَتِي . برای خانواده‌ام .	عَفْوًا ؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيقَةُ ؟ ببخشید اين کيف برای کیست ؟
تَفَضُّلَ ، حَقِيقَتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتیشِ . بِغُرْمَا ، كِيفِي مِنْ برای بازرگانی باز است .	إِفْتَحِيَهَا مِنْ فَضْلِكِ . لطفاً آن را باز کن .
فُرْشَةُ الْأَسْنَانِ وَ الْمَعْجُونُ وَ الْمِنْشَفَةُ وَ الْمَلَابِسُ ... مسواک و خمیر دندان و حوله و لباس‌ها ...	مَاذَا فِي الْحَقِيقَةِ ؟ چه چیزی در کيف است ؟
لَيْسَ كِتَابًا ؛ بَلْ دَفَتَرَ الذَّكَرِيَاتِ . كتاب نیست؛ بلکه دفتر خاطرات است .	مَا هَذَا الْكِتَابُ ؟ اين كتاب، چیست (چیه) ؟
حُبُوبٌ مُهَدَّثَةٌ ، عِنْدِي صُدَاعٌ . قرص‌های آرامی‌بخش، من سر درد دارم .	مَا هَذِهِ الْحُبُوبُ ؟ اين قرص‌ها چیست (چیه) ؟
وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جَدًا . ولی من جداً به آن(ها) نیاز دارم .	هَذِهِ غَيْرُ مَسْمُوحةٍ . اين(ها) غیر مجاز است .
شُكْرًا متشکرم .	لَا بَأْسَ . اشکالی ندارد .
فِي أَمَانِ اللَّهِ . در امان خدا .	إِجْمَعَيْهَا وَ اذْهَبَيْ . آن(ها) را جمع کن و برو .

■ تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرستان

بپرسید.

الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ : أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُعَجمَ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ ؟

تمرين اول : کدام کلمه از کلمات لغت نامه ، با توضیحات بعدی « زیر » مناسب است ؟

١ - رَئِيسُ الْبِلَادِ ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْؤُولِينَ وَ يَنْصَحُهُمْ لِأَدَاءِ واجِباتِهِمْ . القائد : رهبر

رهیس سرزمین « کشور » ، کسی که به مسؤولین دستور می دهد و آن ها را برای انجام تکالیف شان پند می دهد .

٢ - تَعْرُفُ الْبَعْضِ مَعَ الْبَعْضِ الْآخِرِ . تعارفوا : یکدیگر را شناختند

شناختن (آشنایی) بعضی با بعضی دیگر .

٣ - الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصلَحةِ الْعَدُوِّ . العميل : مزدور

کسی که برای مصلحت دشمن کار می کند .

٤ - جُزْءٌ واحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ . الخمس : یک پنجم

یک جزء از پنجم .

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي : إِجْعَلْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ . « كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ . »

تمرين دوم : در دایره عدد مناسب قرار بده . یک کلمه اضافیست .

١ - ذَاكَ (آن) وَجَعٌ فِي الرَّأسِ تَخْتَلِفُ الْأَنْواعُ وَ أَسْبَابُهُ .



دردی در سر ، که انواعش و سبب هایش فرق می کنند .

٢ - الْفُرْشَةُ (مسواک) أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ كَثِيرًا . بسیار بزرگتر از دریا



٣ - الْبُقْعَةُ (قطعه زمین) ابزار (وسیله ای) برای تمیز کردن دندان ها



٤ - الْصُّدَاعُ (سر درد) قِطْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ . قطعه ای از زمین .



٥ - الْمُحيَطُ (اقیانوس)

آلتَّمْرِينُ الْثَّالِثُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. « كَلِمَتَانِ زَايِدَتَانِ ». تمرین سوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات بعدی (زیر) قرار بده . « دو کلمه اضافیست . » ذِكْرِيَّاتٍ / سَوَاءٍ / الشَّعْبُ / قَائِمَةً / لَدَىً / مِنْ دُونِ خاطرات / یکسان / ملّت / ایستاده / نزد من (دارم) / به غیر ، به جای

- ١ - لَدَىً جَوَالٌ تَفْرُغُ بَطَارِيَّتُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ . تلفن همراهی دارم که باطریش در طول نصف روز خالی می‌شود .
- ٢ - زُمَلَائِيٌّ فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدٍ سَوَاءٍ . همکلاسی‌های در درس در حد مساوی هستند .
- ٣ - كَتَبَتْ ذِكْرِيَّاتِ السَّفَرَةِ الْعِلْمِيَّةِ . خاطرات سفر علمی را نوشتیم .
- ٤ - لَا تَعْبُدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَحَدًا . احدی را به غیر خدا عبادت نکنید .

آلتَّمْرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِم إِلَى الْفَارِسِيَّةِ . (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...) تمرین چهارم : به فارسی ترجمه کن . (آیا می دانی که ...)

١ - ... الزَّرَافَةُ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقْلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاحِلٍ ؟ زرافه در یک روز فقط کمتر از سی دقیقه و در سه مرحله می‌خوابد ؟

٢ - ... مَقَبْرَةً « وَادِي السَّلَامٍ » فِي النَّجَفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ ؟ آرامگاه « وادی السلام » در نجف اشرف از بزرگترین قبرستان‌های جهان است ؟

٣ - ... الصَّيْنُ أَوَّلُ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخَدَمَتْ نُقُودًا وَرَفِيَّةً ؟ چین اوّلین دولتی در جهان است که پول‌های کاغذی را به کار برد .

٤ - ... الْفَرَسُ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ ؟ اسب می‌تواند ایستاده بر پاهایش بخوابد ؟

٥ - ... أَكْثَرَ فِيتَامِينِ C لِلْبُرْتُقالِ فِي قِسْرِهِ ؟ بیشترین ویتامین C پرتقال در پوستش است ؟

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ : ترجم الآياتِ وَاكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا. * نُورُ السَّمَاءِ *

تمرین پنجم : آیات را ترجمه کن و نوع فعلها را در آنها بنویس . * نور آسمان *

۱ - (... وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ النَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ ...) البقرة : ۲۲

واز آسمان آبی فروفرستاده و بهوسیله‌ی آن از محصولات برای شما رزقی پدید آورده است ...

۲ - (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...) البقرة : ۲۵۷

خدا سریرست کسانی است که ایمان آورده‌اند . آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌برد ...

۳ - (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ ...) غافر : ۵۵

پس صبر پیشه کن که وعده خدا حق است، و برای گناهت آمرزش بخواه ...

۴ - (وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ ...) الإسراء : ۱۰۵

و قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شده است ...

۵ - (... قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) البقرة : ۳۰ ... گفت : البته من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید .

الْتَّمْرِينُ السَّادِسُ : عَيْنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ .

تمرین ششم : جواب صحیح را مشخص کن :

- | | | | | | | |
|--------------------------|----------------|--------------------------|----------------|--------------------------|----------------|---------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> | حاوَلَ | <input type="checkbox"/> | حَوَّلَ | <input type="checkbox"/> | تَحَوَّلَ | ۱ - الماضی مِنْ « يُحاوِلُ » : |
| <input type="checkbox"/> | يُحَذِّرُ | <input type="checkbox"/> | يَحْذِرُ | <input type="checkbox"/> | يُحَذِّرُ | ۲ - المضارعُ مِنْ « حَذَرَ » : |
| <input type="checkbox"/> | إِقْعَادٍ | <input type="checkbox"/> | تَقْعِيدٍ | <input type="checkbox"/> | تَقَاعِدٍ | ۳ - المصدرُ مِنْ « تَقَاعِدَ » : |
| <input type="checkbox"/> | أَرْسَلَ | <input type="checkbox"/> | أُرْسِلُ | <input type="checkbox"/> | أَرْسِلُ | ۴ - الْأَمْرُ مِنْ « تُرْسِلُ » : |
| <input type="checkbox"/> | لَا تُقْبِلُوا | <input type="checkbox"/> | لَا تَقْبِلُوا | <input type="checkbox"/> | لَا تُقْبِلُوا | ۵ - الْنَّهْيُ مِنْ « تُقْبِلُونَ » : |
| <input type="checkbox"/> | يَعْلَمُ | <input type="checkbox"/> | يَتَعَلَّمُ | <input type="checkbox"/> | يَعْلَمُ | ۶ - المضارعُ مِنْ « تَعْلَمَ » : |
| <input type="checkbox"/> | إِعْتِرَافٍ | <input type="checkbox"/> | تَعْرُفٍ | <input type="checkbox"/> | تَعْرُفٍ | ۷ - المصدرُ مِنْ « إِعْتَرَفَ » : |

* **أنوار القرآن : نورهای قرآن ***

عین ترجمه الكلمات الملوقة في الآيات . ترجمه کلمات رنگی را در آیات مشخص کن :

۱ - (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هُوْنَا وَ إِذَا خَاطَبُهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا) الفرقان : ۶۳

وبندگان (خدای) بخاینده کسانی اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام بر می‌دارند و هرگاه نادان‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

۲ - (إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبُنَّ السَّيِّئَاتِ) هود : ۱۱۴
بی گمان خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد .

۳ - (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْدَىٰ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ) الأعراف : ۴۳

ستایش آن خدایی است که ما را به این (نعمت‌ها) رهنمون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی مان نکرده بود، (به اینها) راه نمی‌یافتیم .

۴ - (رَبُّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ) القصص : ۲۴

پروردگارم ، من بی‌گمان به خیری که برایم فرستادی ، نیازمندم .

۵ - (أَلَا بَذِكْرُ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْقُلُوبُ) الرَّعد : ۲
آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گردد .

۶ - (أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ) القصص : ۷۷
نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است .

البحث العلمي (پژوهش علمی)

ابحث عن آیات فی کل منها فعل من هذه الأفعال . (فی کل آیة فعل واحد .)

به دنبال آیاتی بگرد که در هر یک از آن آیات فعلی از این فعل‌ها باشد . (در هر آیه فقط یک فعل .)

أَرْسَلْنَا. اِنْتَظِرُوا. اِسْتَغْفِرُوا. اِنْبَعَثَ . تَفَرَّقَ. تَعَاوَنُوا. عَلَّمَنَا. يُجَاهِدُونَ

۱ - وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا ... (مائدہ : ۷۰)
و منتظر باشید که ما نیز منتظریم .
۲ - وَ انتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ... (هود : ۱۲۲)

۴ - إِذْ أَنْبَعَثَ أَشْقَاهَا (شمس : ۱۰۶)
۲ - وَ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا (نساء : ۱۲)

واز خدا آمرزش بخواه، که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. آن‌گاه که بدیخت ترینشان [برای کشتن ناقه] تحریک شد.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ (درس پنجم)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ... العنكبوت ۲۰

بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه [خدا] آفرینش را آغاز کرد.

ذَنْبٌ : دُم	« جمْع : أَذْنَابٍ »	إِنَارَةٌ : نورانی کردن	دُورٌ شَدَّدَ : دور شد
رَيْتٌ : روغن	« جمْع : رُبُوتٍ »	بَرَّىٰ : خشکی، زمینی	حَتَّىٰ تَبَعَّدَ : تا دور شود
سَارَ : حرکت کرد	بَطَّ : اردک	سَارَ : حرکت کرد ، به راه افتاد	إِتْجَاهٌ : جهت
سَائِلٌ : مایع	بَكْتِيرِيَا : باکتری	ضَوْءٌ : نور	أَدَارَ : چرخاند، اداره کرد
ضَوْءٌ : نور	بُومٌ ، بُومَةٌ : جغد	ضَلَامٌ : تاریکی	أَنْ تُدِيرَ : که بچرخاند
تَأْثِيرٌ : تحت تأثیر	ضَلَامٌ : تاریکی	تَأْثِيرٌ : تحت تأثیر قرار گرفت	أَنْ تَرَىٰ : که ببیند
عَوْضٌ : جبران کرد	تَحْتَوْيٌ : در بر دارد	عَوْضٌ : جبران کرد	إِسْتَفَادَةٌ : بهره بُرد
قِطٌّ : گربه	تَحْرِكٌ : حرکت کرد	قِطٌّ : گربه	أَنْ يَسْتَفِيدَ : که بهره ببرد . «
لَعْقٌ : لیسید	تَسْهِيرٌ : پخش می کند	لَعْقٌ : لیسید	إِضَافَةٌ إِلَيْ : افزون بر
مُضَىٰ : نورانی	جُرْحٌ : زخم	مُضَىٰ : نورانی	أَعْشَابٌ طَبِيعَةٌ : گیاهان دارویی
مُظَهَّرٌ : پاک کننده	حَرَكَ : حرکت داد	مُظَهَّرٌ : پاک کننده	مَفْرِدٌ : عُشَبٌ طَبِيعِيٌّ »
وِقَايَةٌ : پیشگیری	حَوَّلَ : تبدیل کرد	وِقَايَةٌ : پیشگیری	أَفْرَزَ : ترشح کرد
مَلْكٌ : مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد	حِرَباءٌ : آفتاب پرست	مَلْكٌ : مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد	إِتَّنَامٌ : بهبود یافت
يَسْتَطِيعُ : می تواند	دَلَّ : راهنمایی کرد	يَسْتَطِيعُ : می تواند	أَنْ يَلْتَهِمْ : تا بهبود یابد «
يَسْتَعِينُ بِـ : از ... یاری می جوید	دُونَ أَنْ : بی آنکه	يَسْتَعِينُ بِـ : از ... یاری می جوید	إِلْتِقاَطُ صُورٌ : عکس گرفتن
يَنْبَعِثُ : فرستاده می شود		يَنْبَعِثُ : فرستاده می شود	إِمْتَلاَكٌ : مالکیت، داشتن

(هذا خلقُ اللهِ) : * (این خلقت خداوند است) *

لقمان ۱۱

الْغَوَّاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيَلَّا ، شَاهَدُوا مِئَاتِ الْمَصَابِيحِ

الْمُلْوَّثَةِ الَّتِي يَنْبَعِثُ ضَوْءُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضَيَّةِ ،

غواص هایی که شبانه به أعماق اقیانوس رفتند، صدھا چراغ رنگی را مشاهده کردند که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شود.

وَتُحَوِّلُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِعُ فِيهِ الْغَوَّاصُونَ الْتِقَاطَ صُورَ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ .

و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می کند که غواصها در آن می توانند در نور این ماهی ها عکس بگیرند .

إِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَسْبِعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيَّةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيْوَنِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ .

دانشمندان کشف کردند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می شود که زیر چشم ان ماهی ها زندگی می کند .

هَلْ يُمْكِنُ أَنْ يَسْتَغِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمَعْجِنَةِ الْبَحْرِيَّةِ ، وَ يَسْتَعِينَ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيَّةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ ؟

آیا امکان دارد که بشر روزی از آن معجزه‌ی دریایی استفاده کند، و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد .

رَبِّمَا يَسْتَطِعُ ذَلِكَ ، لِإِنَّهُ « مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَ وَجَدَ . »

چه بسا آن را بتواند ، زیرا « هر کس چیزی را خواست (بخواهد) و تلاش کرد ، یافت . »
چه بسا آن را بتواند ، (زیرا « هر کس چیزی را بخواهد و تلاش کند ، می یابد . »)

إِنَّ لِسَانَ الْقِطْ سِلَاحٌ طَبِيعِيٌّ دَائِمٌ ، لِإِنَّهُ مَمْلُوءٌ بِعُدُدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا ، فَيَلْعَقُ الْقِطْ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّىَ يَلْتَئِمَ .

قطععاً زبان گربه سلاح دائمی پزشکی است؛ زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند، پس گربه چندین مرتبه زخمش را می‌لیسد تا زخمش بهبود یابد .

إِنَّ بَعْضَ الْطَّيْوِرِ وَالْحَيَوانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّبِيعِيَّةَ

قطععاً بعضی از پرندۀ‌ها و حیوانات بنا به طبیعتشان گیاهان دارویی را می‌شناسند .

وَتَعَلَّمُ كَيْفَ تَسْتَعِمُ الْعُنْسُبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوِقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلَفَةِ ؛

و می دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف بکار گیرند ؟

موضوع: درس پنجم

وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوانَاتُ إِلَيْنَا عَلَى الْخَواصِ الْطَّبِيعِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَغَيْرِهَا.

و این حیوانات انسان را به خواص درمانی بسیاری از کیاهان خشکی (صرایی) و مانند آن راهنمایی کردند.

إِنَّ أَعْلَمَ الْحَيَوانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلاَكِهَا لِلْغَةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِعُ مِنْ خَالِلِهَا أَنْ تَتَفَاهَّمَ مَعَ بَعْضِهَا،

قطعاً اغلب حیوانات علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود؛ زبان عمومی دیگری دارند که به واسطه آن می‌توانند با همیگر به تفاهم برسند،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوانَاتِ حَتَّى تَبْعَدَ سَرِيعًا عَنْ مِنْطَقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزَلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.

پس کلاح صدایی دارد که به وسیله آن به سایر حیوانات هشدار می‌دهد تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند. پس آن مانند جاسوسی از جاسوس‌های جنکل است.

لِلْبَطِّ غُدَّةٌ طَبَيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنَبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصَّاً تَنْشَرُهُ عَلَى جَسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جَسْمُهَا بِالْمَاءِ.

اردک نزدیک دمش غدّه‌ای طبیعی دارد که روغن خاصی را در بر دارد که بر بدنش پخش می‌کند پس بدنش تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.

تَسْتَطِيعُ الْحِرَباءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفةً دُونَ أَنْ تُحرَّكَ رَأْسَهَا وَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

آفتاب پرست می‌تواند چشم‌انش را به جهت‌های مختلف بچرخاند بدون آنکه سرش را حرکت دهد و آن می‌تواند همزمان دوطرف را ببیند.

لَا تَتَحَرَّ كُ عَيْنُ الْبَوْمَةِ، فَإِنَّهَا ثَابَتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُوعَضُ هَذَا النَّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جَهَةٍ؛

چشم جغد حرکت نمی‌کند، و آن ثابت است، اما اوین نقص را با حرکت دادن سرش به هر جهتی جبران می‌کند

وَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئَتَيْنِ وَسَبْعِينَ درجةً دُونَ أَنْ تُحرَّكَ جَسْمَهَا.

و می‌تواند که سرش را دویست و هفتاد (۲۷۰) درجه بچرخاند بدون این که جسمش را حرکت دهد.

عَيْنِ الْجُمَلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالوَاقِعِ .
جمله‌ی درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن :

- x ✓ ۱ - لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحَذِّرُ الْحَيَوانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ عَنِ الْخَطَرِ .
زرافه صدایی دارد که به سایر حیوانات هشدار می دهد تا به سرعت از خطر دور شوند.
- ✓ ۲ - تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضَيَّةُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ .
ماهی‌های نورانی تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کند.
- x ۳ - تَسْتَطِيعُ الْحِرَبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنِيهَا فِي اِتِّجَاهٍ وَاحِدٍ .
آفتاب پرست می تواند چشمانتش را در یک جهت بچرخاند.
- ✓ ۴ - لِسَانُ الْقِطْ مَمْلُوءٌ بَعْدَ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُظَهِّرًا .
زبان گربه پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند.
- x ۵ - لَا تَعِيشُ حَيَوانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ .
حیوانات آبزی در اعمق اقیانوس زندگی نمی‌کنند.
- x ۶ - يَنْهَرِكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اِتِّجَاهٍ وَاحِدٍ .
سر جفد در یک جهت حرکت می‌کند.

اعلَمُوا

«الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ» و «الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ»

به جمله های «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ». جمله فعلیه گفته می شود؛ زیرا با فعل شروع شده اند.

فعل	فاعل	مفعول
-----	------	-------

الگوی جمله فعلیه این است: فعل **«يَغْفِرُ»** + فاعل **«اللهُ»** + گاهی مفعول **«الذُّنُوبَ»**

فعل : کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته ، حال یا آینده دلالت دارد .

فاعل : انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول : اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می آید و کار برآن انجام می شود .

دو جمله **«اللهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ»** و **«اللهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ»** با اسم شروع شده‌اند . به چنین جمله‌هایی «جمله‌ی اسمیه» گفته می شود .

الگوی جمله اسمیه این است: مبتدا **«اللهُ»** + خبر **«يَغْفِرُ و غَافِرُ»**

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند .

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می آید و درباره آن خبری گفته می شود .

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می دهد .

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می کند .

از صفحه‌ی بعد تا صفحه‌ی ۹۳ فقط برای مطالعه بیشتر است .

انواع جمله در زبان عربی (فعلیه - اسمیه)

جمله فعلیه : جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.

قبلاً در تعریف فعل آموختیم که ، فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری در یکی از زمان‌های (گذشته - حال - آینده) دلالت می‌کند . برای انجام هر کاری نیز کارگر لازم است .

پس هر فعلی حتماً باید فاعل (کننده‌ی کار) داشته باشد .

* در نتیجه ارکان جمله فعلیه عبارتند از : فعل + فاعل

* فاعل از نظر اعرابی همیشه مرفوع ([ُ]) است .

جمله فعلیه = فعل + فاعل

و مرفوع

مانند :

ضَحِكَ الطَّالِبُ . ذَهَبَ الطَّفْلُ إِلَى الْبَيْتِ .

فعل فاعل و مرفوع حرف جر مجرور به حرف جر

نکته ۲) فاعل هیچگاه قبل از فعل نمی‌آید .

ضَحِكَ الطَّالِبُ . الطَّالِبُ ضَحِكَ .

فعل فاعل و مرفوع فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هُوَ ، جمله فعلیه ، خبر و مرفوع محلًا

فعل فاعل و مرفوع

نکته ۳) به تعداد فعل در جمله فاعل داریم . جاءَ مُحَمَّدٌ .

فعل فاعل و مرفوع

جاءَ مُحَمَّدٌ وَ عَلَيْهِ وَ سَعِيدٌ .

فعل فاعل و مرفوع معطوف و به تبعیت معطوف و به تبعیت

مرفوع

نکته ۴) فاعل معمولاً در جواب به سوالهای (چه چیزی ... ؟ / چه کسی ... ؟) می‌آید .

تَسْكُنُ بُوْمَةً فِي خَرَبَةٍ مِنْ خَرَابَاتِ الْقَرِيَةِ .

فعل فاعل و مرفوع حرف جر مجرور به حرف جر حرف جر مضاف‌إليه و مجرور

جفدي در خرابهای از خرابهای روستا زندگی می‌کند .

چه چیزی در خرابهای از خرابهای روستا زندگی می‌کند؟ (جُفْد)

نکته ۵) فاعل می تواند یک ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول و ... باشد .

رجعت تسلیک الطالبة إلى بيته . (آن دانشآموز به خانه‌اش برگشت.)

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت جار و مجرور مضاف إلیه و مجرور

محلّاً مرفوع محلّاً

نکته ۶) فعل از لحاظ جنسیت با فاعل خود مطابقت دارد .

أنشدت الشاعرة أشعاراً رائعاً و مدحه رسول الله .

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و صفت و به تبعیت فعل

(مؤنث) (مؤنث) منصوب منصوب محلّاً (ذکر) (ذکر) و مجرور

(زن شاعر أشعار دل انگیزی را سرود و پیامبر او را ستایش کرد .)

نکته ۷) اگر فاعل [به عنوان هسته] ، وابسته‌های پسینی چون (مضاف إلیه ، صفت ، عطف بیان و ...) ،

اوّلین کلمه‌ای که در ترجمه می آید فاعل است .

جاء معلّم العربية . (علم عربی آمد .)

فعل فاعل و مرفوع مضاف إلیه و مجرور

نصرنى ذى الرجيل المؤمن .

فعل مفعول به و فاعل و مرفوع محلّاً عطف بیان و به تبعیت صفت و به تبعیت

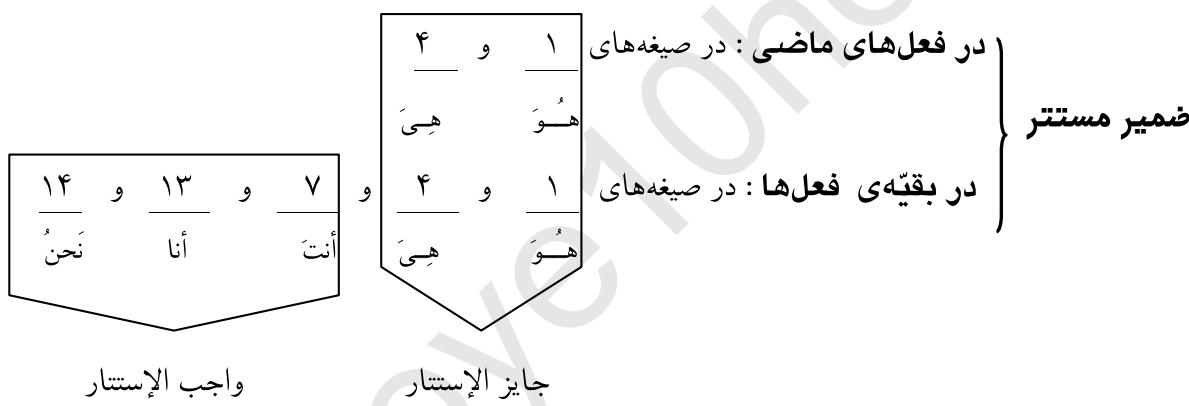
مرفوع منصوب محلّاً

(آن مرد مؤمن مرا یاری کرد .)

أنواع فاعل در جمله‌های فعلیه :

فاعل در جمله‌های فعلیه به یکی از سه شکل زیر خواهد آمد :

- ۱- بصورت اسم ظاهر
- ۲- بصورت ضمیر بارز
- ۳- بصورت ضمیر مستتر



توضیح نمودار فوق (انواع فاعل) :

۱ - بصورت اسم ظاهر : اسم مرفوعی که بعد از فعل معلوم تام^۱ می آید ، معمولاً فاعل است . مانند :

طَارَ الْعَصْفُورُ . جَلَسَ حَمِيدٌ فِي الْغُرْفَةِ .

فعل فاعل و مرفوع فعل فاعل و مرفوع جار و مجرور

(حميد در اتاق نشست)

^۱ - يعني اگر فعل مجهول نباشد و از افعال ناقصه (كان ، صار ، ليس ، مadam ، ماZال و ...) نباشد .

نکته ۸) اگر فاعل در جمله (به صورت اسم ظاهر) ذکر شده باشد ، فعل در ابتدای جمله همیشه بصورت مفرد (مذکر - مؤنث) غائب می آید اگر چه فاعل آن بصورت مشنی یا جمع آمده باشد . در این حالت فعل از صیغه های غائب است . مانند :

يَذْهَبُ الْمُعَلَّمُونَ إِلَى الصَّفِّ .

فعل فاعل

(مفرد مؤنث) (مشنی مؤنث)

فعل فاعل

بصورت مفرد مذکر بصورت جمع مذکر

۲ - بصورت ضمیر بارز : اگر فعل ما جزء فعل هایی باشد که دارای ضمیر متصل مرفوی هستند (ضمایری که همیشه به فعل چسبیده اند = ضمایر قرمز رنگ) در این صورت فعل بصورت ضمیر بارز خواهد بود .

أَخْرُجُوا مِنَ الْبَيْتِ .

فعل امر و فاعل آن ضمیر جار و مجرور

بارز (و) و مرفع محالاً

ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ .

فعل و فاعل آن ضمیر جار و مجرور

بارز (ت) و مرفع محالاً

۳ - بصورت ضمیر مستتر : اگر بعد از فعل ، فاعل بصورت اسم ظاهرباید ، و نیز جزء صیغه هایی نباشد که ضمیر

بارز دارند ، در این صورت فعل بصورت ضمیر مستتر خواهد بود . در فعل ماضی فقط صیغه های (۱ و ۴) و در فعل مضارع و امر و نهی و نفی فقط صیغه های (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) دارای ضمیر مستتر هستند^۱ . مانند :

نَجَحَ فِي الْإِمْتِحانِ .

فعل و فاعل آن ضمیر جار و مجرور

مستتر (هو) و مرفع محالاً

لَا أَخْزَنُ مِنَ الْمَصَابِ .

فعل و فاعل آن ضمیر جار و مجرور

مستتر (أنا) و مرفع محالاً

نکته ۹) اگر فعل بعد از اسمی بباید و دربارهی آن خبر دهد ، در تعداد و جنسیت با آن اسم مطابقت می کند .

الْمُعَلَّمُونَ يَذْهَبُونَ إِلَى الصَّفِّ .

مبتدأ معرفه خبر ج و م

(مفرد مذکر) (مفرد مذکر) (مشنی مذکر غائب) (بصورت جمع مذکر) (جمع مذکر غائب)

مشنی مذکر

^۱ - صیغه های ۱ و ۴ دارای ضمایر جایز الإستثار و صیغه های ۷، ۱۳ و ۱۴ واجب الإستثار هستند .

يعنى در صیغه ۱ و ۴ ممکن است فعل بعد از فعل بباید یا نباید . نجح حمید فی الإمتحان . حمید نجح فی الإمتحان .

ولی در صیغه های ۷، ۱۳ و ۱۴ که واجب الإستثار هستند هیچگاه فعل بصورت اسم ظاهر بعد از فعل نمی آید و فعل این صیغه ها همیشه ضمیر مستتر (أنت ، أنا و نحن) خواهد بود .

نکته (۱۰) Translate (در ترجمه‌ی جمله‌های فعلیه ، به نوع (ماضی - مضارع - امر) و صیغه‌ی فعل ، تعداد فاعل (مفرد - مثنی - جمع) ، دقت می کنیم و فاعل را در اوّل جمله و فعل را در آخر جمله ترجمه می کنیم .

(دانش آموزان از کلاس خارج شدند.)

فعل

فاعل

خَرَجَ الطُّلَابُ مِنَ الصَّفَّ.

فعل فاعل جار و مجرور

و مرفوع

فعل لازم و متعدد

فعل لازم : فعلی است که به « مفعول‌به » نیازی ندارد و معنایش با فاعل تمام می شود .

(سعید نشست .)

مانند : جَلَسَ سَعِيدٌ.

فعل فاعل و مرفوع

فعل متعدد : فعلی است که علاوه بر فاعل به « مفعول‌به » نیز نیازدارد .

فاعل : کننده‌ی کار مفعول‌به : کسی یا چیزی که کار بر روی آن انجام می‌گیرد .

مفعول‌به از نظر اعرابی همیشه منصوب (—) است .

مفعول‌به معمولاً در جواب به سؤالهای (چه چیزی را ... ؟ / چه کسی را ... ؟) می‌آید .

(کودک سبب را خورد .)

مانند : أَكَلَ الْطَّفْلُ التُّفَاحَةَ .

فعل فاعل و مرفوع مفعول‌به و منصوب

فعل لازم + فاعل و مرفوع .

جمله فعلیه -

فعل متعدد + فاعل و مرفوع + مفعول‌به و منصوب .

نَامَ حَمِيدٌ .

فعل فاعل و مرفوع

(معلم کتاب را باز کرد .)

فَتَحَ الْمُعَلِّمُ الْكِتَابَ .

فعل فاعل و مرفوع مفعول‌به و منصوب

نکته ۱۱) فاعل در اولین صیغه امر حاضر و فعل نهی از مضارع مخاطب همیشه بصورت ضمیر مستتر (**أنتَ**)

می باشد و در بقیه صیغه های آن بصورت ضمیر بارز می آید .

تَذَهَّبُ - تَذَهَّبَانِ - تَذَهَّبَوْنَ - تَذَهَّبَيْنَ - تَذَهَّبَنَ - تَذَهَّبَنَ	
نهی : لا تَذَهَّبَ - لا تَذَهَّبَانِ - لا تَذَهَّبَوْنَ - لا تَذَهَّبَيْنَ - لا تَذَهَّبَنَ	
امر حاضر : إِذْهَبْ - إِذْهَبَانِ - إِذْهَبَوْنَ - إِذْهَبَيْنَ - إِذْهَبَنَ	
فعل و فاعل فعل و فاعل فعل و فاعل فعل و فاعل	
آن ضمیر مستتر آن ضمیر بارز آن ضمیر بارز آن ضمیر بارز	
(أنتَ)	نَ وَ يَ أَنَّ

نکته ۱۲) اگر جمله با یک اسم مرفوع «نه ضمایر مخاطب و متکلم» شروع شده باشد ؛ و بعد از آن یک فعل

از صیغه های (۱ و ۴) بباید که از لحاظ تعداد و جنسیت با اسم قبل از خودش مطابقت داشته باشد ؛ و

درباره آن اسم خبر دهد ، فاعل این فعل معمولاً ضمیر مستتر «هُوَ» یا ضمیر مستتر «هِيَ» خواهد بود .

اما چنانچه مبتدا یک ضمیر باشد و فعلی بعد از آن بباید که درباره آن ضمیر خبر بددهد ، فاعل آن فعل ، ضمیر

مستتر «هُوَ ، هِيَ ، أنتَ ، أنا ، نَحْنُ» خواهد شد .

<u>ضمایر</u> + ... فعل ... مبتدا فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هُوَ» يا «هِيَ» يا «أنتَ» يا «أنا» يا «نَحْنُ»	<u>اسم</u> + ... فعل ... مبتدا فعل و فاعل آن ضمیر مستتر «هُوَ» يا «هِيَ»
--	---

جمله اسمیّه : جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود.

به اسمی که در ابتدای جمله اسمیّه می‌آید، مبتدا می‌گویند.

و به کلمه یا کلماتی که درباره‌ی مبتدا خبری را می‌دهند، خبر می‌گویند.

(مبتدا) و (خبر) هر دو از نظر اعرابی همیشه (مرفوع) هستند.

جمله اسمیّه : مبتدا + خبر

و مرفع مرفع

الْعِلْمُ مُفَيَّدٌ.

مانند: اللَّهُ عَلِيمٌ.

مبتدا و مرفع خبر و مرفع

مبتدا و مرفع خبر و مرفع

نکته ۷ Translate (۷): در ترجمه‌ی جمله‌های اسمیّه - اگر خبرش یک فعل نباشد - معمولاً از فعل

های ربطی مانند (است / هست / و ...) استفاده می‌کنیم. مانند:

(علم بهتر از ثروت است.)

الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ.

مبتدا و مرفع خبر و مرفع جار و مجرور

نکته ۸ Translate (۸): اما اگر خبر جمله اسمیّه با یک فعل شروع شده باشد، باید آن فعل ترجمه بشود.

(مؤمن دروغ نمی‌گوید.)

الْمُؤْمِنُ لَا يَكُذِبُ.

مبتدا خبر

و مرفع و مرفع محل

أَعْرِبْ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ . (نقش کلماتی که زیر آنها خط کشیده شده را مشخص کن.)

(راستی سرچشمے فضیلت هاست.)

۱ - الصَّدِقُ رَأْسُ الْفَضَائِلِ .

(صبر کلید گشایش است.)

۲ - الصَّبَرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ .

(مؤمن در زندگی بر خداوند توکل می‌کند.)

۳ - يَتَوَكَّلُ الْمُؤْمِنُ عَلَى اللَّهِ فِي الْحَيَاةِ .

(خداوند در همه حالات مؤمن رایاری می‌کند.)

۴ - يَنْصُرُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ .

موضوع: درس پنجم

خبر در جمله های اسمیّه به چهار شکل می آید.

مبتدا + ... اسم مرفوع (ظاهری، تقديری، محلی)

خبر	
الْعَاقِلُ مَنْ ...	المؤمناتُ صابراتُ .
مبتدا	خبر
ومرفوع	ومرفوع
ومرفوع محلّاً	ومرفوع محلّاً

۱) مفرد:

مفرد - مثنی - جمع	}
مفرد = یک اسم	
مذکور - مؤنث	

مبتدا + ... فعل

جمله فعلیه، خبر و مرفوع محلّاً

اللَّهُ يَعْلَمُ .

مبتدا	فعل و فاعل آن ضمیر مستتر هُوَ
-------	-------------------------------

ومرفوع	جمله فعلیه، خبر و مرفوع محلّاً
--------	--------------------------------

۲) جمله فعلیه:

جمله اسمیّه:

مبتدا + خبر

جار و مجرور المعلم في الصّفّ .

مبتدا	شبه جمله (ج و م)
-------	------------------

خبر و مرفوع محلّاً	
--------------------	--

ظرف المعلم جنباً المدير .

مبتدا	شبه جمله (ظرف) م. إليه
-------	------------------------

خبر و مرفوع محلّاً	
--------------------	--

۳) شبه جمله:

مبتدا + ...

طرفها : فوق «بالا»

-تحت -عند -جانب - أمام -

وراء -خلف و ...

نکته‌ی مهم: فقط ظرفها و جار و مجرورهایی شبه جمله محسوب می‌شوند که درباره‌ی مبتدا خبری را بدهند.

اگر خبر بصورت شبه جمله باشد باید بتوان بعد از آن فعل‌های ربطی «است، هست ...» قرار داد.

اِختَرِ نَفْسَكَ:

عَيْنُ الْجُمْلَةِ الفِعْلِيَّةِ وَالإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنُ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ.^۲
جمله‌ی فعلیه و اسمیه را مشخص کن، سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن.

۱- يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ) آنور : ۲۵

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب جار و مجرور

و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند ...

۲- إِضَاعَةُ الْفُرَصَةِ غُصَّةٌ. أمير المؤمنین علی (ع)

مبتدأ و مرفوع مضاف إلیه و مجرور خبر و مرفوع

تباه کردن فرصت [باعث] اندوه است.

نکته) گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الله می گیرند و خودشان
موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

صُدُورُ الْأَحَدَارِ رَارُ قُبُبُ وَ الرُّسُورُ رار. دل‌های آزادگان آرامگاه‌های رازهاست.

مبتدأ و مرفوع مضاف إلیه و مجرور خبر و مرفوع مضاف إلیه و مجرور

يَزَرُ الْفَلَاحُ الْمُجَدُّدُ أَشْجَارَ التُّفَاحِ.

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع مفعول به و منصوب مضاف إلیه و مجرور

کشاورز تلاشگر درختان سیب را می‌کارد.

ترجم الأحاديث ثم عين المبتدأ والخبر والفاعل والمفعول في الكلمات الملوّنة .
احادیث را ترجمه کن سپس مبتدا و خبر و فاعل و مفعول را در جملات زیر مشخص کن .

۱- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رسول الله (ص)

مبتدأ و مرفوع فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

حسد نیکی‌ها را می‌خورد همانطور که آتش هیزم را می‌خورد.

^۲- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ» در کتاب «عربی زبان قرآن» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل،
مفعول، مضاف إلیه، صفت و

۲- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ . رَسُولُ اللهِ (ص)
 فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب حرف جر

خداوند چیزی را برتر از عقل برای (بین) بندگان تقسیم نکرد (نکرده است) .

۳- ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ . أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ (ع)
مبتدأ و مرفوع مضارفُ اليه و مجرور خبر و مرفوع مضارفُ اليه و مجرور

میوه و ثمره‌ی دانش اخلاص در کار است .

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید .

حوار (معَ سَائِقِ سَيّارَةِ الْأُجْرَةِ)

مکالمه (با راننده تاکسی)

السائحُ (گردشگر)	سائقُ سيّارةِ الأجرةِ (راننده تاکسی)
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَن نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ. إِذَا رَانَنْدَهُ ، مَنْ خَواهِيمْ بِهِ مَدَائِنَ بِرُوِيمْ .	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا. مَنْ دَرَ خَدْمَتَ شَمَا هَسْتَمْ . بِفَرْمَاهِيدْ .
كَمِ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغْدَادِ إِلَى هُنَاكَ؟ مَسَافَتُ اِزْ بَغْدَادَ تَا آنْجَا چَقْدَرَ اِسْتَ؟	أَطْنُونَ الْمَسَافَةَ سَبْعَةَ وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِترًا. گَمَانْ مَنْ كَنْمَ مَسَافَتَ سَيِّ وَ هَفْتَ كِيلُومِترَ اِسْتَ . عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذَهَّبُونَ إِلَى الْمَدَائِنَ؟ عَجِيبَ اِسْتَ ؛ چَرَا بِهِ مَدَائِنَ مَرِويَدْ ؟
لِرِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلَمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟! بِرَاهِيَرَاتِ آرَامَگَاهِ سَلَمَانَ فَارِسِيِّ وَ دِيدَنِ طَاقِ كِسْرَى؛ چَرَا تَعَجَّبَ مَنِ كَنَى ؟	لَانَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَّارِ. بِرَاهِيَرَاتِ فَقْطَ كَمِيِّ اِزْ زَائِرَانَ بِهِ مَدَائِنَ مَرِونَدْ . (نَمِيِّ رَوَنَدَ بِهِ مَدَائِنَ جَزْ كَمِيِّ اِزْ زَائِرَانَ .)
فِي الْبِدايَةِ تَشَرَّفَنَا بِرِيَارَةِ عَتَبَاتِ الْمُقدَّسَةِ فِي الْمُدْنِ الْأَرْبَعَةِ كَرِبَلَاءَ وَ النَّجَفَ وَ سَامَراءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ. دَرَ اِبْتَدَأَ بِزِيَارَتِ عَتَبَاتِ (دَرَگَاهَهَايِ) مَقْدَسَ دَرَ چَهَارَ شَهَرَ كَرِبَلَاءَ وَ نَجَفَ وَ سَامَراءَ وَ كَاظِمِينَ مَشْرَفَ شَدِيمَ .	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلَمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟ زِيَارَتُ هُمَگَى قَبْوُلَ باشَهِ ! آيَا مَنِي دَانِي سَلَمَانَ فَارِسِيِّ كَيِسْتَ يَا نَهَ ؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ ، إِنَّهُ مَنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ. بَلَهُ ؛ او رَا مَنِي شَنَاسِمَ ، او يَكِي اِزْ يَارَانَ پِيَامِيرَ وَ اِصْلَاتَ او اِصْفَهَانِيَّ اِسْتَ .	أَحَسَنَتْ ! وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتُ عَنْ طَاقِ كِسْرَى؟ آفَرِينْ ! وَ آيَا دَرَبَارَهِ طَاقِ كِسْرَى مَعْلُومَاتِي دَارِيْ ؟
بِالْتَّاكِيدِ؛ إِنَّهُ إِحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيَّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عَنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيَوَانَ كِسْرَى؛ الْبُحْرَنِيُّ مِنْ أَكْبَرِ شُعَرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ، الشَّاعِرُ الْإِيَرَانِيُّ .	ما شَاءَ اللَّهُ ! بَارِكَ اللَّهُ فِيكَ ! مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةُ ! ما شَاءَ اللَّهُ (هُرَّ چَهَ خَدَا بَخَوَاهِدَ) ! آفَرِينْ بِرَ توَ ! مَعْلُومَاتُ توَ زِيَادَ اِسْتَ !

■ تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرستان

پرسید.

الْتَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعَجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ؟
تمرين اول : کدام کلمه از کلمات لغتنامه با توضیحات زیر مناسب است ؟

- ١ - طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتَرَوِّكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَيَخْرُجُ فِي اللَّيلِ . (بُوم)
پرندهای که در مکان‌های رها شده (بدون ساکنی) که در روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود.
- ٢ - عُضُوُّ خَلْفَ جِسْمِ الْحَيَّانِ يُحَرِّكُهُ غَالِبًاً لِطَرَدِ الْحَشَراتِ . (ذَنَب)
عضوی در پشت بدن حیوان که اغلب اوقات آن را برای راندن حشرات استفاده می‌کند.
- ٣ - نَبَاتٌ مُفَيِّدٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدوَاءِ . (أعشاب طبیّة)
گیاهان مفیدی که از آن‌ها مانند دوا برای معالجه استفاده می‌کنیم .
- ٤ - طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَالْمَاءِ .
پرندهای که در خشکی و آب زندگی می‌کند .
- ٥ - عَدْمُ وُجُودِ الضَّوءِ . نَبُودُنْ نُور
٦ - نَسْرُ النُّورِ . پراکندن نور

الْتَّمْرِينُ الثَّانِي : عِيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَةَ . ≠ =

اقْرَبَ ≠ اِبْتَعَدَ	سِلْم ≠ حَرْب	إِسْتَطَاعَ = قَدِرَ
ظَلَام ≠ ضِيَاءَ	بَنَى = صَنَعَ	إِحْسَان ≠ إِسَاءَةَ
غَيْم = سَحَابَ	نُفَايَة = زُبَالَةَ	عَدَاوَة ≠ صَدَاقَةَ
قَرْبَ ≠ بَعْدَ	يَنْبُوع = عَيْنَ	حُجْرَة = غُرْفَةَ
سَائِل ≠ جَامِد	مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءَ	فَرِحُ ≠ حَزَينُ
		جَاهِز = حَاضِر

الْتَّمْرِينُ الْثَالِثُ : أَكْتُبْ اسْمَ كُلّ صُورَةٍ فِي الْفَرَاغِ ثُمَّ عَيْنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ .
اسم هر تصویر را در جای خالی بنویس سپس آنچه از تو خواسته شده را مشخص کن .

البَطْ / الْكِلَابِ / الْغُرَابُ / الْطَّاوُوسِ / الْحِرَبَاءُ / الْبَقَرَةُ

گاو شیر می دهد .

۱ - تُعْطِي الْبَقَرَةَ الْحَلِيبَ .

فعل فاعل مفعول

کلاع خبرهای جنگل را می فرستد .

۲ - يُرْسِلُ الْغُرَابُ أَخْبَارَ الْغَايَةِ .

فعل فاعل مفعول مضاف إلية

دُم طاووس زیباست .

۳ - ذَنَبُ الطَّاوُوسِ جَمِيلٌ .

مبتدأ مضاف إلية خبر

آفتتاب پرست دارای چشم‌های متحرّک است .

۴ - الْحِرَبَاءُ ذَاتُ عُيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ .

مبتدأ خبر مضاف إلية صفت

پلیس ، امنیت را به کمک سگ‌ها حفظ می کند .

۵ - الشُّرُطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِالْكِلَابِ .

مبتدأ خبر مفعول جار و مجرور

اردک پرنده‌ی زیبایی است .

۶ - الْبَطْ طَائِرٌ جَمِيلٌ .

مبتدأ خبر صفت

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ : عَيْنَ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ .

فعل و فاعل و مفعول را در کلمات رنگی مشخص کن .

۱ - (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ) الفتح: ۲۶

فعل فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب

پس خدا آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد .

۲ - (لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ) الأعراف: ۱۸۸

فعل فاعل آن مفعول به و منصوب

ضمیر مستتر أنا

من [اختیار] هیچ سود و زیانی را برای خودم ندارم، مگر آنچه را که خدا بخواهد.

موضوع: درس پنجم

۳- (وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ) یس: ۷۸

فعل و فاعل آن	مفعول به و منصوب	فعل و فاعل آن	مفعول به و منصوب
		ضمیر مستتر هو	ضمیر مستتر هو

و برای ما مثلی زد و آفرینش خود را از یاد برد.

۴- (وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكُمْ كَأَحَدًا) الکهف: ۴۹

فعل	فاعل و مرفاع	مفعول به و منصوب
-----	--------------	------------------

و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

۵- (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ) البقاره: ۱۸۵

فعل	فاعل و مرفاع	مفعول به و منصوب
-----	--------------	------------------

خدا برای شما آسانی می خواهد.

آتمرين الخامس : عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

تمرین پنجم : مبتدا و خبر را در احادیث زیر مشخص کن .

۱- الْنَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رسول الله (ص)

مبتدا و مرفاع	خبر و مرفاع
---------------	-------------

پشیمانی بخاطر سکوت بهتر از پشیمانی بخاطر حرف زدن است.

۲- أَكْبَرُ الْحُمْمَقِ الْغَرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْذَّمِّ. رسول الله (ص)

مبتدا و مرفاع	مضاف إلیه و مجرور	خبر و مرفاع
---------------	-------------------	-------------

بزرگترین نادانی زیاده روی در ستایش و نکوهش است.

۳- سَيِّدُ الْأَقَوَى وَمَنْ خَادِمُهُ فِي السَّفَرِ. رسول الله (ص)

مبتدا و مرفاع	مضاف إلیه و مجرور	خبر و مرفاع
---------------	-------------------	-------------

سرور قوم خدمتگزار آنها در سفر است.

۴- الْعِلْمُ صَيْدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رسول الله (ص)

مبتدا و مرفاع	خبر و مرفاع	مبتدا و مرفاع	خبر و مرفاع
---------------	-------------	---------------	-------------

دانش شکار است و نوشتن بند است .

۵- الْصَّلَاةُ مِفتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رسول الله (ص)

مبتدا و مرفاع	خبر و مرفاع	مضاف إلیه و مجرور	مضاف إلیه و مجرور
---------------	-------------	-------------------	-------------------

نماز کلید هر خوبی است .

الْتَّمَرِينُ السَّادِسُ : تَرْجِمِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلَ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلُوَّنَةِ .
جمله‌های زیر را ترجمه کن ، سپس نقش کلمات رنگی را مشخص کن .

۱- أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْهَاةُ أَنْفُسِكُمْ) البَقَرَةَ: ۴۴

فعل و فاعل آن	مفعولُهُ و منصوب
ضمیر بارز « و »	ضمیر بارز « و »

آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید ؟

۲- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا) البَقَرَةَ: ۲۸۶

فعل	فاعل و مرفوع
مفعولُهُ و منصوب	

خدا هیچ‌کس را (به هیچ‌کس) جز به اندازه وسعش تکلیف نمی‌کند.

۳- أَحَبُّ عِبَادَتِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ . رَسُولُ اللهِ (ص)

مبتدأ و مرفوع	مضافٌإليه و مجرور
خبر و مرفوع	مضافٌإليه و مجرور

محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند سودمندترین آنهاست به بندگانش .

۴- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبَحَ النَّاسَ بِهِ . الإِمَامُ عَلَيْهِ(ع)

مبتدأ و مرفوع	مضافٌإليه و مجرور
فعل و فاعل آن	مفعولُهُ و منصوب

مستتر « هُوَ » ،

خبر و مرفوع محلًّا

خوش ادبی زشتی اصل و نسب را می‌پوشاند .

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . الإِمَامُ عَلَيْهِ(ع)

مبتدأ و مرفوع	مضافٌإليه و مجرور
خبر و مرفوع	مضافٌإليه و مجرور

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است .

أنوار القرآن

كَمْلِ الفَراغاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ. جاهای خالی را در ترجمه‌ی فارسی تکمیل کن.

۱ - (كُلُّ نَفْسٍ ذَاقَةُ الْمَوْتِ) آل عمران: ۱۸۵

هر کسی چشنه مرگ است. (می میرد)

۲ - (وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ)

و درباره آفرینش آسمان‌ها و زمین فکر می‌کنند؛

۳ - (رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بِاطِلًا)

[و می گویند:] ای پروردگار ما ، اینها را بیهوده نیافریدی :

۴ - (سُبْحَانَكَ قَنَا عَذَابَ النَّارِ)

تو پاکی ؛ ما را از شکنجه آتش [دوزخ] نگه دار ؛

۵ - (رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ)

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته ای، و ستمگران ، هیچ یاوری ندارند ؛

۶ - (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًّا لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرِبِّكُمْ فَامْنَأْ)

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را شنیدیم که به ایمان دعوت می کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما ایمان آوردیم ؛

البحث العلمي

ابحث عن نصٌّ قصيرٌ علميٌّ باللغة العربية حول خلق الله، ثم ترجمة إلى الفارسية، مستعيناً بمعجم عربىٌّ - فارسىٌ .
دنیال متنی کوتاه به زبان عربی پیرامون آفرینش خداوند بگرد ، سپس آن را به به فارسی ترجمه کن ، با کمک گرفتن از لغت‌نامه‌ای عربی - فارسی .

نقار الخشب : دارکوب

إنه ينقر جذوع الأشجار بحثاً عن الديدان و الحشرات و اليرقات بسرعة ۱۵ نقرة في الثانية، ويتحرك رئيس الطائر بسرعة ۲۰۰ كم في الساعة ، يعني أسرع مرتين من سرعة الرصاصة المطلقة .

ينقر : نوک می‌زند و سوراخ می‌کند جذوع : تنہ الدیدان : کرم‌ها حشرات : نوزاد

أسرع : سریع تر الرصاصة : گلوله



الدَّرْسُ السَّادِسُ

سَبْطُ الْمُلْكَاتِ

(وَيَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتُلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا) الْكَهْفُ : ۸۳

و از تو درباره «ذو القرنين» می پرسند، بگو: یادی از او برای شما خواهم خواند.

■ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

کانَ ... يُرْحِبُونَ	جَيِشٌ: ارتش «جمع: جُيُوش»	اختار: برگزید
كَرِيهٌ: رشت و ناپسند	حَدِيدٌ: آهن	استقبل: به پیشواز رفت
مُحَارِبٌ: جنگیدن	خَاطِبٌ: خطاب کرد	استقرَ: استقرار یافت
مُسْتَنْقَعٌ: مرداب	خَرَبٌ: ویران کرد	أشعلَ: شعله ور کرد
مَضِيقٌ: تنگه	خَيْرٌ: اختیار داد	اصلاحَ: اصلاح کرد
نُحَاسٌ: مس	ذَابٌ: ذوب شد	أطاعَ: پیروی کرد
نَحْوٌ: سمتِ	رَفَضٌ: نپذیرفت	اغتنَمَ: غنیمت شمرد
نَهَبٌ: به تاراج بُرد	سَارٌ: حرکت کرد ، به راه افتاد	إغلاق: بستن
وُصُولٌ: رسیدن	سَكَنٌ: زندگی کرد	بناء: ساختن، ساختمان
هَدَىٰ: راهنمایی کرد	كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ: به او داده بود	تَحَلَّصَ: رهایی یافت
	كَانَ ... يَحْكُمُ: حکومت می کرد	تَلَّا: خواند «أَتُلُوٰ: می خوانم»

ذو الْقَرْنَيْنِ (ذو القرنين)

كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مُوَحِّدًا

ذو القرنين پادشاه عادل ویکتاپرستی بود

قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ وَالْعَظَمَةَ ،

که خداوند به او قدرت و بزرگی عطا کرده بود؛

كَانَ ذُو الْقَرْنَيْنِ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً .

ذو القرنين بر مناطق گسترده‌ای حکومت می کرد.

ذکرِ اسمه فی القرآن . نامش در قرآن بیان شده است .

لَمّا اسْتَقَرَتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ ، وقتی شرایط برای ذوالقرنین درکشورش استقرار یافت،

سَارَ مَعَ جُيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْنُ وَالْمَنَاطِقُ الْغَرْبِيَّةِ

با سپاهیان و لشکر با شکوهش به سمت مناطق غربی به راه افتاد (حرکت کرد) .

يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَمُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَالْفَسَادِ .

در حالی که مردم را به سوی یکتاپرستی و جنگیدن با ظلم و فساد فرا می خواند .

فَكَانَ النَّاسُ يُرَحَّبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالِتِهِ ،

مردم در مسیر حرکتش به علت عدالتیش به او خواشامد می گفتند

وَيَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَيُدِيرَ شُؤُونَهُمْ ،

واز او می خواستند که حکمرانی (داوری) کند و کارهایشان را اداره کند ،

حَتَّىٰ وَصَلَ إِلَىٰ مَنَاطِقَ فِيهَا مُسْتَنَدَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتٌ رَائِحةٌ كَرِيْهَةٌ .

تا اینکه به مناطقی رسیدکه در آن مرداب هایی بود که آب هایش دارای بویی ناپسند بودند (آبها یش بوی بدی داشت)

وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنَدَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَمِنْهُمْ صَالِحُونَ .

ونزدیک این باتلاق هامردمی را یافت (دید) که برخی از آنان تبهکار و فاسد و برخی درستکار بودند .
فَخَاطَبَ اللَّهَ فِي شَأْنِهِمْ پس خداوند در مورد آنها اورا مورد خطاب قرارداد

وَخَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ أَوْ هِدَايَاتِهِمْ .

وبه او در جنگ با مشرکان فاسد از بین آنها یا هدایتشان اختیار داد .

ذوالقرنین هدایتشان را برگزید . فَاخْتَارَ ذُو الْقَرْنَيْنِ هِدَايَاتَهُمْ .

فَحَكَمَهُمْ بِالْعَدْلَةِ وَأَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ .

پس با عدالت برآنها حکومت کرد (برایشان داوری کرد) و فاسدین آنها را اصلاح کرد.

ثُمَّ سَارَ مَعَ جُيُوشِيهِ نَحْوَ الشَّرْقِ . سپس با سپاهیانش به سمت شرق حرکت کرد.

فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَمِ وَأَسْتَقْبَلَوهُ لِعَدْلَتِهِ ،

وبسیاری از اواطاعت کردند و بخاطر عدالتش ازاوستقبال کردند
حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَّمَدِّينَ ،

تا اینکه به قومی غیرمتمدن رسید ،

فَدَعَا هُمْ لِلِّايْمَانِ بِاللَّهِ وَحَكَمَهُمْ حَتَّى هَذَا هُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ

پس آنها را به ایمان به خدا دعوت کرد و برآنان حکمرانی کرد تا اینکه آنها را به راه راست هدایت کرد
وَبَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفَعَيْنِ
و بعداز آن به سمت شمال حرکت کرد، تا اینکه به قومی رسید که نزدیک تنگه ای بین دو کوه بلند زندگی می کردند،
فَرَأَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَظَمَةً جَيْشًا وَأَعْمَالَهُ الصَّالِحةَ فَاغْتَنَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ؛

و این قوم عظمت سپاه وی و کارهای شایسته اش را دیدند و از (لحظه) رسیدن وی فرصت را غنیمت شمردند،
لَأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتِهِنَّ وَحَشِيَّتِهِنَّ تَسْكُنُانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبالِ؛

زیرا از دو قبیله‌ی وحشی‌ای که پشت آن کوهها زندگی می کردند در رنج و عذاب شدیدی بودند.

فَقَالَوَالَّهُ : إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبَيْلَتَيْنِ مُفْسِدِونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ ؛

سپس به او گفتند: مردان این دو قبیله فاسد هستند از این تنگه به ما حمله می کنند؛
فَيُخَرِّبُونَ بُيُوتَنَا وَيَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَهَاتَانِ الْقَبَيْلَاتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ .

و خانه‌های ما را خراب می کنند و اموال ما را گارت می کنند، و این دو قبیله همان «یاجوج و ماجوج» هستند.

لِذَا قَالَوْا لَهُ : نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدٍّ عَظِيمٍ

بِهِ هُمْ يَنْهَا اَوْ گَفْتُنَد : از تومی خواهیم که این تنگه را با سد بزرگی ببندي ،
حَتَّى لا يَسْتَطِعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ ; وَنَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ ؛

تا دشمن نتواند از آنجا به ماحمله کند و ما در کارت به تو کمک می کنیم،

بَعْدَ ذَلِكَ جَأَوْا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةً ، فَرَفَضَهَا ذُو الْقَرْنَيْنِ وَقَالَ : عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ ،

بعداز آن هدایای زیادی برایش آوردند، و ذوالقرنین آنها را نبذریفت و گفت: بخشش خداوند بهتر از بخشش دیگرانست،
وَأَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بَنَاءِ هَذَا السَّدِّ . فَرَحِ النَّاسُ لِذِلِكَ كَثِيرًا .

و از شما می خواهم که درساختن این سد به من کمک کنید . مردم بخاطر آن خیلی خوشحال شدند.

أَمَرَهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنُّحَاسِ ،

ذوالقرنین به آنها دستورداد که آهن و مس بیاورند، (یاتی : می آید / یاتی بـ ... می آورد)

فَوَضَعُهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَأَشَعَّلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَدَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ ،

سپس آن دو (مس و آهن) را در آن تنگه قرارداد و آتش را روشن کردند تا اینکه مس ذوب شد و درمیان آهن وارد شد،

فَاصْبَحَ سَدًا قَوِيًّا ، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا ،

و سد محکمی شد ، پس مردم از فرمانروای درستکار بخاطر این کارش تشکر کردند،

وَتَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتَيْ يَاجُوجَ وَمَاجُوجَ .

و از دو قبیله‌ی یاجوج و ماجوج رهایی یافتند .

وَشَكَرَ ذُو الْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاهِهِ فِي فُتُوحَاتِهِ .

و ذوالقرنین از پروردگارش بخاطر موققیتش در گشایش‌هایش (کشور گشایی‌هایش) سپاسگزاری کرد.

- عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالخَطَأَ حَسَبَ نَصُّ الْدَّرْسِ.
- ✓ ✗
- ١ - أَمْرَ اللَّهِ ذَا الْقَرَنِينِ بِمُحَارَبَةِ الْمَشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ.
خداوند به ذوالقرنین دستور داد که با مشرکان فاسد بجنگید یا اصلاح کند.
- ✗
- ٢ - سَارَ ذُو الْقَرَنِينِ مَعَ جُيُوشِهِ نَحْوَ الْجَنَوبِ ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ.
ذوالقرنین همراه سپاهیانش به سمت جنوب حرکت کرد در حالیکه مردم را به یکتاپرستی دعوت می کرد.
- ✗
- ٣ - قَبَيلَ ذُو الْقَرَنِينِ الْهَدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا. (جاء : آمد / جاء ... بِ : آورد)
ذوالقرنین هدایایی را که مردم آنها را آورده بودند پذیرفت.
- ✗
- ٤ - بَنَى ذُو الْقَرَنِينِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ .
ذوالقرنین سد را با آهن و چوبها ساخت.
- ✗
- ٥ - كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَمَاجُوجَ مُتَمَدِّتَيْنِ .
دو قبیله‌ی یأجوج و ماجوج متمن بودند.

اعلموا

الفعل المجهول

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقّاتِ مصدر « شدن » استفاده می شود؛ مثال:
زد : زده شد می زند : زده می شود دید : دیده شد می بیند : دیده می شود
 در جمله‌ی دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله « نگهبان در را گشود ». می دانیم فاعل نگهبان است؛
 ولی در جمله « در گشوده شد ». فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.
 (غَسَلَ : شُسْتَ ---) غُسْلَ : شسته شد / خَلَقَ : آفَرِيدَ ---) خُلُقَ : آفَرِیده شد)
 (يَغْسِلُ : می شوید ---) يُغْسِلُ : شسته می شود / يَخْلُقُ : می آفَریند ---) يُخْلُقُ : آفَرِیده می شود)

در دستور زیان عربی هنگام مجھول شدن فعل ، حرکت های آن تغییر می کند.

کتاب : نوشته	کتاب : نوشته شد	یکتب : می نویسد	یکتب : می شود
ضرب : زد	ضرب : زده شد	یضرب : می زند	یُضْرِبُ : زده می شود
عَرَفَ : شناساند	عَرَفَ : شناسانده شد	یُعرَفُ : می شناساند	يُعْرِفُ : شناسانده می شود
آنزل : نازل کرد	آنزل : نازل شد	يُنَزَّلُ : نازل می کند	يُنْزَلُ : نازل می شود
استخدم : به کار گرفت	استخدم : به کار گرفته شد	يُسْتَخَدِمُ : به کار می گیرد	يُسْتَخَدِمُ : به کار گرفته می شود

فرق فعل و معلوم و فعل مجھول را در مثال های بالا بیابید.

نکات تكميلي : از اينجا تا پایان صفحه ۱۱۲ برای مطالعه بيشتر است .

فعل (معلوم - مجھول)

معلوم (مبني للمعلوم) : فعلی که فاعل آن در درون جمله وجود دارد . نَصَرَ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ . (خداوند مؤمن را ياري کرد)

فعل معلوم فاعل مفعول به

مجھول (مبني للمجهول) : فعلی که فاعل آن نامشخص است . نُصِرَ الْمُؤْمِنُ . (مؤمن ياري شد)

فعل مجھول نائب فاعل و مرفاع

مجھول کردن فعل ماضی : ۱ - عین الفعل کسره می گیرد . ۲ - تمام حروف صدادار قبل از آن ضمه می گیرد .

مجھول کردن فعل مضارع : ۱ - عین الفعل فتحه می گیرد . ۲ - فقط حرف اوّل (حرف مضارعه) ضمه می گیرد .

ماضی : عَرَفَا -- مجھول --» عَرِفَا ماضی : أَرْسَلَ -- مجھول --» أَرْسِلَ

مضارع : يَحْرَمُ -- مجھول --» يُحَرَّمُ مضارع : يُرْسِلُ -- مجھول --» يُرْسَلُ

{ امر حاضر : مجھول نمی شود .

راه تبدیل جمله‌ی معلوم به مجھول :

۱ - پس از مجھول کردن فعل مورد نظر ، فاعل آن جمله حذف می شود .

۲ - (مفعول به منصوب) ، به (نائب فاعل مرفوع) تبدیل می گردد .

* چنانچه مفعول به دارای صفت باشد آن صفت نیز به پیروی از موصوف مرفوع خواهد شد .

۳ - جنسیت فعل مجھول با نائب فاعل مرفوع مطابقت پیدا می کند .

پس

مفعول مرفوعش کن

فاعل بُردار حذفش کن

جنس فعل جورش کن

فعل رو مجھولش کن

نکته‌ی مهم) فقط فعل‌های متعدد مجھول می‌شوند . پس اگر در سؤال از ما پرسند : کدام گزینه مجھول نمی‌شود باید گزینه‌ای را انتخاب کنیم که فعل لازم یا امر حاضر یا جمله‌ی اسمیه‌ای دارد که در آن فعل متعدد نیست .

يَعْرِفُ الْعَاقِلُ الصَّدِيقَ . -- مجھول --» يُعْرَفُ الصَّدِيقُ .

فعل فاعل مفعول به
و مرفوع و منصوب

يَعْرِفُ الْمُعَلِّمُ التَّلَمِيذَةَ . -- مجھول --» تُعْرَفُ التَّلَمِيذَةُ .

فعل فاعل مفعول به
و مرفوع و منصوب

(مؤنث) و مرفوع (مؤنث)



توجه) اگر نائب فاعل جمع غیر عاقل باشد فعل مجھول بصورت مفرد مؤنث می‌آید .

تُفْتَحُ أَبْوابُ الرَّحْمَةِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ .
درهای رحمت در ماه رمضان باز می شود .

فعل مجھول نائب فاعل و مرفوع

(مفرد مؤنث) (جمع غیر عاقل)

برای جمع غیر عاقل (فعل ، ضمیر ، اسم اشاره ، اسم موصول ، صفت و حال) به صورت مفرد مؤنث می‌آید .

نکته ۱ (Translate) : در ترجمه‌ی صیغه‌های فعل مجھول به زبان فارسی اغلب از مشتقّات مصدر (شدن) کمک

می‌گیریم . مانند :

أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءُ .

أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ .

فعل مجھول نائب فاعل

فعل فاعل مفعول به

(انبیا فرستاده شدند .)

(خداوند انبیا را فرستاد .)



توضیح نمودار فوق (انواع نائب فاعل) :

۱- **بصورت اسم ظاهر:** اسم مرفوعی که بعد از فعل مجهول می‌آید، معمولاً نائب فاعل است. مانند:
سُلْبَتْ قُدْرَتُنَا.
 قدرت ما سلب (گرفته) شده است.
 فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع م. إلیه و مجرور محلّاً

۲- **بصورت ضمیر بارز:** اگر فعل مجهول ما جزء فعل‌هایی باشد که دارای ضمیر متصل مرفوعی هستند یعنی (ضمایری که همیشه به فعل چسبیده اند = ضمایر قرمز رنگ) در این صورت نائب فاعل بصورت ضمیر بارز خواهد بود.

خُلْقَتُمْ ضَعِيفًا.
 فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر حال مفرد و منصوب
 بارز (تم) و مرفوع محلّاً

۳- بصورت ضمیر مستتر : اگر بعد از فعل مجهول ، نائب فاعل بصورت اسم ظاهر نیاید ، و نیز جزء صیغه‌هایی نباشد که ضمیر بارز دارند ، در اینصورت نائب فاعل بصورت ضمیر مستتر خواهد بود . در فعل ماضی فقط صیغه‌های (۱ و ۴) و در فعل مضارع و نهی و نفی فقط صیغه‌های (۱ و ۴ و ۷ و ۱۳ و ۱۴) دارای ضمیر مستتر هستند^۱ .

این چیزی است که قبول نمی‌شود !

هذا أَمْرٌ لَا يُقْبَلُ.

مبتدا و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر (هو) و مرفوع محالاً

محلاً

الْتَّلَمِيذُ عُرِفَتْ.

مبتدا و مرفوع فعل مجهول و نائب فاعل آن
ضمیر مستتر هی

الْتَّلَمِيذُ عُرِفَ.

مبتدا و مرفوع فعل مجهول و
نائب فاعل آن
ضمیر مستتر هو

تُنْصَرُ فِي حَيَاةِكَ.

فعل مجهول و نائب فاعل آن
ضمیر مستتر انت

نکته ۲) نائب فاعل هیچ وقت قبل از فعل مجهول نمی‌آید .

مسلمان از تبلی منع شده است .

الْمُسْلِمُ مُنْتَهٍ مِّنَ التَّكَاسُلِ.

مبتدا فعل مجهول و نائب فاعل جار و مجرور
و مرفوع آن ضمیر مستتر هو

ضَمَائِرٌ + ... فَعَلَ مَجْهُولٌ ...

مبتدا فعل مجهول و نائب فاعل آن ضمیر مستتر « هو »
یا « هي » یا « أنت » یا « أنا » یا « نحن »

اسْمٌ + ... فَعَلَ مَجْهُولٌ ...

مبتدا فعل مجهول و نائب فاعل آن
ضمیر مستتر « هو » یا « هي »

^۱- صیغه‌های ۱ و ۴ دارای ضمایر جایز الإستثار و صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴ واجب الإستثار هستند .

نکته ۳) اگر نائب فاعل بصورت اسم ظاهر در جمله ذکر گردد، فعل مجهول به صورت مفرد (مذکر - مؤنث) بکار می‌رود. در این حالت فعل باید از صیغه‌های غائب باشد و در جنسیت با نائب فاعلش مطابقت دارد.

يُنَصَّرُ الْمُسْلِمُونَ فِي الْحَيَاةِ .

فعل مجهول نائب فاعل ومرفوع جار و مجرور	مفرد مؤنث (جمع مؤنث)	مفرد مذکر رفع با « و » (جمع مذکر)
فعل مجهول نائب فاعل ومرفوع جار و مجرور	مفرد مؤنث (جمع مؤنث)	(جمع مذکر)

نکته ۴) با حذف فاعل، وابسته‌های آن (مضافٌ إلَيْهِ ، صفت و ...) نیز حذف می‌شود.

يَقْرَأُ الطَّالِبُ الذَّكَرَ الْكِتَابَ . --- يُقْرَأُ الْكِتَابُ .

فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع مفعول به و منصوب	فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب	دانشآموز زرنگ کتاب را می‌خواند.
فعل فاعل و مرفوع صفت و به تبعیت مرفوع مفعول به و منصوب	فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع مفعول به و منصوب	دانشآموز زرنگ کتاب را می‌خواند.

نکته ۵) اگر فعل جمله دو مفعول به داشته باشد، هنگام مجهول کردن، فقط یک مفعول به تبدیل به نائب فاعل می‌شود. و مفعول به بعدی به همان صورت (مفعول به و منصوب) باقی خواهد ماند.

أَعْطَى الْمَعْلُمُ التَّلَمِيذَ كِتَابًا مَفِيدًا . --- أَعْطِيَ التَّلَمِيذُ كِتَابًا مُفِيدًا .

فعل فاعل مفعول به دوم صفت و به تبعیت	فعل مجهول نائب فاعل مفعول به صفت و به تبعیت	منصوب و منصوب و منصوب
فعل فاعل مفعول به دوم صفت و به تبعیت	فعل مجهول نائب فاعل مفعول به صفت و به تبعیت	منصوب و منصوب و منصوب
و مرفوع		

معلم به دانشآموز کتاب سودمندی را إعطَا کرد.

نکته ۶) وقتی مفعول به، تبدیل به نائب فاعل می‌شود و اعرابش عوض می‌شود؛ اگر صفت، عطف بیان و ... داشته باشد آن‌ها نیز مرفوع می‌شوند.

يَنْصُرُ الْمُؤْمِنُ الْإِنْسَانَ الْضَّعِيفَ . --- يُنَصَّرُ الْإِنْسَانُ الْضَّعِيفُ .

فعل فاعل و مرفوع مفعول به صفت و به تبعیت	فعل مجهول نائب فاعل صفت و به تبعیت	منصوب و منصوب و منصوب
فعل فاعل و مرفوع مفعول به صفت و به تبعیت	فعل مجهول نائب فاعل صفت و به تبعیت	منصوب و منصوب و منصوب
و مرفوع		

مؤمن انسان ضعیف را يَارِی می‌شود.

نکته ۷) اگر مفعول به یک ضمیر متصل منصوبی (هُ، هُما، هُم، ها، هُنَّ، کَ، کُما، کُمْ، کِ، کُنَّ، ی، نا) باشد، در هنگام مجھول کردن، کافیست به صیغه‌ی مفعول به توجه کنید و پس از حذف فاعل، مفعول به از نوع ضمیر متصل را نیز حذف کنید. سپس فعل را به همان صیغه‌ی مفعول به برده و در آخر فعل را مجھول کنید.

<u>نَصَرَ كُمَ الْلَّهُ فِي الْحَيَاةِ .</u>	فعل مجهول و نائب فاعل آن ج و مجرور	فعل م . به مقدم فاعل ج و مجرور
ضمیر بارز (تُمْ)	(در زندگی یاری شدید .)	(صیغه ۹) و مرفوع
(خداوند در زندگی شما را یاری کرد .)		
<u>نَصَرَ هَا الْمُعَلَّمُ . -- مجھول --» نَصَرَتْ .</u>	فعل مجهول و	فعل م . به
نائب فاعل آن ضمیر مستتر «هِیَ»	«	(صیغه ۴) و مرفوع
او یاری شد .		معلم او را یاری کرد .

توجه) فعل‌هایی که با مفعول بکار می‌روند و در اصطلاح متعددی هستند، اگر در جمله بدون مفعول آمده باشند حتماً شکل مجھول آن‌ها مورد نظر بوده است.

الصَّدِيقُ الْوَفَىُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ . (يُعَرِّفُ - يَعْرِفُ - تُعَرِّفُونَ - تَعْرِفُ)

دوست و فادر هنگام سختی‌ها شناخته می‌شود.

إِخْتَبِرُ نَفْسَكَ؛ تَرْجِمِ الْآيَاتِ الْمُبَارَكَةَ، ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمَجْهُولَةَ.
خودآزمایی؛ آیات مبارکه را بخوان، سپس فعل‌های مجھول را مشخص کن.

۱- (وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَعْوَدُوهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) الأعراف: ۲۰۴
فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع
و هنگامی که قرآن خوانده می‌شود، به آن گوش فرا دهید و سکوت کنید، باشد که مورد رحمت قرار گیرید.

۲- (يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ) الرَّحْمَن: ۵۵
فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع با « و » فرعی
انسان، ضعیف آفریده شده است.
۳- (خُلُقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا) النساء: ۲۸
فعل مجهول نائب فاعل و مرفوع

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (مَعَ مَسْؤُلِ استِقبالِ الْفُندُقِ)

مسئولِ الاستِقبالِ (مسئول پذیرش «)	السَّائِحُ (گردشگر)
ما هو رقمُ غُرْبَتِكَ؟ شماره‌ی اتاق‌ت چند است؟	رجاءً أَعْطِنِي مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. لطفاً كُلِيدُ اتاقِم را به من بده.
تفَضَّلْ. بفرما	مِئَانِ وَعِشْرُونَ. دویست و بیست.
أَعْذُرُ مِنْكَ، أَعْطِيْكَ ثَلَاثَيْنَ وَثَلَاثَيْنَ. عذر می خواهم؛ سیصد و سی را به شما دادم.	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي. ببخشید، این کلید اتاق نیست.
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظَّهَرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. از شش صبح تا دو بعد از ظهر سپس همکارم بعد از من می آید.	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. ما هي ساعَةُ دَوَامِكَ؟ اشکالی ندارد، دوست من، ساعت کارت تا چند است؟
الفَطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النَّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَى رُبْعَاءِ صَبَحَانِهِ از هفت و نیم تا یک ربع به نه الغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشَرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛ ناهار از دوازده و نیم تا دو و ربع العشاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَى رُبْعَاءِ شام از هفت تا یک ربع به نه	مَتَى مَوَاعِدُ الْفَطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعَشَاءِ؟ وقت‌های صبحانه و ناهار و شام چه وقت است؟
شَايُ وَ خُبُرُ وَ جُبَنةُ وَ زُبْدَةُ وَ حَلِيبٌ وَ مُرَبَّى الْمِشْمِشِ. چای و نان و پنیر و کره و شیر و مریبای زرداللو	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفَطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟
رُزُّ مَعَ دَجاجِ. برنج و مرغ	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ و غذای ناهار چیست؟
رُزُّ مَعَ مَرْقِ باذْنِجانِ. برنج با خورشت بادمجان	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَشَاءِ؟ و غذای ناهار چیست؟
لا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ. وظیفه است. تشکر لازم نیست.	أشُكُرُكَ. از تو سپاسگزارم.

التمارين / آلتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيْ كَلِمَةٌ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحةِ التَّالِيَةَ؟

۱ - بِمَعْنَى الْذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ إِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ . /إِسْتَقْبَلَ (: به پیشواز رفت) - /إِسْتَقْبَالَ (: به پیشواز رفتن)
به معنی رفتن به سوی مهمان و اظهار شادی (خوشحالی) به (از) آن .

۲ - مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنَ الْجُنُودِ لِلدِّفاعِ عَنِ الْوَطَنِ .
جَيْش : ارتش « جمع : جُيُوشٍ)

مَجْمُوعَه‌ای بزرگ از ارتش برای دفاع از وطن
مُسْتَقْبَع : باطل

۳ - مَكَانٌ يَجْمَعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَويلاً .
مکانی که آب در آن زمانی طولانی جمع می‌شود .

۴ - مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ .
مکانی بین دو کوه

التمارين الثاني : ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ . « ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ »
تمرين دوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات زیر قرار بده « سه کلمه اضافه است »
ذاب / تخلص / اختار / اصلاح / هدای / مفسدون / رفض / اسکن

ذوب شد / رهایی یافت / انتخاب کرد / اصلاح کرد / هدایت کرد / فسادگران / نپذیرفت / ساکن شو

۱ - (مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَاهَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَانَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ) الائعة : ۵۴

هرکس از شما به نادانی کار بدی کند، سپس بعد از آن توبه کند و [خودش را] اصلاح کند، [او را می‌بخشد، زیرا] او بسیار آمرزنده و مهربان است.

۲ - (وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا) الاعراف : ۱۵۵

و موسی از میان قوم خود هفتاد مرد را برای میعاد ما انتخاب کرد؛

۳ - (رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) طه : ۵۰

پروردگار ما کسی است که به هوچیزی آفرینش [درخور] آن را داده و سپس هدایتش نموده است.

۴ - (وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ) الاعراف : ۱۹

و ای آدم، تو و همسرت در این باغ ساکن شوید .

۵ - (إِنَّ يَاجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ) الکهف: ۹۴

یقیناً یاجوج و ماجوج در [این] زمین (سرزمین) فسادگرند (فساد می‌کنند) .

الْتَّمَرِينُ الْثَالِثُ : عَيْنُ الْجَوَابِ الصَّحِيحَ . جواب صحیح را مشخص کن .

- | | | | | | | |
|-------------------------------------|-----------|-------------------------------------|------------|-------------------------------------|--------------|-------------------------------------|
| <input type="checkbox"/> | أَفْبَلَ | <input type="checkbox"/> | قَبْلَ | <input checked="" type="checkbox"/> | إِسْتَقْبَلَ | ۱ - الْمَاضِي مِنْ «يَسْتَقِيلُ» : |
| <input checked="" type="checkbox"/> | يُفَرِّقُ | <input type="checkbox"/> | يَفْتَرِقُ | <input type="checkbox"/> | يَنْفَرَقُ | ۲ - الْمُضَارِعُ مِنْ «فَرَقَ» : |
| <input type="checkbox"/> | تَغْلِيقٌ | <input checked="" type="checkbox"/> | إِغْلَاقٌ | <input type="checkbox"/> | انْغِلَاقٌ | ۳ - الْمَصْدَرُ مِنْ «أَغْلَقَ» : |
| <input type="checkbox"/> | اعْلَمُوا | <input type="checkbox"/> | أَعْلَمُوا | <input checked="" type="checkbox"/> | عَلَّمُوا | ۴ - الْأَمْرُ مِنْ «تُعَلِّمُونَ» : |
| <input type="checkbox"/> | يُلَاحِظُ | <input type="checkbox"/> | يُضَرِّبُ | <input checked="" type="checkbox"/> | يُشَرِّفُ | ۵ - الْفَعْلُ الْمَجْهُولُ : |
| <input type="checkbox"/> | يُخْرُجُ | <input checked="" type="checkbox"/> | يَخْرُجُ | <input type="checkbox"/> | أَخْرَجَ | ۶ - الْمَجْهُولُ مِنْ «يُخْرِجُ» : |

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالِ الْمَجْهُوَلَةَ .

تمرين چهارم : عبارت‌های زیر را ترجمه کن ، سپس فعل‌های مجھول را مشخص کن .

۱ - (يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا) ۱ الْحَجَّ : ۷۳

ای مردم، مثلی زده شده است، به آن گوش فرا دهید: کسانی را که بجز خدا می خوانید، مگسی را نخواهند آفرید.

۲ - (قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ) ۲ الزَّمَر : ۱۱

بگو: من مأمور شده‌ام که خدا را در حالی که دین [-م یا عبادتم] را برای او خالص گردانیده‌ام، بپرسنم.

۳ - (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ) الْبَقَرَةَ : ۱۸۵

ماه رمضان است، که قرآن در آن نازل شده است .

۴ - تُغْسِلُ مَلَابِسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بِدَايَةِ الْمُسَابِقَاتِ .

لباس‌های ورزش قبل از شروع مسابقات شسته می‌شود .

۵ - يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْامْتِحَانِ لِلنَّلَابِ .

در سالن امتحان برای دانش آموزان باز می‌شود .

۱ - لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا: مگسی را نخواهند آفرید.

۲ - مُخْلِصًا: در حالی که خالص گردانیده ام.

الدَّرْسُ السَّابِعُ (درس هفتم)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَ فِي الْأَرْضِ قُدْرَتُكَ، وَ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُكَ.

تو کسی هستی که بزرگیات در آسمان و توانمندیات در زمین و شگفتی‌هایت در دریاست. (امیر مؤمنان علی علیه السلام)

■ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید.

طُيور : پرندگان	تَيَارٌ : جریان	أَدَى : ایفا کرد، منجر شد
عَرَفَ : معروفی کرد	جَمَاعِيٌّ : گروهی	أَرْشَدَ : راهنمایی کرد
عَزْمٌ : تصمیم گرفت	حَادٌ : تیز	أَرْضَعَ : شیر داد
غَنَّى : آواز خواند	دَلَفِينٌ : دلفین ها	أَعْلَى : بالا، بالاتر
قَفَزَ : پرید، جهش کرد	دَوْرٌ : نقش	أَنْفَقَ : انفاق کرد
لَبُونَةٌ : پستاندار	ذَاكِرَةٌ : حافظه	أَنْوَفٌ : بینی ها
كَذَالِكَ : همین طور	رَائِعٌ : جالب	أَوْصَلَ : رسانید
سَمَكُ الْقِرْشِ : کوسه ماهی	مُنْقَذٌ : نجات دهنده	بَحَارٌ : دریاها
شاطِئٌ : ساحل «جمع : شَوَاطِئٍ»	مَوْسُوعَةٌ : دانشنامه	بَكَّى : گریه کرد
صَفَرٌ : سوت زد		بَلَغَ : رسید
ضِعِيفٌ : برابر «ضِعِيفَيْنِ : دو برابر»		تَجَمَّعَ : جمع شد

يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ اِي آنکه شَكْفَتِي هایش در دریاهاست .

مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ ازدعای جوشن کبیر

يُشَاهِدُ أَعْصَاءُ الْسُّرَّةِ فِلْمًا رَائِعًا عَنِ الدُّلُفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ .

اعضای خانواده فیلم جالبی از دلفینی که - انسانی را از غرق شدن نجات داده و او را به ساحل رسانده است - می بینند .

حَامِدٌ : لَا أُصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ . يُحَيِّرُنِي جِدًّا .

حامد : باورنمی کنم ؛ این کار عجیبی (شگفتانگیزی) است . خیلی مرا متحیر می کند .

الْأَبُ : يَا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلُفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ .

پدر : ای فرزندم (پسرم) عجیب نیست ، زیرا دلفین دوست انسان در دریاهاست .

صادق : تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ ! يَا أَبَّى، عَرَفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ .

صادق : باورش سخت است؟! ای پدرم ، مارابا این دوست آشناگردان .

الآبُ : لَمَّا ذَاكِرَةُ قَوَيَّةٌ، وَسَمْعُهُ يَفْوَقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ،

پدر : او حافظه‌ای قوی دارد ، و شنواییش ده برابر بالاتر از شنوایی انسان می‌باشد .

وَوَزْنُهُ يَبْلُغُ ضِعْفَيْ وزنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَهُوَ مِنَ الْحَيَّانَاتِ الْبُوَنَةِ الَّتِي تُرْضَعُ صِغَارَهَا .

و وزن او حدوداً به دو برابر وزن انسان می‌رسد ، و آن از حیوانات پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد .

نورا : إِنَّهُ حَيَّانٌ ذَكَرٌ يُحِبُّ مُساعدةَ الْإِنْسَانِ ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ ؟

نورا : آن حیوان باهوشی است که کمک کردن به انسان را دوست دارد! آیا این طور نیست؟

الآبُ : نَعَمْ؛ بِالْتَّأْكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرْقِ سَفِينَةٍ .

پدر : بله ، قطعاً، دلفین‌ها می‌توانند که ما را به محل سقوط هوایی‌مایی یا مکان غرق شدن یک کشتی هدایت کنند .

الآمُ : تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دُورًا مُهِمًا فِي الْحَرْبِ وَالسُّلْمِ، وَتَكْشِيفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ مِنْ عَجَائِبَ وَأَسْرَارٍ

مادر : دلفین‌ها نقش مهمی در جنگ وصلح ایفا می‌کنند ، و آنچه را از شگفتی‌ها و اسرار زیرآب هست کشف می‌کنند . (: شگفتی‌ها و اسرار زیرآب را کشف می‌کنند) .

وَتُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اِكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمُعِ الْأَسْمَاكِ .

و به انسان در کشف مکان‌های تجمع ماهی‌ها کمک می‌کنند .

صادق : رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟

صادق : دلفین‌ها را دیدم که حرکات گروهی انجام می‌دادند ؛ آیا باهم صحبت می‌کنند؟

الآمُ : نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسِوَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمُ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنةٍ،

مادر : بله؛ دریک دانشنامه علمی خواندم که دانشمندان تاکید می‌کنند که دلفین‌ها می‌توانند با بکارگیری صدای مشخص صحبت کنند .

وَأَنَّهَا تُغَنِّي كَالْطَّيْورِ، وَتَبَكِّي كَالْأَطْفَالِ، وَتَصْرُّفُ وَتَضَحَّكُ كَالْإِنْسَانِ .

و اینکه مانند پرندگان آواز می‌خوانند ، و همچون بچه‌ها گریه می‌کنند ، ومثلاً انسان سوت می‌زنند و می‌خندند .

نورا : هل لِلَّدَّافِينِ أَعْدَاءٌ ؟

الَّأَبُ : بِالْتَّأْكِيدِ، تَحْسَبُ الدَّلَّافِينَ سَمَّكَ الْقِرْشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهُا عَلَى سَمَّكَةِ الْقِرْشِ ،

پدر : قطعاً، دلفین‌ها کوسه ماهی را برای خود یک دشمن به حساب می‌آورند، وهنگامی که نگاهشان به کوسه ماهی بیافتد،

تَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَتَضَرِّبُهَا بِأَنْوَفِهَا الْحَادَّةِ وَتَقْتُلُهَا.

به سرعت اطرافش جمع می‌شوند، و بایینی‌های تیزشان آنها را می‌زنند و آنها را می‌کشند.

نورا : وَهَلْ يُحِبُّ الدُّلْفِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا ؟ نورا : و آیا در حقیقت دلفین انسان را دوست دارد؟

www.sakoye10hom.blog.ir

الَّأَبُ : نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرَأْ هَذَا الْخَبَرَ فِي الْأَنْتَرِنِتِ ... سَاحَبَ تَيَارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى الْأَعْمَاقِ بِشِدَّةٍ ،

پدر : بله ، بیا این خبر را در اینترنت بخوانیم ... جریان آب مردی را به شدت به اعماق (دریا) کشید ،

وَبَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ : رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخْذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ

و مرد بعد از نجاتش گفت : ناگهان چیزی مرا با قدرت به سمت بالا برد ، سپس مرا به ساحل کشاند

وَلَمَّا عَرَمْتُ أَنَّ أَشَكْرُ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفُرُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ .

وهنگامی که تصمیم گرفتم ازنجات دهنده‌ام تشکرکنم ، کسی را نیافشم ، اما دلفین بزرگی را دیدم که کنارم درآب با خوشحالی می‌پرید .

الَّأَمُّ : إِنَّ الْبَحْرَ وَالْأَسْمَاكَ نِعَمَةٌ عَظِيمَةٌ مِّنَ اللَّهِ .

مادر : براستی دریا و ماهیهای نعمت بزرگی از جانب خداوند هستند .

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : رسول خدا (ص) فرمود :

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءِ عِبَادَةٌ : نگاه کردن بر سه چیز عبادت است :

النَّظَرُ فِي الْمُصَحَّفِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَالنَّظَرُ فِي الْبَحْرِ .

نگاه کردن به قرآن ، و نگاه کردن به چهره پدر و مادر و نگاه کردن به دریا .

- عَيْنِ الصَّحِيحَ وَالْخَطَأُ حَسَبَ نَصِ الْدَّرْسِ .
- ۱ - الدُّلُفِينُ مِنَ الْحَيَوانَاتِ الْبَوْنَةِ الَّتِي تُرْضِعُ صِغَارَهَا .
دلفین از حیوانات پستانداری است که به بچه‌هایش شیر می‌دهد.
- ۲ - يُؤَدِّي سَمَكُ الْقِرْشِ دَوْرًا مُهِمًا فِي الْحَرَبِ وَالسَّلْمِ .
کوسه ماهی نقش مهمی در جنگ و صلح ایفا می‌کند.
- ۳ - سَمْعُ الْإِنْسَانِ يَفْوَقُ سَمْعَ الدُّلُفِينِ عَشْرَ مَرَّاتٍ .
شنوایی انسان ده برابر برتر از شنوایی دلفین می‌باشد.
- ۴ - سَمَكُ الْقِرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبَحَارِ .
کوسه ماهی دوست انسان در دریاهاست.
- ۵ - سَمَكُ الْقِرْشِ عَدُوُ الدَّلَافِينِ .
کوسه ماهی دشمن دلفین‌هاست.
- ۶ - لِلَّدَلَافِينِ أُنْوَفٌ حَادَّةٌ .
دلفين‌ها بین‌های تیزی دارند.

اعلموا (الجارُّ وَ المَجُورُ)

در زبان فارسی به حروفی مانند «به ، برای ، بر ، در ، از » حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند.
به حروف «من ، فی ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَن ، كَ» در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند این حروف به همراه کلمه‌ی بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.

مثال : مِنْ قَرَيْةٍ ، فِي الْغَابَةِ ، إِلَى الْمُسِلِمِينَ ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ ، بِالْحَافِلَةِ ، لِلَّهِ ، عَنْ نَفْسِهِ ، كَجَبَلٍ
به حرف جر، جار و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو این‌ها «جار و مجرور» می‌گویند.

أَهْمٌ مَعْنَى حُرُوفِ الْجَرِ :

از	من
----	----

(... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) آل عمران : ۹۲ / (مِن = من + ما) / تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید.

دست بندھایی از جنس نقره

(... أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ) الإنسان : ۲۱

از اینجا تا آنجا

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ :

در	فی
----	----

(هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً) البَقَرَةُ : ۲۹ او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید .

رهایی در راستگویی است . النَّجَاهُ فِي الصَّدْقٍ . رَسُولُ اللَّهِ (ص)

به ، به سوی ، تا	إِلَى
------------------	-------

(سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لِيَلَامِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى) الإِسْرَاءُ : ۱ پاک است کسی که بندۀ اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد .

(قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَ شَرَابِكَ) الإِسْرَاءُ : ۱ گفت : « چقدر درنگ کردی ؟ » گفت : « یک روز یا بخشی از یک روز . » گفت : « نه ، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی ات بنگر . » کانَ الْفَلَاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْرَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى الْلَّيلِ . کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد .

بر ، روی ، به زیانِ	عَلَى
---------------------	-------

النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ . رَسُولُ اللَّهِ (ص) مردم بر دین پادشاهانشان هستند .

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا . رَسُولُ اللَّهِ (ص) به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، (بر شمامست پایبندی به صفات برتر اخلاقی) زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است .

الَّدَّهَرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمُ لَكَ وَ يَوْمُ عَلَيْكَ . أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ (ع) روزگار دو روز است؛ روی به سودت و روزی به زیانت .

کیف روی میز است . الحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْضَدِ .

به وسیله، در	بـ
--------------	----

(اِقْرَأْ وَ رِبُّكَ الْاَكْرَمُ الَّذِي عَلَمَ بِالْقَلْمَنِ) الْعَلَقَ : ۳ و ۴ بخوان و پروردگارت گرامی ترین است؛ همان که به وسیله قلم آموخت .

(وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِسَبَدِرٍ) آلُ عِمَرَانَ : ۱۲۳ و خدا شما را در (جنگ) بدر یاری کرد .

^۱ - «علیکم» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است .

برای ، از آن (مال) ، داشتن	-
----------------------------	---

(لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ) النّاسٌ : ۱۷۱ آنچه در آسمان‌ها و زمین است ، از آن اوست .

لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سُوءُ الْخُلُقِ . رَسُولُ اللّٰهِ (ص) هر گناهی جز بداخلانی توبه دارد .

(لِكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ نِسْيَ دِينِ) الْكَافِرُونَ : ۶ دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم .

لِمَاذَا رَجَعْتَ ؟ - لِيَ نِسْيَتُ مِفْتَاحِي . برای چه برگشتی ؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم .

از ، درباره	عن
-------------	----

(وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنِ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ) السُّورَى : ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگانش می‌پذیرد و از بدی‌ها در می‌گذرد .

(وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ . . .) البقرة : ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من پرسند، قطعاً من (به آنان) نزدیکم .

مانند	ک
-------	---

فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أَمْمَهُ . رَسُولُ اللّٰهِ (ص)

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است .

اختَبِرْ نَفْسَكَ : عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ .

۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَال . الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَ أَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ . أمير المؤمنین علی (ع)
مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع جار و مجرور مبتدا و مرفوع مفعول به مبتدا علم بهتر از ثروت است . علم تو را حفظ می‌کند و (در حالیکه) تو از ثروت محافظت می‌کنی .

۲- * قلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ... *

جار و مجرور

بگو در زمین حرکت کنید (بگردید) ...

^۲- دین : دینی (دین من)

نون الواقیة

در متن درس کلمات «یحیرنی» و «أخذنی» را مشاهده کردید.

وقتی که فعلی به ضمیر «ی» متصل می‌شود، نون وقايه بین فعل و ضمیر واقع می‌شود. مثال:

ارفغانی: موا می‌شناسد.

یحیرنی: مرا حیران می‌کند.

اختبر نفسک: ترجم هذه الجمل.

۱- (رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ) إبراهیم: ۴۰

پروردگار، مرا برپا دارنده‌ی نماز قرار ده ...

۲- اللَّهُمَّ إِنْفَعْنِي بِمَا عَلِمْتَنِي وَعَلِمْنِي مَا يَنْفَعُنِي . رسول الله (ص)

خدایا به من بواسطه‌ی آنچه به من آموختی سود برسان و به من بیاموز آنچه به من سود می‌رساند.

۳- إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ . رسول الله (ص)

یقیناً خداوند مرا به مدارا کردن با مردم دستور داده است.

۴- اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُورًا وَاجْعَلْنِي صَبُورًا وَاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرًا . رسول الله (ص)

خدایا مرا بسیار شکرگزار قرار بده و مرا بسیار شکیبا قرار بده و مرا در چشم خودم کوچک و در چشم‌های مردم بزرگ قرار ده.

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید .

حوار (مع مُشرِف خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

گفت و گو (با مدیر داخلی خدمات هتل)

مسئول الاستقبال مسئول پذیرش	السائح گردشگر
السَّيِّدُ دِمْشَقِيٌّ مُشرِفُ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ . مَا هِيَ الْمُشْكِلَةُ؟ آقای دمشقی مدیر داخلی خدمات اتاق های هتل است . مشکل چیست ؟	عَفْوًا، مَنْ هُوَ مَسْؤُلُ تَطْبِيقِ الْغُرْفِ وَالْحِفَاظِ عَلَيْهَا؟ ببخشید ؛ مسئول پاکیزگی و نگهداری از اتاق ها کیست ؟
أَعْتَذْرُ مِنْكُمْ؛ رَجَاءً، إِسْتَرْخُ؛ سَأَتَصِلُ بِالْمُشْرِفِ . از تو معذرت می خواهم ؛ لطفاً ، استراحت کن ؛ با مدیر تماس خواهم گرفت .	لَيَسْتِ الْغُرْفُ نَظِيفًةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصُ . اتاق ها تمیز نیستند و نقص هایی دارند .
مَسْؤُلُ الاستِقبَالِ يَتَصَلُّ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصَّيَانَةِ . مسئول پذیرش با مدیر تماس می گیرد و مدیر با مهندس تعمیرات می آید .	
السائح گردشگر	مُشرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ مدیر خدمات هتل
لَيَسْتَ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زُمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصُ . اتاق من و اتاق های همکلاسی هایم تمیز نیستند و نقص هایی دارند .	مَا هِيَ الْمُشْكِلَةُ، يَا حَبِيبِي؟! مشکل چیست ، دوست من ؟!
فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ مَكْسُورٌ، در اتاق اول تخت شکسته وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ نَاقِصٌ، و در اتاق دوم ملافه کم است ، وَ فِي الْغُرْفَةِ التَّالِثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ . و در اتاق سوم کولر کار نمی کند .	سَيَّاَتِي عَمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُشْكِلَاتُ الْأُخْرَى؟ کارگران نظافتی خواهند آمد ، و مشکلات دیگر چیست ؟
تَسْلِمُ عَيْنُكَ! چشمت بی بلا	نَعَذْرُ مِنْكُمْ . سُنْصَالُ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَى عَيْنِي . از شما عذرخواهی می کنم . هر چیزی (همه چیز) را به سرعت درست خواهیم کرد ؛ به روی چشم .

- التَّمَارِينُ الْأُولُّ :** عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْحَقِيقَةِ وَالوَاقِعِ . ✓ تمرين اول : جمله‌ی درست و نادرست را طبق حقیقت و واقعیت مشخص کن .
- ✓ ۱ - عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَارُ الْكَهْرَابِ فِي اللَّيلِ، يَغْرِقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ .
هنگامی که جریان برق در شب قطع می‌شود ، هر مکانی در تاریکی فرو می‌رود .
- ✗ ۲ - الْطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جَبَلٍ ثَلَجِيَّةً .
طاووس از پرندگان آبزی است که بالای کوه‌های برفی زندگی می‌کند .
- ✗ ۳ - الْمَوْسُوَّةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جِدًا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ .
دانشنامه لغتنامه‌ای بسیار کوچک است که کمی از دانش‌ها را جمع می‌کند .
- ✓ ۴ - الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجُوارِ الْبَحَارِ وَالْمُحِيطَاتِ .
ساحل منطقه‌ای خشک کنار دریاها و اقیانوس‌ها است .
- ✓ ۵ - الْأَنْفُ عَضْوٌ التَّنْفِسِ وَالثَّمَّ .
بینی عضو نفس‌کشیدن و بویایی است .
- ✓ ۶ - الْخُفَافُ طَائِرٌ مِنَ الْبُوَّنَاتِ .
خفافش پرنده‌ای از پستانداران است .

التَّمَارِينُ الثَّانِي : ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَّةِ . « كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ »
تمرين دوم : در جای خالی کلمه‌ی مناسبی از کلمات زیر قرار بده . « دو کلمه اضافیست »
أُنوف / دُور / قَفَزَ / بَلَغْنَا / أَسْرَى / أَسَاوِرَ / الذَّاكِرَةِ / تَيَارُ

- ۱ - إِشْتَرَى أَبِي لِأَخْتِي الصَّغِيرَةِ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ .
پدرم برای خواهر کوچکم دستبند‌هایی از جنس طلا خرید .
- ۲ - قَالَ الْطَّلَابُ : بَلَغْنَا السَّنَةَ السَّادِسَةَ عَشْرَةً مِنَ الْعُمُرِ .
دانش‌آموزان گفتند : به شانزده [سالگی] از عمر رسیدیم .
- ۳ - كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ دُورَهُ بِمَهَارَةٍ بِالْغَةِ . هر دانش‌آموزی نقشش را با مهارت زیادی بازی می‌کرد .
- ۴ - عَصَفَتْ رِيَاحٌ شَدِيدَةٌ وَ حَدَّثَ تَيَارٌ فِي مَاءِ الْمُحِيطِ .
بادهای شدیدی وزید و جریانی در آب اقیانوس ایجاد شد .

- ۵ - أَنْصَحُكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طُرُقِ تَقْوِيَةِ الذَّاكِرَةِ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النِّسْيَانِ .
به تو نصیحت می‌کنم کتابی پیرامون راههای تقویت حافظه بخوانی برای اینکه تو فراموشکار هستی .
- ۶ - لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكَرٌ جِدًا قَفَزَ مِنَ الصَّفَّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفَّ التَّالِيِّ .
همکلاسی بسیار تیزهوشی داریم که از کلاس اول به کلاس سوم جهش کرد .

آتّمرينُ الثالِثُ : تَرْجِمُ الْأَيْتَيْنِ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ .

۱- (وَأَدْخِلْنَى بِرَحْمَةِ رَبِّكَ فِي عِبَادِ الصَّالِحِينَ) النَّمْل : ۱۹

و مرا به رحمت خود در [زمره‌ی] بندگان شایسته‌ات در آور (داخل کن).

۲- (وَإِنْ صُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) آل عمران : ۱۴۷

و ما را بر گروه کافران پیروز گردان .

۳- أَدَبُ الْمَرْءِ حَيْرَ مِنْ ذَهَبِهِ . رسول الله (ص)

ادب مرد (انسان) بهتر (ارزشمندتر) از طلايش است .

۴- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ . أمير المؤمنین علی (ع)

ذکر خدا بر تو واجب است (باید که خدا را یاد کنی) پس یقیناً آن نور دل است .

۵- جَمَالُ الْعِلْمِ نَشَرٌ وَثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ بِهِ . أمیر المؤمنین علی (ع)

زیبایی دانش گسترش دادن آن است و میوه‌ی آن عمل کردن به آن (دانش) است .
www.sakoye10hom.blog.ir

آتّمرينُ الرَّابِعُ : عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ . = ≠

ساحل	بعد	ضوء	أقل	كبار	بكى	رسل	شاطئ	صغار	بعث
ساحل	دور شد	(وشنای) (وشنای)	كمتر	بزرگان	گریه کرد	فرستاد	ساحل	کودکان	فرستاد
ستَّرَ	استَّلَمَ	كتم	فجأةً	دفع	قرب	بغنةً	أكثر	ظلام	ضحك
پوشاند	دریافت کرد	پنهان کرد	پنهان	پرداخت	نزدیک شد	ناگهان	بیشتر	تاریکی	فندید

صغار ≠ كبار كتم = ستَّرَ فجأةً = بعنةً ساحل = شاطئ بعث = رسل

ضوء ≠ ظلام بعد ≠ قرب دفع ≠ أكثر بكى ≠ ضحك

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ : تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدَوَلِ المُتَقَاطِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ زَمْزَهُ . (كَلِمَاتٍ زَايَدَتَانِ)
 بَيْلُغَنَ / صِغَارٌ / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْقَذٌ / مَرْقٌ (خُورش) / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنِيَّتُمْ / سَمْعٌ / طُيُورٌ / حَادَّةٌ /
 دَوْرٌ / لَبَوْنَةٌ / كَذِلِكَ / جَمَارِكَ (گمرک) / زُبُوتٌ / سَمَيَّنَا / ظَاهِرَةٌ / أَمْطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلوجٌ / سِوارٌ / رائِعٌ

					کوچک ها	(۱)
					این طور	(۲)
					تیز	(۳)
					پدیده	(۴)
					سوت زدنده	(۵)
					روغن ها	(۶)
					نقش	(۷)
					شنوایی	(۸)
					جالب	(۹)
					نجات دهنده	(۱۰)
					نامیدیم	(۱۱)
					دستبند	(۱۲)
					گرم و صمیمی	(۱۳)
					برف ها	(۱۴)
					حافظه	(۱۵)
					پستاندار	(۱۶)
					پرندگان	(۱۷)
					رسانید	(۱۸)
					باران بارید	(۱۹)
					بخشید	(۲۰)
					می رسد	(۲۱)
					ترانه خواندید	(۲۲)
					گریه کرد	(۲۳)

قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ (ع) : « الدَّهْرُ يَوْمَانٌ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ » :

(روزگار) دو (روز) (دو گونه) است . (روزی برای (به نفع) توسّت و (روزی علیه (ضد) توسّت .

آلمرين السادس : ترجم الآية و الأحاديث ثم عين الم محل الإعرابي للكلمات الملونة .

۱- (وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا) النَّبَأ : ۴۰

و كافر می گوید: «ای کاش من خاک بودم. » ---» کل این جمله مفعول به است .

۳- مُجَالِسَةُ الْعُلَمَاءِ بـ سَادَةٍ . رسول الله (ص)

همنشيني با دانشمندان عبادت است .

۴- حُسْنُ الْمُؤْمِنِ وَالنِّصْفُ الْعِلْمِ . رسول الله (ص)

خوب پرسيدن نصف دانش است .

۵- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ . رسول الله (ص)

دانشمند بدون عمل مانند درخت بدون میوه است .

۶- إِذَا مَاتَ إِنْسَانٌ انْقَطَ عَمَلُهُ إِلَى مَنْ شَاءَ

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ . رسول الله (ص)

هنگامی که انسان بمیرد عملش قطع می شود بجز از سه جا : کار نیکی جاری ، یا علمی که از آن سود برده می شود ،
یا فرزند نیکوکاری که برایش دعا می کند .

*أَنْوَارُ الْقُرْآنِ

عَيْنٌ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجِمَةً مَا تَحْتَهُ خَطًّا .

۱ - (رَبُّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ)

پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بدہ؛

۲ - (وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ) ...

و مرا از وارثان بهشت پر نعمت قرار بدہ؛

۳ - (وَ لَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ)

و روزی که (مردم) برانگیخته می شوند، رسوايم مکن؛

۴ - (يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنْوَنَ)

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی رساند؛

در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

۵ - (فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ) المائدة : ۴۸

۶ - (وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْياءٌ وَ لَكِنْ لَا تَشْعُرونَ) البقرة : ۱۵۴

و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مُرْدَه نگویید، بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابحث عن قصة حقيقة قصيرة حول حیوان، و اكتبها في صحفة جدارية، ثم ترجمها إلى الفارسية، مُستعيناً بمعلم عربی - فارسی .

به دنبال داستان حقيقی کوتاهی پیرامون حیوانی بگرد و آن را در روزنامه‌ای دیواری بنویس ، سپس آن را با کمک لغتنامه‌ی «عربی به فارسی» به فارسی ترجمه کن .

الدَّرْسُ الثَّامِنُ

قالَ رَسُولُ اللهِ (ص)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَمَالُ الْمَرءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

زیبایی مرد (انسان) شیوایی زبانش است .

■ به کتاب گویا گوش کنید و کلمات جدید متن را در کلاس با هم تکرار کنید .

مَحَمِّدٌ : سَتَايِشُهَا	شَاءَ : خَوَاست	آتَى، آتِ : آيَنَدَه، دَرَ حَالَ آمدَن
مَرَّ : تَلَخَ كَرَد	شَكَوتُ : شَكَایتَ كَرَدَم «إِن	إِسْتَغَاثَ : كَمَكَ خَوَاست
مَصَانِعُ : آبَ انبَارَهَايِ بِيَابَان	شَكَوتُ : اَغْرِ شَكَایتَ كَنَمْ»	بَدِيعُ : نُو (بِرَاهِ نَخْسِتَيْنِ بَارِ)
مَلِحَ : بَأْ نَمَك	شَمَّ : بَويَيِد «شَمَمَتْ : بَويَيِدِي «	بُعْدَ : دُورِي
مَمْزُوجٌ : دَرَآمِيختَه	عَجَبَينَ : خَمِير	جَرَّبَ : آَزْمَايِشَ كَرَد
نُحْنُ : شَيْوَنَ كَرَدَنَد (نَاحَ : بَلَند گَرِيَسَتْ)	عُدَادَةً : دَشْمَنَانَ «مَفْرَدٌ : عَادِي»	حَلَّ : فَرُودَ آمد
وُدٌّ : عَشَق	عَشَيَّةً : آَغاَزَ شَبَ	ذَاقَ : چَشِيد
وَصَافَ : وَصَفَ كَرَد	غَدَادَةً : آَغاَزَ رُوز	ذَنَّا : نَزَديَكَ شَد
وَكَنَاتُ : لَانَهَا	فَلَوَاتُ : بِيَابَانَهَا «مَفْرَدٌ : فَلَّا»	رَجَاجاً : اَمِيدَ دَاشَت
هَامَ : تَشَنَّه وَ سَرَگَرَدَنَ شَد	قَدْ تُفَتَّشُ : گَاهِي جَسَتَ وَ جَوَ	رَضَحَيَ : رَاضِي شَد
هَجَرَ : جَدَايِي گَزِيد، جَدا شَد	مَى شَوَد	رُفَاتٌ : اَسْتَخَوانَ پَوَسِيدَه
عَدُوٌّ = عَادِي : دَشْمَن	فُرَبٌ : نَزَديَكِي	رَكَبٌ : كَارَوانَ شَترَ يَا اَسْبَ سَوَارَان
	كَأسٌ : جَام، لَيَوَان	سَلَ : بَپَرس (اِسَال)
	مُجَرَّبٌ : آَزْمُودَه	

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ صنعت (آرایه‌ی) تلمیع در ادبیات فارسی

إِنَّ الْلُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَّةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعُرَاءُ الْأَيْرَانِيُّونَ

www.sakoye10hom.blog.ir

قطع‌ها زبان عربی زبان قرآن و احادیث و دعاهاست و بسیاری از شاعران ایرانی از آن استفاده کرده‌اند

وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمُ أَبِيَاتًا مَمْزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَوَهَا بِالْمُلْمَعِ؛

و برخی از آنها ابیاتی را آمیخته به عربی و فارسی سروده‌اند و آن را ملْمَع نامیده‌اند :

لَكَثِيرٌ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيْرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرازِيُّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرازِيُّ

وَ جَلَالُ الدِّينِ الرَّوْمَىُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِىٍّ.

بسیاری از شاعران ایرانی مُلّمعاتی دارند از جمله : حافظ شیرازی و سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی.

مُلَمَّعُ حَافِظُ الشِّيرازِيُّ لِسَانِ الْغَيْبِ (مُلمع لسان الغيب حافظ شیرازی)

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِ الْقِيَامَةِ
از خون دل نوشتمن نزدیک دوست نامه

نامه ای با دل خونین برای محبوبم نوشتم « که من روزگار را در دوری تو مانند قیامت دیدم »

لَيْسَتْ دُمْوَعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَةُ؟
دارم من از فراشش در دیده صد علامت

من از دوری او صدها نشانه در چشم دارم ، « آیا اشکهای چشم من ، نشانه و علامت برایمان نیست ؟ »

مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه
هر چند کازمودم از وی نبود سودم

هرچه که تجربه کردم ، از جانب او فایدهای به من نرسید « هر کس آزموده را بیازماید ، پشیمانی نصیبش می شود »

فِي بُعْدِ هَا عَذَابٌ فِي قُرْبَهَا السَّلَامَه
پرسیدم از طبیبی احوال دوست گفتا

از طبیبی درباره احوال محبوبم سوال کدم ، گفت : « در دوری و هجرانش رنج و عذاب و در نزدیکی اش سلامتی و آسایش است »

وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلَا مَلَامَه
گفتم ملامت آید گر گرد دوست گردم

گفتم اگر زیاد به دوست مشغول شوم مورد سرزنش واقع می شوم « به خدا سوگند که ما عشقی را بدون ملامت و سرزنش ندیدیم »

حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأسًا مِنَ الْكَرَامَه
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین

حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند « تا از آن (دادن جان) ، جامی از کرامت عشق بچشد »

مُلْمَعُ سَعْدِيٌ الشَّيْرَازِيِّ (ملمع سعدی شیرازی)

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاً تَهِيمُ فِي الْفَلَوَاتِ
تو قدر آب چه دانی که در کنارِ فراتی

از آب انبارها درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشننه اند بپرس . تو قدر و ارزش آب را چه می دانی ، وقتی در کنار فرات هستی (مصانع : آبگیرهایی بودند که مزه‌ی گوارایی نداشتند ولی برای تشنگان نعمتی بزرگ بوده است .)

شیم به روی تو روزست و دیده ام به تو روشن
وَإِنْ هَجَرْتَ سَوَاءً عَشَيْتَ وَغَدَاتِی

شیم با دیدن روی تو مثل روز است و چشمم با دیدن روی تو روشن می شود . « و اگر مرا ترک کنی ، شب و روزم مساوی است »

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم
مَضِي الزَّمَانُ وَقَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتَى

گرچه مدت زیادی انتظار کشیدم ، اماً امیدم را از دست ندادم ، « زمان گذشت و دلم می گوید که تو می آیی »

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
اگر گلی به حقیقت عجین آب حیاتی

من انسانی به زیبایی تو نه دیده ام و نه شنیده ام ، اگر خمیر آفرینش تو از آب و گل است ، حقیقتاً آغشته به آب زندگانی است .

شبان تیره امید به صبح روی تو باشد
وَقَدْ تُفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُماتِ

شب‌های تاریک من به امید دیدن روی تو صبح می شود ، « و گاهی چشم‌هی حیات در تاریکی‌ها جستجو می شود »

فَكَمْ تُمَرِّرُ عَيْشِيَ وَأَنْتَ حَامِلُ شَهْدِ
جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتی

چقدر زندگیم را تلخ می کنی در حالی که تو این همه شهد و شیرینی داری ! از دهان شیرین تو جواب تلخ شنیدن زیباست !

نه پنج روزه‌ی عمرست عشق روی تو ما را
وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ شَمِّيتَ رُفَاتِي

عاشق روی تو بودن برای ما فقط این پنج روزه عمردنیا نیست ، « اگر خاک قبرم را ببویی ، بوی عشق را می‌بابی »

وصفت کُلَّ مَلِيْحٍ كَمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى
محمد تو چه گویم که ماورای صفاتی

هر زیباروی با نمکی را وصف کردم همانطور که دوست داری و می پسندی « ستایش‌های تو را چگونه بیان کنم که فرات از وصف کردن هستی »

أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغْيِثُ وَ أَذْنُو
که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی

از تو می ترسم و به تو امید دارم و از تو کمک می خواهم و به تو نزدیکی می جویم «که هم دامگه بلا هستی و هم
کلید نجات و رهایی هستی»

أَحِبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عُذَاتِي

ز چشم دوست فتادم به کامه‌ی دل دشمن

به دلخواه و خواست دشمن ، از چشم دوست افتادم و بی ارزش شدم ، «دوستانم مرا ترک کردند همان طورکه
دشمنانم می خواهند»

وَ إِنْ شَكُوتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكَنَاتِ
فراقنامه‌ی سعدی عجب که در تو نگیرد

شگفتا شرح نامه جدایی سعدی در تو اثرنمی کند! «و اگر به نزد پرندگان شکایت ببرم ، در لانه‌ها می گریند (و ناله
سر می دهند) »

عَيْنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصًّ الدَّرْسِ.

۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٌّ مُلْمَعَاتُ جَمِيلَةٌ .

حافظ و سعدی ملمعات زیبایی ندارند .

۲- يَرَى حَافِظُ الدَّهَرَ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ .

حافظ از دوری معشوقش ، روزگار را مانند قیامت می بیند (می پندارد) .

۳- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ حَبِيبِهِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا .

حافظ در دوری معشوقش ، راحتی و آسایش و در نزدیک بودنش عذاب می بیند .

۴- يَرَى سَعْدِيُّ اللَّيلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ .

سعدی شب و روز را از دوری معشوقش یکسان می بیند .

۵- قَالَ سَعْدِيٌّ : «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي .»

سعدی می گوید : «زمان گذشت و دلم می گوید که تو نمی آیی »

اعلموا

اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم المبالغة

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند.

اسم فاعل به معنای « انجام دهنده یا دارنده حالت » و اسم مفعول به معنای « انجام شده » است .

اسم فاعل و مفعول دو گروه‌اند :

گروه اول بر وزن « فاعل » و « مفعول » هستند که در سال گذشته با آنها آشنا شده بودید.

صفت مفعولي	اسم مفعول	صفت فاعلي	اسم فاعل	ماضي
ساخته شده	مَصْنُوع	سازنده	صانع	صَنَعَ
آفریده شده	مَخْلُوق	آفریدگار	خالق	خَلَقَ
پرستیده شده	مَعْبُود	پرستنده	عبد	عَبَدَ

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

صفت مفعولي	اسم مفعول	صفت فاعلي	اسم فاعل	مضارع
دیده شده	مُشَاهَد	بیننده	مُشَاهِد	يُشَاهِدُ
تقلید شده	مُقَلَّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	يُقَلَّدُ
فرستاده شده	مُرْسَل	فرستنده	مُرْسِل	يُرْسِلُ
مورد انتظار	مُنْتَظَر	انتظار کشنده	مُنْتَظِر	يَنْتَظِرُ
یاد داده شده	مُتَعَلَّم	یادگیرنده	مُتَعَلِّم	يَتَعَلَّمُ
بیرون آورده شده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرِج	يَسْتَخْرُجُ
-	-	حمله کننده	مُتَهَاجِم	يَتَهَاجِمُ
-	-	شکسته شونده	مُنْكَسِر	يَنْكَسِرُ

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بباید .

گروه اول : فعل هایی بود که سوم شخص مفرد ماضی آنها سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فعل و مفعول بود.

گروه دوم: فعل هایی است که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان با حرف « مُ » شروع می شود . یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل: مُ ... - ...)، (اسم مفعول: مُ ... - ...)

اِخْتَيَرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	الْتَّرْجِمَةُ	الْكَلِمَةُ	
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ياد داده شده	مُعَلَّمٌ	يُعَلَّمُ : ياد می دهد
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	داننده ، دانا	عَالِمٌ	يَعْلَمُ : می داند
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	پیشنهاد دهنده	مُقْتَرِحٌ	إقتراح : پیشنهاد کرد
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	آماده شده	مُجَهَّزٌ	يُجهَّزُ : آماده می کند
<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	زده شده	مَضْرُوبٌ	ضرَبَ : زد
<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	ياد گیرنده	مُتَعَلِّمٌ	يَتَعَلَّمُ : ياد می گیرد

يا صانع كُلٌّ مَصْنَوْعٍ يا خالق كُلٌّ مَخْلوقٍ يا رازق كُلٌّ مَرْزُوقٍ يا مالِك كُلٌّ مَمْلُوكٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ
ای سازندهی هر ساخته شده‌ای ، ای آفرینندهی هر آفریده شده‌ای ،
ای روزی دهندهی هر روزی داده شده‌ای ، ای مالک « صاحب » هر مُلکی .

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن « فَعَالٌ » و « فَعَالَةٌ » است ؛ مانند عَلَامَةٌ (بسیار دانا) ؛ فَهَامَةٌ (بسیار فهمیده) صَيَارٌ (بسیار بُرْدَبَار) ؛ غَفَارٌ (بسیار آمُرْزَنَد) ؛ كَذَابٌ (بسیار دروغگو) ؛ رَزَاقٌ (بسیار روزی دهنده) ؛ خَلَاقٌ (بسیار آفریننده) گاهی نیز بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند ؛ مانند فَتَاحَةٌ (در بازکن) ؛ نَظَارَةٌ (عینک) ؛ سَيَارَةٌ (خودرو)

شرح و توضیح بیشتر قواعد درس هشتم

اسم (جامد- مشتق)

یکی دیگر از تقسیمات اسم در عربی تقسیم آن به جامد و مشتق است .

مشتق : اسمی است که از کلمه‌ی دیگر درست شده باشد . پس در اسم‌های مشتق ریشه‌ی کلمه و خود کلمه یک معنا را ندارند . مانند : كَذَابٌ : بسیار دروغگویی كِذَبٌ : دروغ ، دروغگویی

جامد : اسمی است که از کلمه دیگر درست نشده باشد . اسم جامد نمی‌تواند صفت باشد .

در عربی هشت نوع اسم مشتق داریم که عبارتند از :

۱- اسم فاعل ۲- اسم مفعول ۳ و ۴- اسم زمان و مکان

۵- صیغه مبالغه ۶- صفت مشبهه ۷- اسم تفضیل ۸- اسم آلت

پس اگر اسمی جزء یکی از ۸ اسم بالا باشد مشتق و در غیر این صورت جامد خواهد بود.

۱- اسم فاعل : اسمی است که بر کننده‌ی کاری دلالت می‌کند. اسم فاعل در زبان عربی تقریباً معادل « صفت فاعلی » در زبان فارسی است.

صفت فاعلی در زبان فارسی : « بن مضارع^۱ + نده » یا « بن مضارع + ا »

مانند : کاتِب (نویسنده) عالم (داننده، دانا) معلم (تعلیم دهنده)

در ترجمه اسم فاعل معمولاً از پسوند (نده) یا (ا) استفاده می‌کنیم.

هادِی (هدایت کننده، راهنمای)

اسم فاعل به دو صورت ساخته می‌شود:

الف - طرز ساخته اسم فاعل در ثلاشی مجرد:

اسم فاعل در ثلاشی مجرد بر وزن (فاعل) ساخته می‌شود. مانند:

کتب ---» کاتِب « نویسنده شهید ---» شاهید « بیننده «

غلَق ---» خالق « آمرزند « نَصَر ---» ناصر « یاری کننده «

توجه) کلمات (آمن « ایمان آورنده » - آکِل « خورنده » - آمِر « دستور دهنده » - آخر « پایان »)

بر وزن فاعل و اسم فاعل هستند.

توجه) کلمات (ضال « گمراه » - عام « فراگیر » - خاص « ویژه » - تمام « کامل ») بر وزن فاعل و اسم

فاعل هستند. چون در اصل به شکل‌های (ضال - عام - خاص و تام) بوده‌اند.

^۱- بن مضارع در زبان فارسی از فرمول رو برو ساخته می‌شود: (فعل امر بدون ب)
می‌رود «--» امر «--» برسو «--» بن مضارع «--» رو / می‌نویسم «--» امر «--» بن مضارع «--» نویس

ب - طرز ساختن اسم فاعل در غیر ثلاثی مجرد (در ثلاثی مزید و.....)

ب/۱ - از فعل مضارع حروف مضارعة (أَتَيْنَا) را حذف کرده و به جایش (مُ-) می گذاریم.

ب/۲ - یک حرف مانده به آخر را کسره می دهیم . مانند :

جاهَدُ - «مُجاھِدٌ» - «سخن‌گویندَه» تَكَلَّمُ - «مُتَكَلَّمٌ»

إِسْتَخْرَاجٌ - «مُسْتَخْرِجٌ» - «شنووندَه» إِسْتَمْعٌ - «مُسْتَمِعٌ» - «شنوندَه»

مانند : ناصر - شاهد	بر وزن فاعل	در ثلاثی مجرد)	اسم فاعل
مانند : مُبَشِّر - مُغْتَمِد	مُفْعِل	در غیر ثلاثی مجرد)	

تست - أكْمِل الفراغ :

العَقْلُ مُصْلِحٌ كُلُّ أَمْرٍ . (عقل هر کاری است .)

- ۱) باعث اصلاح ۲) اصلاح شدهی ۳) اصلاح کنندهی ۴) مورد اصلاح واقع شدهی

۲- اسم مفعول : اسمی است که بر چیزی یا کسی که کار برآن واقع شده ، دلالت می کند .

مانند: منصور (یاری شده) مکتوب (نوشته شده)

اسم مفعول در زبان عربی تقریباً معادل « صفت مفعولی » در زبان فارسی است .

در ترجمه‌ی اسم مفعول معمولاً از الگوهای (... شده) یا (مورد ... واقع شده) استفاده می‌کنیم. **Translate**

طرز ساخت اسم مفعول : اسم مفعول نیز به دو صورت ساخته می شود .

الف - در ثلاثی مجرد : بر وزن (مفعول) ساخته می شود. مانند :

عَلِمَ ---» مَعْلُوم « فَتَّلَ ---» مَفْتُول «	نَصَرَ ---» مَنْصُور « يَارِي شَدَه » شَهَدَ ---» مَشْهُود « دَيْدَه شَدَه » كَتَبَ ---» مَكْتُوب « عَبَدَ ---» مَعْبُود «
---	---

www.sakoye10hom.blog.ir

ب - در غیر ثلاثی مجرد :

ب/۱ - از فعل مضارع حروف مضارعة (أَتَى ن) را حذف کرده و به جایش (مُ) می گذاریم .

ب/۲ - یک حرف مانده به آخر را فتحه می دهیم . مانند :

إِحْتَرَمَ ، يَحْتَرِمُ ---» مُحْتَرَم « احترام شده » خاطبَ ، يُخَاطِبُ ---» مُخَاطَبَ « خطاب شده »

إِعْتَدَمَ ، يَعْتَدِمُ ---» مُعْتَدَمَ « اعتماد شده » إِنتَخَبَ يَنْتَخِبُ ---» مُنْتَخَبَ « انتخاب شده »

مانند : منصور - مكتوب

بر وزن مفعول

در ثلاثی مجرد)

} اسم مفعول

مانند : مجسم - مستخرج

مُفْعَلَة) در غیر ثلاثی مجرد)

نامهای (مُحَمَّد ، مُصْطَفَى ، مُرْتَضَى ، مُجَبَّى و ...) اسم مفعول هستند .

۳ - اسم مبالغه : اسمی است که بر کسی یا چیزی که صفتی را به مقدار زیاد دارد دلالت می کند . پس اسم

مبالغه = (بسیار کننده کاری یا بسیار دارنده صفتی)

مهمنترین وزن های این اسم عبارتند از (فَعُول ، فَعَال ، فَعَيْل ، فَعَالَة)

مبالغه است ، صفت به حد کثرة (زیادی)

مانند :

حسود (بسیار حسادت کننده)

صَبُور (بسیار شکیبا)

غَافَار (بسیار بخشایشگر)

رَزَاق (بسیار روزی دهنده)

قَدِير (بسیار توانا)

عَلَّامَة (بسیار بسیار فهمیده، پر فهم)

فَهَامَة (بسیار بسیار فهمیده، پر فهم)

(عَلَامُ الْغُيُوبِ) : بسیار دانای به غیبها	اِختَبَرِ نَفْسَكَ : تَرْجِمَ التَّرَاكِيبَ التَّالِيَةَ.
(هُوَ كَذَابٌ) : او بسیار دروغگوست .	(أَمَارَةُ السُّوءِ) : بسیار دستور دهنده به بدی
الْطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ : خلبان ایرانی	(الْخَلَقُ الْعَلِيمُ) : بسیار آفریننده دانا
(الْهَاتِفُ الْجَوَالُ) : تلفن همراه	(حَمَالَةُ الْحَطَبِ) : هیزم کش
فَتَاحَةُ الزُّجَاجَةِ : باز کننده (دستگیره) شیشه	(لِكُلِّ صَبَارٍ) : برای هر بسیار شکیبا ی
	رَسَامُ الصُّورِ : نقاش (تصویرگر)

■ در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (شِرَاءُ شَرِيعَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ) : گفتگوها (خریدن سیم کارت تلفن همراه)

مُوَظَّفُ الاتِّصالاتِ (کارمند مخابرات)	الزَّائِرَةُ (زیارت کننده)
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بطاقةَ الشَّحنِ؟ بفرما، وَ آیا کارت شارژ می خواهی ؟	رجاءً، أَعْطِنِي شَرِيعَةَ الْجَوَالِ. لطفاً، به من سیم کارت تلفن همراه بده .
تَسْتَطِيعُنَ أَنْ تَشْحَنَنِ رَصِيدَ جَوَالِكِ عَبْرَ الإِنْتِرِنِتِ .	نعم؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بطاقةً بِمَبْلَغٍ خَمْسَةٍ وَ عِشرِينَ رِيَالًا .
می توانی تلفن همراهت را از طریق اینترنت شارژ کنی .	بله؛ لطفاً به من شارژ به مبلغ ۲۵ ریال بده .
تَشَتَّرَى الزَّائِرَةُ شَرِيعَةَ الْجَوَالِ وَ بطاقةَ الشَّحنِ وَ تَضَعُ الشَّرِيعَةُ فِي جَوَالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصِلَّ وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحنُ، فَتَذَهَّبُ عِنْدَ موَظِّفِ الاتِّصالاتِ وَ تَقُولُ لَهُ :	عفواً، فِي بطاقةِ الشَّحنِ إِشْكَالٌ . ببخشید ، کارت شارژ مشکل دارد .
زائر سیم کارت تلفن همراه و کارت شارژ می خرد و سیم کارت را در تلفن همراه می گذارد و می خواهد که تماس بگیرد ولی شارژ کار نمی کند پس نزد کارمند مخابرات می رود و به او می گوید :	www.sakoye10hom.blog.ir
أَعْطِنِي بطاقةَ الشَّحنِ مِنْ فَضْلِكِ . لطفاً کارت را به من بده . سامِحِينِي؛ أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ . أَبْدِلُ لَكِ الْبَطاقةَ . مرا ببخش؛ من را ببخشید؛ حق با توست . کارت را برایت عوض می کنم .	

الْتَّمَارِين

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيْنُ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْحَقْيَقَةِ وَالْوَاقِعِ.

✓ ✗ ١ - الْكَاسُ زُجَاجَةٌ يُشَرِّبُ فِيهِ الْمَاءُ أَوِ الشَّايُ أَوِ الْفَهْوَةُ .

جام (ليوانی) شیشه‌ای است که در آن آب یا چای یا قهوه نوشیده می‌شود.

✓ ٢ - يُمْكِنُ شِرَاءُ الشَّرِيقَةِ مِنْ إِدَارَةِ الاتِّصَالَاتِ .

خریدن سیم‌کارت از اداره مخابرات امکان دارد.

✓ ٣ - الرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانِ .

مردود همان کسی است که در امتحانات قبول نشده است.

✓ ٤ - غُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ .

شاخه‌های درختان در بهار نو و زیبا هستند.

✓ ٥ - يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ .

نان از خمیر درست می‌شود.

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي : ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ . «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الفلوات / بُعْدٍ / وُدٌ / مَصَانُعٌ / بَدْلٌ / فَتَّشَ / الْلَّيلِ / يَرْضَى

١ - الْغَدَاءُ بِدِيَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بِدِيَةُ الْلَّيلِ .

«غداة : أغاز روز » ابتدای روز است و «عشیه : آغاز شب » شروع شب است.

در مسیر (راه) ساحل را از دور دیدیم .

٢ - رَأَيْنَا الشَّاطِئَ عَنْ بُعْدٍ عَبْرَ الْطَّرِيقِ .

لطفاً این پیراهن را عوض کن ، برای اینکه آن کوتاه است.

٣ - رَجَاءً بَدَلْ هَذَا الْقَمِيصَ ، لِأَنَّهُ قَصِيرٌ .

در بیابان‌ها گیاهان زیادی زندگی نمی‌کنند.

٤ - فِي الْفَلَوَاتِ لَا تَعِيشُ نِيَاتَاتُ كَثِيرٍ .

پلیس کیف‌های مسافران را گشت.

٥ - أَشْرَطَ فَتَّشَ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ .

برادرم قانع است به غذای کمی رضایت می‌دهد.

٦ - أَخْيَ قَانِعٌ ، يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ .

الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيبَ التَّالِيَةَ ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمَ الْفَاعِلِ ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ .

يا سَتَّارَ الْعُيُوبِ : ای بسیار پوشاننده‌ی عیوب‌ها

اسم مبالغه

يا عَلَّامَ الْغُيُوبِ : ای بسیار داننده‌ی غیب‌ها

اسم مبالغه

يا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ : ای بالابرندۀ درجه‌ها (رتبه‌ها)

اسم فاعل

يا غَفَّارَ الذُّنُوبِ : ای بسیار آمرزنده‌ی گناهان

اسم مبالغه

يا غافر الخطايا : ای آمرزندی اشتباهات يا سامع الدعاء : ای شنوندهی دعا (خواسته)

اسم فاعل

اسم فاعل

يا من يحب المحسنين : ای آنکه نیکوکاران را دوست دارد يا ساتر كل معيوب : ای پوشانندهی هر معیوبی

اسم فاعل

اسم مفعول

www.sakoye10hom.blog.ir

يا خير حامد و محمود : ای بهترین ستایش‌کننده و ستایش شده‌ای

اسم فاعل اسم مفعول

يا من بابه مفتوح للطالبين (ل + ال + طالبین) : ای آنکه درگاهش برای طلب‌کنندگان (خواهان‌ها) باز است

اسم فاعل

التمرين الرابع : ضع في الدائرة العدة المناسب . «كلمة واحدة زائدة».

○ ابعاد الصديق عن صديقه أو الزوج عن زوجته . ۱ - الركب

کاروان شتر یا اسب سواران

دور شدن دوست از دوستش یا شوهر از زنش .

۲ - الكرامة

○ هو الذي له حركات جميلة وكلام جميل .

بزرگی و بزرگواری

او کسی است که حرکات و کلامی زیبا دارد .

۳ - الوكر

○ زينة من الذهب أو الفضة في يد المرأة .

لانه

زینتی از جنس طلا یا نقره در دست زن .

۴ - الاجر

○ شرف و عظمة و عزة النفس .

دوری

شرف و بزرگی و عزت «شکست ناپذیری» نفس

۵ - السوار

○ بيت الطيور . (لانهی پرندگان)

دستبند

۶ - المليح

با نمک

التمرين الخامس: ترجم الأحاديث ثم عين المطلوب منك .

۱ - مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ . رسول الله (ص)

اسم فاعل

اسم فاعل

هر کس بگوید من دانا هستم پس او نادان است . (اسم الفاعل)

۲ - سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ . رسول الله (ص)

جار و مجرور

رئيس قبیله خدمتگزار آن‌ها در سفر است . (الجار و المجرور)

۳- عَالَمٌ يُنْتَفِعُ بِعِلْمٍ مِّنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رسول الله (ص)

مضافٌ إليه	فعل مجهول
------------	-----------

دانایی که از داناییش سود برده می شود از هزار عبادت کننده بهتر است . (الفعل المجهول ، و المضاف إليه)

۴- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِّنَ الْوَاحِدَةِ، وَالْوَاحِدَةُ خَيْرٌ مِّنْ جَلِيسِ السَّوْءِ. رسول الله (ص)

مبتدأ	خبر
-------	-----

همنشین نیکوکار بهتر از تنها یی است ، و تنها یی بهتر از همنشین بد است . (المبتدأ و الخبر)

۵- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّىٰ الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ وَ الطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ. رسول الله (ص)

اسم فاعل	جار و مجرور
----------	-------------

پنهان کنندهی دانش ، هر چیزی حتی ماهی (-بزرگ) در دریا و پرندهی در آسمان او را لعنت می کند . (اسم الفاعل و الجار و المجرور)

التمرین السادس : ترجم الآيات والأحاديث ثم عين المحل الإعرابي للكلمات المؤونة .

۱- لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ غَيْرَ إِلَّا اللَّهُ . التمل: ۶۵

فعل	فاعل	مفعول به
-----	------	----------

در آسمانها و زمین کسی جز خدا از غیب آگاه نیست . (= در آسمانها و زمین فقط خدا از غیب آگاه است .)

۲- الْسُّكُوتُ ذَهَابٌ وَالْكَلَامُ فِي خَطْبَةٍ . رسول الله (ص)

مبتدأ	خبر
-------	-----

سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است .

۳- الْكُتُبُ بَسَاطَيْنُ الْعُلَمَاءِ. رسول الله (ص)

مبتدأ	خبر	مضافٌ إليه
-------	-----	------------

کتاب‌ها باع‌های دانشمندان هستند .

۴- ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدارَةُ النَّاسِ . أمير المؤمنین علی (ع) میوه‌ی عقل مدارا کردن با مردم است .

مبتدأ	مضافٌ إليه	مضافٌ إليه
-------	------------	------------

۵- زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشَرٌ . أمیر المؤمنین علی (ع)

مبتدأ	مضافٌ إليه	مضافٌ إليه
-------	------------	------------

زکات دانش گسترش آن است .

أنوار القرآن

كَمِلٌ الفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.
مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

۱ - (وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ)

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری می کنند و هنگامی که خشمگین شوند می بخشايند.

۲ - (وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرِبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ)

و کسانی که [خواسته] پروردگارشان را برآوردن و نماز را برپا داشتند؛

۳ - (وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنُهُمْ)

و در کارشان میان آنها مشورت هست؛

۴ - (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ)

و از آنچه به آن‌ها روزی دادیم انفاق می کنند.

۵ - (وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابُهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ)

و کسانی که هرگاه به آنان ستم شود، یاری می جويند؛

۶ - (وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا)

و سزای بدی، بدی همانند آن است؛

۷ - (فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ)

پس هر کس درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهددهی] خداست؛

۸ - (إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ)

زیرا او ستمگران را دوست ندارد (نمی‌دارد). آلشّوری: ۳۷ إلی ۴۰

آبَحَثُ الْعِلْمُ (پژوهش علمی)

ابحث عن شعراء ایرانیین آخرین آنshedوا ملّمعاتٍ و اذگر آییاتاً من ملّمعاتِهم.
به دنبال شاعران ایرانی دیگری بگرد که ملّمعاتی را سرودهاند و ابیاتی از ملّمعات آن‌ها را بیان کن .

بدیع الزمان نطنزی (متوفی ۴۹۷ یا ۴۹۹ هجری قمری) :

عليه احسن الغزل المشهور

غزال لایغاز له احتشاما

غزل نیکو نیاید جز بدو بر

یکی آهوی بی آهو که از طبع

* - بیت دوم ترجمه‌ی بیت اول است .

غضائی رازی (متوفی ۴۲۶ هـ ق) :

برآمیخته با نسیم صبا
نسیم دو زلفین او بگذرد
الا یا نسیم الصبا مَرْحَبَا
چه گوییمش، گوییمش چون بگذرد

ابوالمجد مجدد بن آدم سنایی غزنوی یا حکیم سنایی (۵۴۵-۴۷۳ قمری) :

قالت: رای فُوادی مِنْ هَجْرُوك الْقِيَامِه
دی ناگه از نگارم اندر رسید نامه

دیشب (در زمانی که انتظارش را نداشت) از معشوقم نامه ای به من رسید ... (در نامه گفته شده بود): در قلب من از دوری تو قیامت برپاست.

گفتم که: عشق و دل را باشد علامتی هم

(به او پاسخ دادم): عشق علامت و نشانه (ی آشکاری) دارد ... گفت: آیا اشک چشمم به عنوان نشانه کفايت نمی کند؟

گفتا که: می چه سازی گفتم که مر سفر را

قالَتْ: فَمَرْ صَحِيحًا بِالْخَيْرِ وَ السَّلَامِه

گفت برای چه در حال آماده شدن هستی؟ .. گفتم: می خواهم به سفر بروم ... گفت: امیدوارم سفرت به خیر و سلامتی بگذرد.

www.sakoye10hom.blog.ir

گفتم: وفا نداری گفتا که: آزمودی

منْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَاءِه

گفتم: تو خیلی بی وفایی ... گفت: مگر آزمایش کردی (که به این نتیجه رسیدی؟) ... (در پاسخ گفتم): هر کس که آزموده ها را بیازماید، فقط پشیمانی عایدش می شود.

گفتم: وداع نایی و اندر برم نگیری

قالَتْ: تُرِيدُ وَصْلَى سِرَّاً وَ لَا كَرَامَه

گفتم: برای بدرقه‌ی من نمی آیی و برای خداحافظی مرا به آغوش نمی کشی؟ (رسم مرسوم خداحافظی را به جای نمی آوری؟) ... گفت: تو بودن با من را پنهانی می خواهی (نمی خواهی من در آشکار به تو مهر بورزم)

گفتا: بگیر زلفم گفتم: ملامت آید

قالَتْ: أَلْسْتَ تَدْرِي الْعُشُقَ وَ الْمَلَامِه

گفت: این تکه موی مرا بگیر ... گفتم: سزاوار سرزنش می شوم ... گفت آیا عشق به همراه ملامت دیده ای؟ (استفهام انکاری است ... عشق و ملامت یک جا جمع نمی شوند)
*(به موی کنار گوش زلف می گویند)

*(زلف در اصطلاح صوفیه به معنی قرب آمده ... زلف را به نشانه‌ی نزدیکی و همراهی داده)